

ماتیکان

یوشت فریان

متن پهلوی، آوانویس، ترجمه، واژه‌نامه

محمود جعفری



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



تهران - خیابان انقلاب. اول فلسطین جنوبی

شماره ۶ - تلفن ۶۶۲۷۰۴

بها ۹۵ تومان

یوشن فریانی

انتشاران فروهر

ایران
باستان

۵

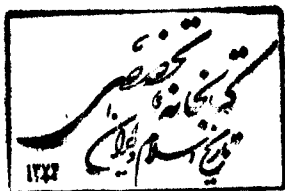
۵

۱۸

اینگسی شد

ماتیکان یوشت فریان

متن پهلوی، آوانویس، ترجمه، واژه‌نامه
پیش‌گفتار و پیوست



محمود جعفری



سازمان انتشارات و ترجمه

ماتیکان بوشت فریان

ترجمه: محمود جعفری

چاپ: نخست، اسفند ۱۳۶۵

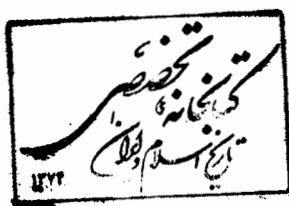
چاپخانه: چاپ خواجه

شماره چاپ: یک هزار جلد

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

تقدیم به استادم جناب آقای دکتر محمود طاووسی

م - جعفری



چاپ این کتاب با سرمایه خانم مهرازون فیروزگر
بوسیله سازمان انتشارات فروهرانجام شد

مقدمه

برای کسی که نخستین بار به دنیای دور و غبار آلود نیاکان این دیار گام می‌نهد، دریافت پیوند نهانی آنان با مردمان امروز بسی دشواری نماید. اندیشه‌هایی ابتدایی که از سرچشمه حیات جاری است و خطوطی آشفته که زوال زمانه‌اش موربانه‌ایست. اما همین‌که با این خطوط مبهم و چهره‌های خاک گرفته الفتی برقرار می‌شود، راهی این دیار از پس سایه روشن‌های بسیار به اندیشه مردمانی دست می‌یابد که طی قرون متمادی در این سرزمین، سخن گفته‌اند، شعر سروده‌اند و جنگیده‌اند، یعنی زندگی کرده‌اند.

در پس این غبار، جهان روشنی نهفته است که فروغ بی‌پایانش در امتداد زمان تاییده است. زبان آوریهای زردشت در اوستا، آشنایی با ایزدان گوناگون، قراردوی قرار ی سیارگان و راز و رمزهای آفرینش در بند هشن. رزم آوریهای زریر و اندرون تب آلود عابدان زردشتی که از اوراق شایست نشایست پیداست، اینها گوشه‌هایی از این جهان واقعی هستند که می‌توان به تماشای آنها نشست. و سرانجام می‌توان به سیر و سلوک در جهان اساطیری ملتی پرداخت که خون و گوشتش از آمیزه اسطوره‌های پهلوانی و فلسفی با شعر تشکیل شده است.

ماتیکان یوشت فریان گزارش کوتاهی است که اگر در کنار سایر نوشته‌ها و آثار بازمانده از آن دوران بررسی شود بسان ستاره‌ایست که بر کفکشانی تاریک پرتوافکن است. جادوگری بنام اخت با سپاهی گران به شهر پرسش‌گزاران (Erasn wisaran) وارد می‌شود و اعلام می‌کند که اگر کسی نتواند پرسش‌های او را پاسخ گوید شهر را ویران خواهد کرد. در این میان یوشت جوانترین فرد خاندان فریان که مردی پرهیزگار است پرسش‌های اخت جادو را پاسخ می‌دهد و در پایان خود سه سؤال از او می‌پرسد که اخت نمی‌تواند آنها را پاسخ گوید و به دست قهرمان داستان به قتل می‌رسد.

بر روی این اثر که به زبان فارسی میانه است **هوشنگ جی جاماسب جی، دکتر هوگ و پروفیسور وست** کار کرده‌اند و این داستان را به ضمیمه کتاب ارداویراف نامک در سال ۱۸۷۲ به چاپ رسانیده‌اند هرچند با توجه به امکانات زمانی و مکانی کار آنها در خورستایش است اما مناسبانه دارای اشکالاتی است که در متن این ترجمه به آنها اشاره شده است از جمله مترجمین متن را حرف نویسی (transliteration) کرده‌اند و در زمینه آواها و اصوات این زبان کاری انجام نشده است.

دکتر محمد معین بایان خلاصه‌ای از این داستان مقایسه‌ای میان این اثر و یکی از قصه‌های مرزبان نامه کرده است. تحقیق دکتر معین تحت عنوان یوشت فریان و مرزبان نامه



در سال ۱۳۲۴ در ۲۵ صفحه در تهران به چاپ رسیده است. این مقایسه بسیار سنجیده و با ارزش است و راه را برای ادامه این کار می نماید.

اینجانب متن این داستان را با متون موجود مقایسه کرده و اختلافات آنرا در زیر نویس آورده ام. علاوه بر آن آوانویسی، ترجمه به فارسی توضیح برخی واژگان و اسامی خاص، واژه نامه بسامدی نیز انجام شده که امید است توانسته باشم گوشه ای از فرهنگ و آداب و سنن جامعه ایرانی را نشان داده باشم.

از سوی دیگر با توجه به اینکه نگارش آواهای زبان فارسی میانه امری دشوار است و این خط فاقد نشانه های کافی برای اداء مصوت های زبان یاد شده است، از گذشته تا کنون رسم بر این بوده است که در کار آوا نویسی هر کس یکی از شیوه ها و علائم بین المللی پذیرفته شده را بکار می گرفته است. بنابراین اینجانب شیوه نگارش Mac Kenzie را انتخاب کرده و به کار گرفته ام.

در اینجا بر خود واجب می دانم راهنمایی های استاد گرانمایه ام آقای دکتر محمود طاووسی را که در طول بررسی و ترجمه این کتاب روشنگر راه من بوده است، پاس دارم همچنین خود را مرهون آموخته های مستمر استاد ارجمندم آقای دکتر محمد دستغیب بهشتی می دانم و به جرات اذعان می دارم که بدون یاری این یاران انجام این کار میسر نبود بنا بر این هر گونه راستی در این اثر به سبب رهنمود های ایشان، و هر گونه کاستی به علت سرمایه ناچیز و دانش اندک من بوده است. دوست و همکار عزیزم سرکار خانم لاله پرور ماشین نویسی این رساله را بارنج فراوان بر خود همزار کرده و سازمان محترم انتشارات فروهر با وجود مشکلاتی که در امر چاپ وجود دارد، با سعه صدر و گشاده دستی انتشار این کتاب را به عهده گرفته است. برایشان آرزوی بهروزی دارم.

شیراز - زمستان ۱۳۶۵

محمود جعفری

(الف)

موضوع کتاب و خلاصه آن

جادوگری به نام اخت (= Axt) با هفت بیور (هفتاد هزار) سپاهی وارد شهری می‌شود که از آن با نام (Frašn Wizārān) در کتاب یاد شده است. وی که قصد نابودی و تخریب شهر را دارد موضوع را موکول بدین می‌نماید که هرگاه کسی باشد که بتواند پرسشهای او را پاسخ دهد جان خود و بقای شهر را تأمین کرده و اگر نتواند به آنها پاسخ دهد از دم تیغ اهریمنی‌اش خواهد گذشت. برای پاسخ‌گو نیز شرایطی وضع کرده است که کار را بسی مشکل می‌کند. از جمله اینکه سن او نباید از پانزده سال بیشتر باشد - سنی که در اساطیر ایرانی آغاز مرحله کمال است - و روشن است که پاسخ‌گویی به این جادوگر دروند نیاز به آگاهی و دانشی ژرف دارد. با راهنمایی و میانجیگری مردی ماراسپند نام موقتاً شهر از ویرانی در امان می‌ماند. چه وی می‌گوید: "شهر پرسش‌گزاران پیل خوست مکن و این مردم بیگناه را مکش. که اندر این شهر پرسش‌گزاران مردی است یوشت فریان نام که سن او از ۱۵ سال بیش نیست و هر آن پرسش که تو از او پرسی [پاسخ] گزارد^۱". پس از زمینه‌چینی‌هایی نویسنده نشان می‌دهد که یوشت فریان به همراهی و کمک امشاسپندان به این انجمن پرسش و پاسخ می‌آید. از طرفی انجام این خواسته اخت جادوگر منوط به آن می‌گردد که وی نیز متقابلاً "متعهد شود که در پایان پرسشهای خود از یوشت فریان، به سه پرسش وی پاسخ گوید وگرنه بر سر او همان آید که خود معین کرده بود. سرانجام پرسش‌های اخت جادو آغاز می‌شود. پرسش‌هایی چیستان وار که گاه به نظر می‌رسد پایان ناپذیرند و در زمینه‌های مختلف از جمله علوم طبیعی، مسائل مذهبی، اخلاقی، اجتماعی و گاه کودکانه و شگفت‌آور. با این همد یوشت فریان هیچ پرسشی را بی پاسخ نمی‌نهد و با زیرکی و هشجاری به همه آنها پاسخ روشن و مستدل می‌دهد و آنجا هم که در جواب در می‌ماند با امشاسپندان و فرشتگانی که او را در پناه دارند، مشورت می‌کند. و در پایان نیز بنا بر قرار، به نوبه خود سه

۱- ر. ک: ص ۵ همین کتاب

پرش از اخت جادو می‌کند که او نمی‌تواند پاسخ گوید و به سوی اهریمن می‌شتابد و از او در دادن پاسخ یاری می‌خواهد. اهریمن از دادن پاسخ عاجز می‌ماند. سرانجام اخت جادو بوسیله یوشت فریان کشته می‌شود.

یوشت فریان کیست؟

یوشت در فارسی میانه: *yōšt* و در اوستایی: *yoīsta-* است که صفت تفضیلی از *yavan* به معنی "جوانترین" می‌باشد. (۱) بعقیده وست و پور داود این واژه را در پازند به اشتباه *gōšt* خوانده‌اند. (۲)

و فریان که در فارسی میانه: *frayān* در اوستا: *fryān-* می‌باشد، نام خانوادگی "یوشت" است و معنی آن "امزون" و "بسیار" است که از *parav-* اوستایی و سانسکریت *parayah-* و فارسی میانه *frēh* است. (۳) وست در باره اشتقاق این واژه توضیحی نداده است. در آبان یشت کرده ۲۰ بند ۸۳ - ۸۵ آمده است که:

"... از برای من ای زردشت اسپیتمان این اردویسور ناهید را بستای کسی که از برای او یواشت از (خاندان) فریانه در جزیره موج شکن رنگها صد اسب، هزار گاو، ده هزار گوسفند قربانی کرد. و از او درخواست این کامیابی را به من بخش ای نیک، ای توانا ترین، ای اردویسور ناهید که من به اختیه غدار خیره سر جیر شوم و که من به سؤالاتش پاسخ توانم گفت، به نود و نه (۹۹) سؤالات سختی که به قصد خصومت از طرف اخند غدار خیره سر از من می‌شود. او را کامیاب ساخت اردویسور ناهید، کسی که همیشه خواستاری را که زور نثار کند و از ره راستین فدیّه آورد کامروا می‌سازد. (۴)

و در فروردین یشت کرده ۲۷ بند ۱۲۰ آمده:

۱- رک: Glossary and Index of the Pahlavi text, by west, P. 278

۲- رک: یشتها، پورداود، ج ۱ ص ۲۶۹

۳- رک: Alt. Wört, Bartholomae

۴- یشتها، پورداود، جلد ۱، ص ۲۶۹-۲۷۱

"فروهر پاکدین اشم ینگه رهوچه (۱) را نام برده می‌ستائیم، فروهر اشم ینگه ورز (۲) را نام برده می‌ستائیم، فروهر پاکدین اشم یجمائی اوشته (۳) را نام برده می‌ستائیم، فروهر پاکدین یواشته از خاندان فریان را می‌ستائیم..." (۴)

با توجه به محتوای این دو بند می‌توان نتیجه گرفت که:

۱- یوشت از خاندان فریان و مردی پارسا بوده است به گونه‌ای که فروهر پاکدین او ستوده شده است.

۲- خاندان فریان از تورانیانی بوده‌اند که مورد توجه زردشت بوده چنانکه در گاتها یسنا ۶۴ قطعه ۱۲ نیز از این خاندان به نیکی یاد می‌شود:

"اگر روزی راستی به دستبازی فرشته محبت (آرمش تی) به نزد نیرگان و بازماندگان ستوده فریان تورانی جای گزیند، آنگاه و هومن (= بهمن) آنانرا در بهشت جای دهد و اهورامزدا ایشان را در پناه خود گیرد (۵). همچنین می‌توان از این بند استنباط کرد که خاندان فریان تورانی در آغاز پیرو آئین زردشت نبوده‌اند ولی زردشت امیدوار بوده است که روزی آنان به آئین او بگروند. از سوی دیگر باید توجه داشت که بنا بر متن فارسی میانه یادگار زیریران میان ایرانیان و تورانیان جنگهای خونینی بر سر پذیرش آئین زردشت در گرفته است و اغلب این جنگها که سالیان متمادی ادامه داشته به شکست و یا پیروزی یکی از طرفین منتهی می‌شده است. سآله همسایگی توران و خوارزم و عدم پذیرش آئین نو (آئین زردشت) توسط ارجاسب پادشاه تورانی انگیزه این جدالها بوده است. به هر حال سوگندی که در فروردین یشت به فروهر پاک یوشت فریان خورده شده نشان دهنده آن است که این خاندان سرانجام به آئین زردشت روی آوردند. در حالیکه برخی قبیله‌های دیگر از قبیل کوی‌ها و کرپن‌ها (۶) همواره دشمن پیامبر کهن ایران باقی ماندند.

۱- ašem yangha raoča

۲- ašem yangha vareza

۳- ašem yahmāi ušta

۴- یشت‌ها، پورداود ج ۱ ص

۵- ۶۴ بند ۱۲

۶- کوی‌ها و کرپن‌ها دو طبقه از پیشوایان کیش آریایی بوده‌اند که مراسم دینی دیوها را بجای می‌آورده‌اند. در خودگاتها مکرراً "زردشت از آنها شکایت می‌کند که اسباب گمراهی مردم می‌باشند و به واسطه تعلیمات دروغین خویش آنان را می‌فریبند. رک: پورداود، گاتها، ص ۹۳

هنگامی که وارد جریان پر بار ادبیات فارسی می‌شویم یوشت فریان شخصیت اساطیری به خود می‌گیرد و چهره او در قالب جاودانان یا فرشگردان نمودار می‌شود. در کتاب دادستان دینیک فصل ۹۵ بند ۳ آمده:

"گویند فرمانروایان جاویدان کشور پر افتخار خونیرس (xwanīras) هفت تن بودند: یکی از آنان یوشت پسر فریان بود...." (۱)

در باره فرشگرد کرداران و بی‌مرگان و جگونگی آن در متون فارسی میانه مطالب متنوعی مطرح شده است. بنابراین متون در پایان جهان مادی، جهانی خواهد بود که مانند روزهای نخستین بی‌درد و اندوه است و اهریمن را بر آن دسترسی نیست این جهان شکل آرمانی و تکامل یافته همین جهان است در حالیکه اهریمن و همه یاران او توسط سوشیانس از میان رفته‌اند. در گزیده‌های زاد اسپرم فصل ۳۵ بند ۱۴ آمده است:

همانگونه که زردشت جهان را در آغاز رهبری کرد، فرزند او سوشیانس، که نطفه‌اش به شیوه‌ای اعجاز آمیز در آب دریاچه کیانسه (= هامون) نگهداری شده است، در این پنجاه و هفت سال (۲) پیشوای مردم است، و قانون دینی را در هفت کشور، نار دیگر رایج می‌کند، و حکومت کشور خونیه قلب زمین، را خود به دست می‌گیرد. شش یا ورا و هر یک در یکی از شش کشور دیگر، هم اندیشه، هم سخن و هم کردار با او، جهان را نظمی نو می‌بخشند و به کمک مردان پاک و نیک، که در دین آنان را "فرشگرد کردار" نامیده‌اند، جهان نو را می‌سازند.

بنابراین عده‌ای که اسامی آنان در دینکرت، بند هشت، و گزیده‌های زاد اسپرم آمده است به عنوان بی‌مرگان یا جاودانان وجود دارند که در روز فرشگرد (= قیامت) به باری سوشیانس می‌شایند و جهان را از شر اهریمن رهانیده و پاک و مینوی می‌گردانند. بنا بر متونی که ذکر آنها رفت یوشت فریان یکی از این بی‌مرگان است (۳). در بهمن بشت فصل ۲ بند ۱ آمده است:

"زردشت از اهورامزدا خواست که گویت شاه و یوشت فریان و چتروک میان پسر گشتاسب را که یوشون نامیده می‌شود فنا نپذیر سازد"

۱-رک: Sacred books, edited by Müller, vol xviii, oxford, 1882
ch cx,3

۲- بنا بر متون دینی فارسی میانه مدت حکومت سوشیانس ۵۷ سال است.

۳-رک: محمدتقی راشد محصل، بی‌مرگان و فرشگردکرداران، مجله فروهر، شماره ۵ و ۶ مرداد و شهریور ۱۳۶۴.

همچنین در روایت پهلوی، گزیده‌های زادسیرم و زند بهمن یسن از یوشت فریان به عنوان بی مرگ نام برده شده است و او را جادوانه خوانده‌اند.

اخت جادو:

اخت در فارسی ماه: *axt*، اوستا: *-axtay*، که با صفت *dujdāv* به معنی دروغ و دروغ پرست، از او یاد می‌شود^(۱) و نیز لقب *pouru. mahrka* (پرمرگ) به او داده‌اند^(۲) در فارسی میانه او را *axt ī jādūg* خوانده‌اند و این صفت در مانیکان یوشت فریان نیز با او همراه است. همچنین *was - wišabāg* به معنای "دارای زهراب سیار" که از اوستایی: *višāpa-* گرفته شده لقب اخت جادوگر است.^(۳)

در گزیده‌های زاداسیرم بخش بیست و پنجم در باره پیشینی‌های زردشت آمده است که: "... به هشتاد سالگی، سیار زهر، که نیز اخت جادوگر خوانده می‌شد، شش (تن) دین آوران مه و که را خواهد کشت؛ دو (تن) دختر زردشت‌اند که ایشان را نام "فرین" و "سربت" است و (دیگر) اهلو ستود، پسر مدیوژاد و سه (تن) دیگر که اندر (نامد) دین نام آورانند..."

با این همه معنای لغوی اخت چندان روشن نیست^(۴) هر چند که ممکن است واژه *axti-* به معنی درد و رنج و گزند و آسیب و ناخوشی و بیماری که در بسنا، هات ۳۶ و مهریشت پاره ۵، فرگرد ۲ و نیز و ندیداد پاره ۵ بکار رفته است در رابطه با این واژه باشد. این واژه در زبان ارمنی هم به همین معنی بکار رفته و از واژه‌های عاریتی ایرانی است^(۵).

۱- رک: یشت ۵، بند ۸۲

۲- رک: اساطیر ایرانی، مهرداد بهار، ص ۲۱۳

۳- رک: همانجا، ص ۲۱۳

۴- Alt. Wört, Bartholomae

۵- بسنا، بخش دوم، پورداد، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ ص ۳۳

مروری بر کارهای انجام شده

بطوریکه از منابع موجود مستفاد می‌شود تا کنون عده‌ای بر روی متن ماتیگان یوشست فریان کار کرده‌اند. از آنجمله:

۱- هوشنگ جی، جاماسپ‌جی، هوگ و وست این متن را به همراه *ارداویراف‌نامه* و *هادخت نسک* ویراسته و به انگلیسی ترجمه کرده و در سال ۱۸۷۲ به چاپ رسانیده‌اند عنوان این اثر
The Book of Arda Viraf ... Gōst-i-fryano...by: Hoshangji
Jamaspi Asa Bombay and London 1872.

و چاپ بعدی آنرا به نام:

Ardā Virāf Nāmeh, the Original Pahlavi text

کیخسرو جاماسپ‌جی جاماسپ‌آسا در بمبئی به سال ۱۹۰۲ منتشر ساخته است.

۲- ترجمه فرانسه این اثر را به نام:

Une legende iranienne, traduit du pehlevi

بارتلی به سال ۱۸۸۹ در پاریس به چاپ رسانیده است.

۳- مرحوم دکتر محمد معین با بیان خلاصه‌ای از این داستان مقایسه‌ای میان این اثر و یکی از قصه‌های مرزبان‌نامه با نام "دیوگ و پای و دانای دینی" کرده است. تحقیق دکتر معین تحت عنوان "یوشست فریان و مرزبان‌نامه" در سال ۱۳۲۴ در ۲۵ صفحه توسط چاپخانه مجلس در تهران به چاپ رسیده است.

۴- قسمتهایی از ترجمه فصل اول و دوم این متن توسط دکتر محمد مکرری در مجله مهر سال هشتم شهریور و آبان ۱۳۳۱ به چاپ رسیده است و بنظر می‌رسد که مؤلف دقیقاً آنرا از روی ترجمه انگلیسی وست برگردانده است.

نسخه‌های اساس

الف = نسخه‌ای که اساس کار اینجانب قرار دارد تحت عنوان ک ۲۶ است. این دستنویس بخشی است بازمانده از مجموعه‌ای که تنها ۵۳ برگ آن در دست است. شماره‌گذاری برگها که گاه به فارسی

و گاه به گجراتی در گوشه راست پشت هر برگ دیده می شود تا برگ ۷۲ را نشان می دهد که از- این همه نیز هفت برگ نخست و برگهای ۴۱- ۴۸- و ۵۱- ۵۴ از میان رفته است . نام اختصاری ک ۲۶ از آنجا اخذ شده که این اثر به شماره ۲۶ در کتابخانه دانشگاه کپنهاگ ثبت شده و در آنجا موجود می باشد .

این دستنویس از سوی دیگر بخش بزرگی از دومتن نخستین ک ۲۰ را در بر دارد و شاید در اصل مجموعه ای بوده است با متن هایی همانند آن ولی اینک شامل دومتن می باشد :

- ۱- ارداویراف نامه که از صفحه ۸ تا نیمه صفحه ۵۶ را تشکیل داده است .
- ۲- ماتیکان یوشت فریان که درست پس از جمله معروفی که در پایان بیشتر متون پهلوی آمده است یعنی : *Frāzafpad drōd ; šadih ud rāmišn* با سطر ۱۰ پشت- برگ ۵۶ آغاز می شود و در برگ ۷۲ یعنی آخرین برگ این دستنویس پایان می یابد . این متن متأسفانه از اواخر فصل چهارم بند ۲۳ تا پایان را ندارد .

متن ک ۲۶ پایان نویسی ندارد و بنظر پروفیسور هوگ در سده هفدهم میلادی استنساخ شده است . این متن به همراه تعداد بسیاری از مجموعه متون اوستائی ، فارسی میانه و پازند توسط تنی چند از اساتید محترم بخش زبانشناسی دانشگاه شیراز (موسسه آسیائی) از جمله آقایان دکتر سامیار نوابی و دکتر محمود طاووسی به ایران آورده شده و در سال ۱۳۵۷ در چاپخانه دانشگاه شیراز به چاپ رسانیده اند که مجموعه پنجاه و هفت کتاب با ارزش را تشکیل داده - است و می تواند منبع بسیار مهمی برای زبانشناسان و محققین باشد .

ک ۲۶ یکی از منابع متن چایی ارداویراف نامه و ماتیکان یوشت فریان ویراسته جاماسب- جی هوگ بوده است بنا به پیشگفتاری که هوگ بر چاپ کتاب خود نوشته یادآور شده است که " هر دو متن این دستنویس (ک ۲۶) بسیار به دستنویس کهنه تر " ک ۲۰ " نزدیک است ولی به هر آینه نمی تواند رونویسی از آن باشد زیرا :

- ۱- اختلاف هایی که در طرز نوشتن واژه ها در بعضی جاها ، در این دونسخه دیده می شود .
- ۲- از پاره ای عبارات ک ۲۰ واژه هایی افتاده که در ک ۲۶ برجاست .
- ۳- اگر چه در هر دونسخه ک ۲۰ و ک ۲۶ عباراتی دیده می شود که واژه هایی از آنها به خط

فارسی نوآوانویسی شده است ولی این آوانویسی ها در عبارات مشابه در هر دو نسخه نیست . هئوگ می پندارد که ک ۲۶ و دستنویس پازند - سانسکریت م ۶۳ (M63) که وی آن را به نام (H18) خوانده است ، یک منشا دارند .^۱

ب : متن فوق الذکر با توجه به دو متن دیگر که در دسترس اینجانب بوده است مقابله و تصحیح شده که این دو متن عبارتند از یکی متن مصحح ماتیکان یوشت فریان که پیوست کتاب

The book of Adā virāf اثر مارتین هوگ (Martin Houg) و ادوارد ویلیام وست (Edward william west) است و در متن بطور اختصار (H.W.) خوانده شده است .

این متن توسط دستور هوشنگ جی جاماسپ جی آسا تهیه شده و سپس بوسیله هوگ و وست بانضمام ارداویراف نامد حرف نویسی و به انگلیسی ترجمه شده است^۲ متنی که این دو زبان شناس هنگام ترجمه ماتیکان یوشت فریان پیش چشم داشتند به ترتیب عبارتند از :

۱- H6 که متن بسیار روشن و در عین حال قدیمی و متعلق به مجموعه هوگ بوده است. این متن مربوط به سال ۱۳۹۷ میلادی و مشتمل بر تعدادی از متون فارسی میانه از جمله ماتیکان یوشت فریان^۳ می باشد .

۲- نسخه (K20) که متعلق است به مجموعه کتابهای راسک در کتابخانه دانشگاه کپنهاگ . این نسخه به گفته هوگ دارای اغلاط بیشتری بوده و به خوبی نسخه (H6) نمی باشد . نویسنده آن - معلوم نیست و تاریخ آن را هوگ در سال ۱۸۷۲ با تردید یک قرن پیش یعنی ۱۷۷۲ میلادی ذکر کرده است .

۳- نسخه (K26) که قبلاً " در باره آن توضیح داده شد .

۴- نسخه (H7) متعلق به مجموعه کتابهای پروفیسور هوگ

۵- نسخه (L15) متعلق به کتابخانه سفارت انگلیس در هند احتمالاً " مربوط به ۲۵۰ سال قبل در اینجا لازم به تذکر است که متن تهیه شده توسط پروفیسور هوگ و دکتر وست با همه وسواسی که بکار برده اند خالی از اشکال نیست این اشکالات را می توان به دو گروه تقسیم کرد :

(۱) متن مربوطه فقط حرف نگاری شده است و آوانگاری نشده . لذا اشتباهاتی در حرف نگاری -

۱- نقل از مقدمه متن ک ۲۶ ص ۳ 2-The book of Arda viraf, Martin-

Houg and Edward William West, Reprint 1971 of Bombay/London, 1872, P. 206

صورت گرفته است

(۲) اشتباهاتی نیز در ترجمه دیده می‌شود. اینجانب ضمن ترجمه و آوانگاری ماتیگان یوشت فریلن سعی کرده‌ام که موارد اختلاف و اشتباه را در زیر نویس همان صفحه قید کنم.

ج: نسخه دیگری که علاوه بر دو متن فوق الذکر مورد استفاده اینجانب قرار گرفته دستنویس (ج۳) می‌باشد. اصل این دستنویس جزء مجموعه شخصی شادروان دکتر جاماسب جی م. جاماسب آسا در بمبئی بوده است. اندازه آن $31/1 \times 20/1$ سانتیمتر و دارای ۱۱۲ صفحه بوده که چهار متن مختلف به طور ناقص بر آنها نوشته شده است. این‌متن‌ها عبارتند از:

اول: قسمتهایی از متن پهلوی "شایست نه شایست" فصل‌های ۲۲ و ۲۳

دوم: بخشی از متن پهلوی "ارتای ویرافنامک"

سوم: متن پازند "وهمن یشت"

چهارم: متن ناتمام "ماتیگان یوشت فریان"

این متن از جمله پنجاه و هفت کتابی است که توسط موسسه آسیایی دانشگاه شیراز به چاپ رسیده است.^۱ پایان نوشت ندارد و تاریخ و نویسنده آن روشن نیست. همچنین از اواخر فصل سوم بند ۵۵ به بعد در این نسخه، ناقص است. ولی در عوض از جمله نسخی است که در نسخه مصحح هوگ و وست مورد استفاده واقع نشده است.

در اینجا یادآوری می‌کنم که با توجه به مقدمای که در رونویس^{MH6} مربوط به سال ۱۲۶۹ میلادی مطابق با ۶۶۹ هجری موجود است چنین برمی‌آید که رستم پسر میتروآبان این نسخه را از روی نسخه کهن تری^۲ تهیه کرده که توسط میتروآبان پسر سروش یار اهل نیشابور نوشته شده است و این قدیمترین آگاهی است که از نسخ این متن در دست است.

روش کار

از آنجا که شیوه نگارش آواهای زبان پهلوی امری دشوار است و این خط فاقد نشانه‌های کافی

۱- رک: دستنویس ج ۳، بخشهایی از شایست نه شایست، ارداویراف نامه، ماتیگان یوشت فریان و متن پازند بهمن یشت، به کوشش: دکتر ماهیارنوبی، دکتر کیخسرو جاماسب آسا از انتشارات

موسسه آسیایی، ۱۳۵۵ -۲- (G.I.P. (Band II, P. 108)

برای مصوت های زبان یاد شده است ، از گذشته تاکنون رسم برایین بوده که در کارآوانویسی هرکس یکی از شیوه ها و علائم بین المللی پذیرفته شده را بکار می گرفته است . بنابراین اینجانب شیوه نگارش Mac Kenzie را انتخاب و به کار گرفته ام و همواره فرهنگ واژگان ایشان را تحت عنوان A Concise Pahlavi Dictionary در پیشروی داشته ام . همچنین بنابر رسم معهود یک صفحه را به متن و مقابله آن و صفحه روبرو را به آوانویسی ، ترجمه و توضیحات فارسی اختصاص داده ام . حسن این شیوه آنست که همه کار را روبروی خواننده قرار می دهد و ازارجاع او به صفحات جداگانه جلوگیری می کند . برای علائم اختصاری ، افزوده ها و کاسته ها همچنین علائم اختصاری مآخذ و اشخاص صفحه ای جداگانه همراه با توضیحات کافی اختصاص داده ام . ترتیب واژگان و علائم اختصاری بکار گرفته شده برای واژه نامه نیز در پایان متن آمده است . در باره اسامی خاص و برخی مسائل اسطوره ای با توجه به منابع موجود توضیحات کافی داده شده است .

محتوی ماتیکان یوشت فریان

رساله ماتیکان یوشت فریان شامل ۳۰۰ واژه فارسی میانه است ، مطالب و مواد این داستان از روایات بسیار کهن ایران باستان گرفته شده است و گواه برایین امر اشاره ایست که در آبان یوشت بندهای ۸۰ تا ۸۴ به آن شده است . می توان چنین استنباط کرد که این افسانه سینه به سینه نقل شده تا احتمالاً " در زمان ساسانیان بصورت مکتوب درآمده است .

برای بررسی این اثر بهتر است که پرسشها و پاسخ های آنرا بر اساس موضوع به چند گروه تقسیم کنیم باین ترتیب

الف: پرسشهایی که در رابطه با مسائل و آداب دینی هستند از آن جمله :

که ۱/۲- نخست پرسش اخت جادو از یوشت فریان این پرسید که بهشت به گیتی بهتر یا به مینو ؟ و یا :

که ۴/۲- کدام است آن مرد زنده که استویهاد بیند و بمیرد و او را ایدون کام باشد که باز زنده شود ؟ و نیز دوباره استویهاد بیند و بمیرد و بنظرش آسان آید ؟

و پاسخ آن که می گوید : ... آن مرد می است که یشت نکرده است و پراهوم نخورده است

و دو دیگر آن مردم که به گاه زنان [گرفتن] رسیده است و زن نکسیده است و سه دیگر

آن مردمی که زنده روان نه یشته و اهلو داد نداده و یزشن یزدان نکرده است و آنکس

که گفت : اهلوداد به نیک مردم دهم و نداده است .

باید توجه داشت که بیشتر پرسش و پاسخها در این متن جنبه دینی دارند .

ب - پرسشهایی که جنبه اخلاقی و اجتماعی دارند : از آنجمله :

کرده ۲ بند ۳۲ : چیست پر و چیست آنکه نیم پر و چیست آنکه هرگز پر نبود ؟

و پاسخ آن پر در این جهان ثروتمند توانا و چون بمیرد روانش اهلو

نیم پر ، درویش بینوای بدزندگانی [که] چون بمیرد روانش اهلو

آنکه تهی است و هرگز پر نبود بدبخت بد زندگانی [است که] چون بمیرد روانش

دروند .

و نیز : کرده ۲ بند ۵۲ : . . . مردم کدام به رامش تر و آسان تر زید ؟

پاسخ : . . . آنکه بی بیم تر و به آنچه دارد خورسندتر

و از این قبیل است بندهای ۱۷ تا ۲۱ و ۲۲ تا ۳۴ و ۴۱ تا ۴۵ و ۹۲ تا ۹۷

ج - پرسشهایی که مربوط به علوم طبیعی و ستاره شناسی اند : از آنجمله :

کرده ۲ بند ۴۹ : . . . پیل و اسب و اشتر و خر و گاو و گوسفند وزن و سگ و خوک و گربه به

چند ماه زاینند ؟

و نیز : کرده ۲ بند های ۵۸ تا ۶۱

د - آن دسته از پرسشها که مربوط به مسائل فلسفی اند : از آنجمله :

کرده ۲ بند ۳۷ : آن چیست که مردمان خواهند نهان کنند [ولی] نهان کردن نتوانند ؟

و پاسخ آن : چه آن زمان است که کس نهان کردنش نتواند

چه زمان خود پیدا بود

و نیز کرده ۴ بند ۱۴ تا بند ۲۱ که در آن موضوع تسلط تقدیر بر همه آفرینش به خوبی هویدا است

ه - پرسشهای تغنی که کودکان و خنده آور بنظر می آیند : از آنجمله :

کرده ۲ بند ۲۰ : از داده های هرمزد آن چیست که رود و گام ننهد ؟

پاسخ . گنجشک

کرده ۲ بند ۲۳ . از داده‌های هرمزد آن چیست که دندانش شاخی و شاخ‌اش گوشتی ؟

پاسخ : خروس ، مرغ سروش پرهیزگار

و نیز کرده ۲ بندهای ۱۷ ، ۲۷ و ۶۵ تا ۷۶ و کرده ۳ بند ۶۴

البته باید توجه داشت که حتی در پرسش و پاسخهایی نظیر آنچه گذشت و به ظاهر از روی تفنن مطرح شده است می‌توان به اعتقادات و رسوم جامعه ایرانی کهن پی برد .

مقایسه ماتیکان یوشت فریان با مرزبان نامسه

دکتر محمد معین مقایسه بسیار سنجیده‌ای میان ماتیکان یوشت فریان و یکی از قصه‌های — مرزبان نامه کرده است که این اثر تحت عنوان " یوشت فریان و مرزبان نامه " در سال ۱۳۲۴ به چاپ رسیده است . وی نخست به معرفی هردو اثر یعنی ماتیکان یوشت فریان و مرزبان نامسه می‌پردازد و در توضیح مرزبان نامه می‌گوید :

" این کتاب که ظاهراً در پایان سده چهارم هجری به لهجه کهن طبری در مازندران — تألیف شده به سبب مرزبان ، پور رستم ، پدر شروین پریم ، از شاهزادگان طبرستان ، از دودمان باوند ، که سیزدهم پدرش کیکاووس بن قباد بود ، برادر ملک نوشیروان عادل ، منسوب می‌باشد . مرزبان نامه به زبان طبری قدیم تا مدت دو قرن در میان ادیبان معمول بوده است تا در — پایان سده ششم و آغاز سده هفتم هجری ، تقریباً در یک عصر و بفاصله ده بیست سال ، کتاب مزبور دوبار از زبان طبری به زبان فارسی معمول عصر گردانیده شد . نخست محمد بن غازی الططیبی از اهل ملطیه در سال ۵۹۸ مرزبان نامه را اصلاح و انشاء کرد و آنرا (روضة العقول) نام نهاد و دیگر سعدالدین وراوینی پس از گذشتن ده بیست سال از تاریخ نگارش روضة العقول ، بدون اطلاع از اصلاح سابق ، مجدداً آن کتاب را از اصل طبری کهن بزبان پارسی معمول درآورد .

کتاب مزبور که توسط دانشمند معاصر آقای محمد قزوینی تصحیح شده در سال ۱۳۲۷ هجری — قمری در چاپخانه بریل لیدن از شهرهای هلند به هزینه اوقاف گیب طبع و نشر شده ، دوبار دیگر در تهران (از روی همان نسخه مصحح با اضافات) به چاپ رسیده اکنون در دسترس همگاست .

مرزبان نامه مشتمل بر نه (باب) و یک (ذیل) است .

منشاء بسیاری از مطالب مندرج در این کتاب را می‌توان در ادبیات ایران پیش از اسلام پیدا کرد و عجلالتا^۱ باب چهارم این کتاب مورد بحث ماست . این باب از مرزبان نامه که به عنوان : (در دیوگاو پای و دانای دینی) خوانده شده است ظاهراً^۲ از رساله پهلوی (ماتیکان یوشت فریان) ناشی گردیده است .^۱

سپس به بیان خلاصه‌ای از داستان یوشت فریان و دیوگاو پای می‌پردازد . در اینجا برای خود داری از اطلاع‌کلام به خلاصه این بخش می‌پردازیم و خوانندگان را به اصل این مقایسه ارجاع می‌دهیم :

در روزگاران گذشته هنگامی که دیوان با آدمیان آمیزش داشته و همواره به گمراهی می‌پرداختند ، در سرزمین بابل مردی دیندار پیدا شد که بر سرکوهی مسکن گزیده و به عبادت و دعوت خلایق به پرستش خدای یگانه پرداخت . و پس از چندی توجه مردم را به خود معطوف داشت و سبب شد که رونق بازار دیوان کاسته گردد . در این حال دیوان سراسیمه و آشفته نزد مهر خود دیوگاو پای آمدند و از او خواستند تا برای نابودی این عابد چاره‌ای بسازد . دیوگاو پای با سه دستور خود مشورت کرده و رای یکی از آنها را پسندیده و اظهار کرد که : " اکنون رای من آنست که در مجلس عام بنشینم و با او (: دانای دینی) در اسرار علوم و حقایق اشیاء سخن رانم ، تا او در سؤال و جواب من فروماند و عورت جهل او بر خلق کشف کنم ، آنگاه خون او بریزم . . . " ^۲

و بر این مقصود دیوان بسوی مرد دینی می‌شتابند . آنگاه یکی از دیوان به نمایندگی از سوی دیوگاو پای نزد دانای دینی می‌رود و پیغام تقاضای مناظره را مطرح می‌کند . دانای دینی باین شکل می‌پذیرد . : " . . . مگر ارادت ازلی ازاله کب و وجود شما تقدیر کرده و زمان فساد شیاطین در عالم کون و فساد بسرآورده ، اکنون چون چنین می‌خواهی ساخته باش این مناظره و منافره را و اگر چه بهره من از عالم لدنیت علمی زیادت نیامدست و از معرفت نامتناهی به راسخ قدمان نبوت و ولایت بیش از قطره چند فیضان نکرده و ما اذیتیم من العلم الا قلیلا ، اما از علم آنقدر تخصیص

۱- نقل بالاندکی تلخیص از یوشت فریان و مرزبان نامه ، دکتر محمد معین ، ۱۳۲۴ ، چاپخانه مجلس ص ۶-۷

۲- نقل از همان منبع

یافته‌ام که از سؤال و جواب او در نمانم . . . " ۱

سرانجام مناظره دیو گاوپای و دانای دینی که مبتنی بر ده سؤال و جواب است آغاز می‌شود

این پرسشهای ده گانه عبارتند از :

- ۱- جهان بر چند قسم است ؟
- ۲- آفرینش مردم از چیست ؟ و نام مردمی بر چیست ؟ و جان مردم چقدر است ؟ و بازگشت ایشان کجاست ؟
- ۳- نهاد عناصر چهارگانه بر چه نسق کرده‌اند ؟
- ۴- چیست از همه چیزها به تو نزدیکتر ؟ و چیست از همه چیزها از تو دورتر ؟ و چیست که باز نتوان آورد ؟ و چیست که باز نتوان داشت ؟ و چیست که نتوان آموخت ؟ و چیست که نتوان دانست ؟
- ۵- دوستی دنیا از بهر چه آفریده‌اند و حرص و آز بر مردم چرا غالب است ؟
- ۶- گوهر فرشتگان چیست ؟ و گوهر مردم کدام است ؟ و گوهر دیوان کدام ؟
- ۷- فایده خرد چیست ؟
- ۸- خردمند میان مردم کیست ؟
- ۹- کدام چیز موجود است و موجود نیست ؟ و کدام چیز موجود است و سلب وجود از او ناممکن ؟
- ۱۰- کدام جزوست که برکل خویش محیط شود ؟ و کدام جزو که ابتداء کل ازوست و او از کل شریفتر است ؟ و کدام چیزست که از یکروی هزلست و از یکروی جد ؟

و اما وجوه شباهت در این دو داستان عبارتند از :

- ۱- طرح هر دو مبتنی بر مناظره است
- ۲- این مناظره در هر دو کتاب ، بین یک دیو و یک آدمی صورت می‌گیرد .
- ۳- دیو در هر دو ، سرور و پیشوای دیوان معرفی شده
- ۴- آدمی (طرف مخالف) در هر دو مردی دیندار و پرهیزگار شناسانده شده
- ۵- در هر دو ، دیو با لشکر خود (منتهی در مرزبان نامه با هزار و در یوشت فریان با هفتاد هزار تن) به معارضه شتافته

- ۶- در هردو، دیو نزد پارساکس فرستاده و او را از مراد خود آگاه ساخته .
- ۷- هردو داستان، دیو را زیرک و آگاه ولی دیندار را آگاه تر و داناتر معرفی می‌کنند .
- ۸- در هردو، دیو از پاسخهای مرد پارسا متعجب می‌گردد .
- ۹- هر دو داستان، به غلبه مرد دیندار بر دیو و پیروزی حق بر باطل پایان می‌یابد .
- در خاتمه یادکر چند مورد اختلاف میان این دو داستان چنین نتیجه گیری می‌شود که علت این اختلاف و تفاوت پرسش و پاسخها همانا وجود اختلاف زمانی در حدود سیزده قرن میان آن دو است . بدین معنی که مناظره یوشت فریان و اخت جادو را که در آبان یشت و فروردین یشت بدانها اشاره شده اگر مربوط به بیش از انقراض سلسله هخامنشی یعنی نیمه آخر سده چهارم قبل از میلاد بدانیم، بنابراین هسته مرکزی این داستان، در حدود سیزده قرن پیش از تالیف مرزبان نامه طبری، در میان موبدان ایران متداول و شناخته بوده است .
- بنابراین شالوده داستان و برخی از مواد اساس آن بسیار کهن سال و متعلق به اعصار دیرین پیش از اسلام است و در هر حال مناظره مزبور به زبان پهلوی، پیش از عصر زندگی مرزبان (سده چهارم هجری) رواج داشته .
- مرزبان بن رستم از شاهزادگان طبرستان آنرا - با حذف اغراقهای گراف آمیز و تبدیلات پرسشهای فرومایه آن به سئوالات منطقی و معقول (ملهم از حکمت اسلامی و یونانی) و افزودن داستانهای مناسب از زبان جانوران، در سده چهارم هجری ضمن کتاب خود (که به سبک کلیله و دمنه نگاشته) نقل کرده است . آنگاه در سال ۵۹۸ محمد بن غازی الحلطیوی، داستان مورد بحث را در ضمن بابهای چهارم و پنجم کتاب روضه العقول خود - که ترجمه و اصلاحی از تالیف - مرزبان بوده - گنجانیده و پس از چند سال سعدالدین وراوینی همان داستان را در باب چهارم کتاب مرزبان نامه خویش - که ترجمه و اصلاحی دیگر از همان کتاب است - آورده است .

1. ēn mādīgān ī yōšt ī fryān farrox bawād pad yazdan
ayārīh

۱- این ماتیگان^۱ یوشت فریان فرخ باد به یاری یزدان.

2- ēdōn gōwēnd kū andar ān zamān ka axtī jādūg abāg
7 bēwar spāh ō šahr ī frašn wizārān šud.

۲- ایدون گویند که اندران زمان که اخت جادو با هفت بیور (ده هزار) سپاه به شهر پرشش گزاران
شد.

3- u - š drāyīd kū šahr ī frašn wizārān pīl xwast
be kunēm

۳- او درایید^۳ که: شهر پرشش گزاران پیل خوست (لگد مال پیل) کنم.

۱- ماتیگان: کتاب، مجله، رساله، داستان (برهان)

۲- متن: ۳ [ēd] ولی در اینجا بمعنی زمان، هنگام

۳- دراییدن: فریاد کردن، حرف زدن (برای اهریمن و موجودات اهریمنی):

روز کاین از شب بشنید، شد آشفته و گفت خامشی کن، چه درایی سخن نامحکم (اسدی)

(برهان)

۴۔ اس سے، اے محمدؐ میں نے تم کو اللہ کے رسول کے طور پر مقرر کیا ہے اور تم کو اللہ کی طرف سے بھیج دیا ہے۔

ממלכת ישראל וסגור סגור להטות

5- ١٥٠٠ - ١٥٠٠ (٢)

6- 9- 1467 1507 (3) 1515 1525 1535 1545 1555 1565 1575 1585 1595 1605 1615 1625 1635 1645 1655 1665 1675 1685 1695 1705 1715 1725 1735 1745 1755 1765 1775 1785 1795 1805 1815 1825 1835 1845 1855 1865 1875 1885 1895 1905 1915 1925 1935 1945 1955 1965 1975 1985 1995 2005 2015 2025 2035 2045 2055 2065 2075 2085 2095 2105 2115 2125 2135 2145 2155 2165 2175 2185 2195 2205 2215 2225 2235 2245 2255 2265 2275 2285 2295 2305 2315 2325 2335 2345 2355 2365 2375 2385 2395 2405 2415 2425 2435 2445 2455 2465 2475 2485 2495 2505 2515 2525 2535 2545 2555 2565 2575 2585 2595 2605 2615 2625 2635 2645 2655 2665 2675 2685 2695 2705 2715 2725 2735 2745 2755 2765 2775 2785 2795 2805 2815 2825 2835 2845 2855 2865 2875 2885 2895 2905 2915 2925 2935 2945 2955 2965 2975 2985 2995 3005 3015 3025 3035 3045 3055 3065 3075 3085 3095 3105 3115 3125 3135 3145 3155 3165 3175 3185 3195 3205 3215 3225 3235 3245 3255 3265 3275 3285 3295 3305 3315 3325 3335 3345 3355 3365 3375 3385 3395 3405 3415 3425 3435 3445 3455 3465 3475 3485 3495 3505 3515 3525 3535 3545 3555 3565 3575 3585 3595 3605 3615 3625 3635 3645 3655 3665 3675 3685 3695 3705 3715 3725 3735 3745 3755 3765 3775 3785 3795 3805 3815 3825 3835 3845 3855 3865 3875 3885 3895 3905 3915 3925 3935 3945 3955 3965 3975 3985 3995 4005 4015 4025 4035 4045 4055 4065 4075 4085 4095 4105 4115 4125 4135 4145 4155 4165 4175 4185 4195 4205 4215 4225 4235 4245 4255 4265 4275 4285 4295 4305 4315 4325 4335 4345 4355 4365 4375 4385 4395 4405 4415 4425 4435 4445 4455 4465 4475 4485 4495 4505 4515 4525 4535 4545 4555 4565 4575 4585 4595 4605 4615 4625 4635 4645 4655 4665 4675 4685 4695 4705 4715 4725 4735 4745 4755 4765 4775 4785 4795 4805 4815 4825 4835 4845 4855 4865 4875 4885 4895 4905 4915 4925 4935 4945 4955 4965 4975 4985 4995 5005 5015 5025 5035 5045 5055 5065 5075 5085 5095 5105 5115 5125 5135 5145 5155 5165 5175 5185 5195 5205 5215 5225 5235 5245 5255 5265 5275 5285 5295 5305 5315 5325 5335 5345 5355 5365 5375 5385 5395 5405 5415 5425 5435 5445 5455 5465 5475 5485 5495 5505 5515 5525 5535 5545 5555 5565 5575 5585 5595 5605 5615 5625 5635 5645 5655 5665 5675 5685 5695 5705 5715 5725 5735 5745 5755 5765 5775 5785 5795 5805 5815 5825 5835 5845 5855 5865 5875 5885 5895 5905 5915 5925 5935 5945 5955 5965 5975 5985 5995 6005 6015 6025 6035 6045 6055 6065 6075 6085 6095 6105 6115 6125 6135 6145 6155 6165 6175 6185 6195 6205 6215 6225 6235 6245 6255 6265 6275 6285 6295 6305 6315 6325 6335 6345 6355 6365 6375 6385 6395 6405 6415 6425 6435 6445 6455 6465 6475 6485 6495 6505 6515 6525 6535 6545 6555 6565 6575 6585 6595 6605 6615 6625 6635 6645 6655 6665 6675 6685 6695 6705 6715 6725 6735 6745 6755 6765 6775 6785 6795 6805 6815 6825 6835 6845 6855 6865 6875 6885 6895 6905 6915 6925 6935 6945 6955 6965 6975 6985 6995 7005 7015 7025 7035 7045 7055 7065 7075 7085 7095 7105 7115 7125 7135 7145 7155 7165 7175 7185 7195 7205 7215 7225 7235 7245 7255 7265 7275 7285 7295 7305 7315 7325 7335 7345 7355 7365 7375 7385 7395 7405 7415 7425 7435 7445 7455 7465 7475 7485 7495 7505 7515 7525 7535 7545 7555 7565 7575 7585 7595 7605 7615 7625 7635 7645 7655 7665 7675 7685 7695 7705 7715 7725 7735 7745 7755 7765 7775 7785 7795 7805 7815 7825 7835 7845 7855 7865 7875 7885 7895 7905 7915 7925 7935 7945 7955 7965 7975 7985 7995 8005 8015 8025 8035 8045 8055 8065 8075 8085 8095 8105 8115 8125 8135 8145 8155 8165 8175 8185 8195 8205 8215 8225 8235 8245 8255 8265 8275 8285 8295 8305 8315 8325 8335 8345 8355 8365 8375 8385 8395 8405 8415 8425 8435 8445 8455 8465 8475 8485 8495 8505 8515 8525 8535 8545 8555 8565 8575 8585 8595 8605 8615 8625 8635 8645 8655 8665 8675 8685 8695 8705 8715 8725 8735 8745 8755 8765 8775 8785 8795 8805 8815 8825 8835 8845 8855 8865 8875 8885 8895 8905 8915 8925 8935 8945 8955 8965 8975 8985 8995 9005 9015 9025 9035 9045 9055 9065 9075 9085 9095 9105 9115 9125 9135 9145 9155 9165 9175 9185 9195 9205 9215 9225 9235 9245 9255 9265 9275 9285 9295 9305 9315 9325 9335 9345 9355 9365 9375 9385 9395 9405 9415 9425 9435 9445 9455 9465 9475 9485 9495 9505 9515 9525 9535 9545 9555 9565 9575 9585 9595 9605 9615 9625 9635 9645 9655

(۴) ۱ رات ۵۵۴۳

۷- امیرا کو صبر و استقامت سے لکھا۔ (۵) اے مہاجرین! صبر و استقامت سے لکھا۔

၆၁၂၆

۱- در هر دو متن J3 و K26 نسخه HW (۱) ندارد ۳-HW (۱۱۳) (۳) است .

۳- K26 : ۴- K26 و J3 (۱) را ندارد.

۵- در K26 (۱) حذف شده

4- ud ka ō ānōh mad u-š mardōm xwāst kū-šān dād
frēh az 15 sāl nē bawēd.^۱

۴- و چون به آنجا آمد، مردمی را فراخواند که سن شان از پانزده سال بیشتر نباشد.

5- u-š frašn āz-iš pursīd.

۵- از او پرسش کرد.

6- har kē nē tuwān būd wizārdan u-š frāz kard ud
be ōzad

۶- هر که [به پاسخ] گزاردن ناتوان بود، او را فراز کرد و بکشت.

7- ud pas andar ān šahr ī frašn wizārān mard-ē būd
māraspand nām.

۷- و در آن شهر پرسش گزاران مردی بود مارسپند نام.

۱- هوگ بخش پایانی این بند را اینگونه خوانده است: ...u-š mardōm xwāst kū
yazdān dādparish az 15 sāl nē bawēd.

و اینگونه ترجمه کرده: ... مردمی را فراخواند که از سن پانزده سالگی نسبت به قانون خدا
بی توجهی نکرده باشد. اشکال قرائت و ترجمه این متن از آن جا ناشی می شود که ایشان
(...) *ku-šān dād frēh* را نادرست خوانده اند در حالیکه می توان این قسمت را
(ku-šān dād frēh) خواند. بنابراین ترجمه بند ۴ باین شکل اصلاح می شود: (...
او مردمی را خواند که سن شان از پانزده سال بیش نباشد.)

باید توجه داشت که هم در متون فارسی و هم در فارسی نو *dād* بمعنی (سن) فراوان آمده
است. و نیز *frēh* که اوستای آن *frāyah* است بمعنی (فراوان، بیش) است. مکرری نیز
این متن را عیناً از ترجمه انگلیسی هوگ برگردانده است. رک: مکرری ۱ صفحه ۳۴۹

رک: Some Notes on a Few Important Pahlavi Words and
Constructions-By: Ervad Rustam Dinshah Dastur Meherjirana,
Prof. Jackson Memorial Volume, Bambooy, 1954, P. 56.

۲- در کتب دینی زردشتی *Atūrpāt Mārispandān* (= آذریاد پسر ماراسپند) یاد شده
است (رک: بند هشت فصل ۳۳ بند ۳) که نامبرده یکی از موبدان زردشتی و از دانشمندان
ایشان بوده است. نیز نام روز بیست و نهم است از هر ماه شمسی که در آن روز نکاح کردن و
یا دوستان نشستن نیک است و نیز نام ایزد موکل بر کره آب است که تدبیر امور و مصالح روز
مارسپند باو تعلق دارد (رک: مزدیسنا و ادب فارسی ج ۱ ص ۱۵۳ به بعد و نیز: برهان
فاطع زیر واژه: ماراسپند).

8- u-š ō axt ī jādūg guft kū šahr ī frašn wizārān pīl
xwast ma kun ud ēn mardōmī abē-wināh ma ōzan.

۸- او به اخت جادو گفت که بشهر پرش گزاران پیل خوست مکن و این مردم بی گناه را مکش.

9- kē andar ēn šahr ī frašn wizārān mard-ē ast yōšt ī
fryān nām kē dād frēh az 15 sāl nēst.^(۱)

۹- که اندر این شهر پرش گزاران مردی است یوشت فریان نام که سن [او] از پانزده سال بیش نیست.

10- ud har ān frašn ī tō az ^(۲)oy pursē u-t be wizārēd
۱۰- و هر آن پرش که تو از او پرسی ترا [پاسخ] بگزارد.

11- ud pas axt ī jādūg ō yōšt ī fryān paygām frēstād.
۱۱- و سپس اخت جادو به یوشت فریان پیغام فرستاد.

12- kū frāz ō dar ī man āy tā sīh ud sē frasn az tō purs^(۳)
۱۲- که: فراز به در من آی تا سی و سه پرش از تو کم.

13- ud agar pāsox nē dahē ayāb gōwē kū nē dānēm ēg-it^(۴)
pad hamzamān be ōzanēm.

۱۳- و اگر پاسخ ندهی یا بگوئی که ندانم، آنگاهت در زمان (فورا) بکشم.

۱- با توجه به زیرنویس شماره ۴ ص ۳ هوگ این بند را نیز نادرست خوانده و ترجمه کرده است و ست نیز - هر چند با تردید - در واژه نامه خود این اشتباه را تأیید کرده است. بنابراین ترجمه این بند نیز با توجه به آنچه گذشت اصلاح گردید. رک: مقاله Meher Jirana مندرج در زیرنویس شماره ۴ ص ۳. محمد مکرری نیز این اشتباه را عیناً ترجمه کرده است. رک: مکرری ۱ ص ۳۵۰.

۲- در متن ۱) Tō آمده که درست نیست، به oy تغییر داده شد.

۳- در آبان پشت کرده ۲۰ تعداد این پرشها ۹۹ ذکر شده است رک: پشتها، پورداد ج ۱ ص ۲۶۹.

۴- در متن ۳) agar-it آمده بمعنی agar-it که معنی نمی دهد، به ēg-it اصلاح شد.

14- ארבעה ימים. (15) וְלַיָּמִים אֵלֶּם. ששה ימים וְלַיָּמִים אֵלֶּם.

15-16 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100 101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111 112 113 114 115 116 117 118 119 120 121 122 123 124 125 126 127 128 129 130 131 132 133 134 135 136 137 138 139 140 141 142 143 144 145 146 147 148 149 150 151 152 153 154 155 156 157 158 159 160 161 162 163 164 165 166 167 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200 201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300 301 302 303 304 305 306 307 308 309 310 311 312 313 314 315 316 317 318 319 320 321 322 323 324 325 326 327 328 329 330 331 332 333 334 335 336 337 338 339 340 341 342 343 344 345 346 347 348 349 350 351 352 353 354 355 356 357 358 359 360 361 362 363 364 365 366 367 368 369 370 371 372 373 374 375 376 377 378 379 380 381 382 383 384 385 386 387 388 389 390 391 392 393 394 395 396 397 398 399 400 401 402 403 404 405 406 407 408 409 410 411 412 413 414 415 416 417 418 419 420 421 422 423 424 425 426 427 428 429 430 431 432 433 434 435 436 437 438 439 440 441 442 443 444 445 446 447 448 449 450 451 452 453 454 455 456 457 458 459 460 461 462 463 464 465 466 467 468 469 470 471 472 473 474 475 476 477 478 479 480 481 482 483 484 485 486 487 488 489 490 491 492 493 494 495 496 497 498 499 500 501 502 503 504 505 506 507 508 509 510 511 512 513 514 515 516 517 518 519 520 521 522 523 524 525 526 527 528 529 530 531 532 533 534 535 536 537 538 539 540 541 542 543 544 545 546 547 548 549 550 551 552 553 554 555 556 557 558 559 560 561 562 563 564 565 566 567 568 569 570 571 572 573 574 575 576 577 578 579 580 581 582 583 584 585 586 587 588 589 590 591 592 593 594 595 596 597 598 599 600 601 602 603 604 605 606 607 608 609 610 611 612 613 614 615 616 617 618 619 620 621 622 623 624 625 626 627 628 629 630 631 632 633 634 635 636 637 638 639 640 641 642 643 644 645 646 647 648 649 650 651 652 653 654 655 656 657 658 659 660 661 662 663 664 665 666 667 668 669 670 671 672 673 674 675 676 677 678 679 680 681 682 683 684 685 686 687 688 689 690 691 692 693 694 695 696 697 698 699 700 701 702 703 704 705 706 707 708 709 710 711 712 713 714 715 716 717 718 719 720 721 722 723 724 725 726 727 728 729 730 731 732 733 734 735 736 737 738 739 740 741 742 743 744 745 746 747 748 749 750 751 752 753 754 755 756 757 758 759 760 761 762 763 764 765 766 767 768 769 770 771 772 773 774 775 776 777 778 779 780 781 782 783 784 785 786 787 788 789 790 791 792 793 794 795 796 797 798 799 800 801 802 803 804 805 806 807 808 809 810 811 812 813 814 815 816 817 818 819 820 821 822 823 824 825 826 827 828 829 830 831 832 833 834 835 836 837 838 839 840 841 842 843 844 845 846 847 848 849 850 851 852 853 854 855 856 857 858 859 860 861 862 863 864 865 866 867 868 869 870 871 872 873 874 875 876 877 878 879 880 881 882 883 884 885 886 887 888 889 890 891 892 893 894 895 896 897 898 899 900 901 902 903 904 905 906 907 908 909 910 911 912 913 914 915 916 917 918 919 920 921 922 923 924 925 926 927 928 929 930 931 932 933 934 935 936 937 938 939 940 941 942 943 944 945 946 947 948 949 950 951 952 953 954 955 956 957 958 959 960 961 962 963 964 965 966 967 968 969 970 971 972 973 974 975 976 977 978 979 980 981 982 983 984 985 986 987 988 989 990 991 992 993 994 995 996 997 998 999 1000 1001 1002 1003 1004 1005 1006 1007 1008 1009 1010 1011 1012 1013 1014 1015 1016 1017 1018 1019 1020 1021 1022 1023 1024 1025 1026 1027 1028 1029 1030 1031 1032 1033 1034 1035 1036 1037 1038 1039 1040 1041 1042 1043 1044 1045 1046 1047 1048 1049 1050 1051 105

ਪੰਨਾ ੧੫੫

16-11-1950

۱۷۔ سے (۱۰۱) اے۔ ۱۲۱۶۳۱ (۳) ۱۲۱۶۳۱ ۱۲۱۶۳۱ ۱۲۱۶۳۱

၁၈-၂၀၁၆ ခုနှစ်၊ ဇူလိုင်လ ၁၆ ရက်နေ့၊ နံနက် ၈ နာရီခန့်တွင်

کو کھانسی سے افسردہ ، علم ۱۱۶۶ (۶) ۱۱۶۷ (۷) ۱۱۶۸ (۸) ۱۱۶۹ (۹) ۱۱۷۰ (۱۰) ۱۱۷۱ (۱۱) ۱۱۷۲ (۱۲) ۱۱۷۳ (۱۳) ۱۱۷۴ (۱۴) ۱۱۷۵ (۱۵) ۱۱۷۶ (۱۶) ۱۱۷۷ (۱۷) ۱۱۷۸ (۱۸) ۱۱۷۹ (۱۹) ۱۱۸۰ (۲۰) ۱۱۸۱ (۲۱) ۱۱۸۲ (۲۲) ۱۱۸۳ (۲۳) ۱۱۸۴ (۲۴) ۱۱۸۵ (۲۵) ۱۱۸۶ (۲۶) ۱۱۸۷ (۲۷) ۱۱۸۸ (۲۸) ۱۱۸۹ (۲۹) ۱۱۹۰ (۳۰) ۱۱۹۱ (۳۱) ۱۱۹۲ (۳۲) ۱۱۹۳ (۳۳) ۱۱۹۴ (۳۴) ۱۱۹۵ (۳۵) ۱۱۹۶ (۳۶) ۱۱۹۷ (۳۷) ۱۱۹۸ (۳۸) ۱۱۹۹ (۳۹) ۱۲۰۰ (۴۰) ۱۲۰۱ (۴۱) ۱۲۰۲ (۴۲) ۱۲۰۳ (۴۳) ۱۲۰۴ (۴۴) ۱۲۰۵ (۴۵) ۱۲۰۶ (۴۶) ۱۲۰۷ (۴۷) ۱۲۰۸ (۴۸) ۱۲۰۹ (۴۹) ۱۲۱۰ (۵۰) ۱۲۱۱ (۵۱) ۱۲۱۲ (۵۲) ۱۲۱۳ (۵۳) ۱۲۱۴ (۵۴) ۱۲۱۵ (۵۵) ۱۲۱۶ (۵۶) ۱۲۱۷ (۵۷) ۱۲۱۸ (۵۸) ۱۲۱۹ (۵۹) ۱۲۲۰ (۶۰) ۱۲۲۱ (۶۱) ۱۲۲۲ (۶۲) ۱۲۲۳ (۶۳) ۱۲۲۴ (۶۴) ۱۲۲۵ (۶۵) ۱۲۲۶ (۶۶) ۱۲۲۷ (۶۷) ۱۲۲۸ (۶۸) ۱۲۲۹ (۶۹) ۱۲۳۰ (۷۰) ۱۲۳۱ (۷۱) ۱۲۳۲ (۷۲) ۱۲۳۳ (۷۳) ۱۲۳۴ (۷۴) ۱۲۳۵ (۷۵) ۱۲۳۶ (۷۶) ۱۲۳۷ (۷۷) ۱۲۳۸ (۷۸) ۱۲۳۹ (۷۹) ۱۲۴۰ (۸۰) ۱۲۴۱ (۸۱) ۱۲۴۲ (۸۲) ۱۲۴۳ (۸۳) ۱۲۴۴ (۸۴) ۱۲۴۵ (۸۵) ۱۲۴۶ (۸۶) ۱۲۴۷ (۸۷) ۱۲۴۸ (۸۸) ۱۲۴۹ (۸۹) ۱۲۵۰ (۹۰) ۱۲۵۱ (۹۱) ۱۲۵۲ (۹۲) ۱۲۵۳ (۹۳) ۱۲۵۴ (۹۴) ۱۲۵۵ (۹۵) ۱۲۵۶ (۹۶) ۱۲۵۷ (۹۷) ۱۲۵۸ (۹۸) ۱۲۵۹ (۹۹) ۱۲۶۰ (۱۰۰) ۱۲۶۱ (۱۰۱) ۱۲۶۲ (۱۰۲) ۱۲۶۳ (۱۰۳) ۱۲۶۴ (۱۰۴) ۱۲۶۵ (۱۰۵) ۱۲۶۶ (۱۰۶) ۱۲۶۷ (۱۰۷) ۱۲۶۸ (۱۰۸) ۱۲۶۹ (۱۰۹) ۱۲۷۰ (۱۱۰) ۱۲۷۱ (۱۱۱) ۱۲۷۲ (۱۱۲) ۱۲۷۳ (۱۱۳) ۱۲۷۴ (۱۱۴) ۱۲۷۵ (۱۱۵) ۱۲۷۶ (۱۱۶) ۱۲۷۷ (۱۱۷) ۱۲۷۸ (۱۱۸) ۱۲۷۹ (۱۱۹) ۱۲۸۰ (۱۲۰) ۱۲۸۱ (۱۲۱) ۱۲۸۲ (۱۲۲) ۱۲۸۳ (۱۲۳) ۱۲۸۴ (۱۲۴) ۱۲۸۵ (۱۲۵) ۱۲۸۶ (۱۲۶) ۱۲۸۷ (۱۲۷) ۱۲۸۸ (۱۲۸) ۱۲۸۹ (۱۲۹) ۱۲۹۰ (۱۳۰) ۱۲۹۱ (۱۳۱) ۱۲۹۲ (۱۳۲) ۱۲۹۳ (۱۳۳) ۱۲۹۴ (۱۳۴) ۱۲۹۵ (۱۳۵) ۱۲۹۶ (۱۳۶) ۱۲۹۷ (۱۳۷) ۱۲۹۸ (۱۳۸) ۱۲۹۹ (۱۳۹) ۱۳۰۰ (۱۴۰) ۱۳۰۱ (۱۴۱) ۱۳۰۲ (۱۴۲) ۱۳۰۳ (۱۴۳) ۱۳۰۴ (۱۴۴) ۱۳۰۵ (۱۴۵) ۱۳۰۶ (۱۴۶) ۱۳۰۷ (۱۴۷) ۱۳۰۸ (۱۴۸) ۱۳۰۹ (۱۴۹) ۱۳۱۰ (۱۵۰) ۱۳۱۱ (۱۵۱) ۱۳۱۲ (۱۵۲) ۱۳۱۳ (۱۵۳) ۱۳۱۴ (۱۵۴) ۱۳۱۵ (۱۵۵) ۱۳۱۶ (۱۵۶) ۱۳۱۷ (۱۵۷) ۱۳۱۸ (۱۵۸) ۱۳۱۹ (۱۵۹) ۱۳۲۰ (۱۶۰) ۱۳۲۱ (۱۶۱) ۱۳۲۲ (۱۶۲) ۱۳۲۳ (۱۶۳) ۱۳۲۴ (۱۶۴) ۱۳۲۵ (۱۶۵) ۱۳۲۶ (۱۶۶) ۱۳۲۷ (۱۶۷) ۱۳۲۸ (۱۶۸) ۱۳۲۹ (۱۶۹) ۱۳۳۰ (۱۷۰) ۱۳۳۱ (۱۷۱) ۱۳۳۲ (۱۷۲) ۱۳۳۳ (۱۷۳) ۱۳۳۴ (۱۷۴) ۱۳۳۵ (۱۷۵) ۱۳۳۶ (۱۷۶) ۱۳۳۷ (۱۷۷) ۱۳۳۸ (۱۷۸) ۱۳۳۹ (۱۷۹) ۱۳۴۰ (۱۸۰) ۱۳۴۱ (۱۸۱) ۱۳۴۲ (۱۸۲) ۱۳۴۳ (۱۸۳) ۱۳۴۴ (۱۸۴) ۱۳۴۵ (۱۸۵) ۱۳۴۶ (۱۸۶) ۱۳۴۷ (۱۸۷) ۱۳۴۸ (۱۸۸) ۱۳۴۹ (۱۸۹) ۱۳۵۰ (۱۹۰) ۱۳۵۱ (۱۹۱) ۱۳۵۲ (۱۹۲) ۱۳۵۳ (۱۹۳) ۱۳۵۴ (۱۹۴) ۱۳۵۵ (۱۹۵) ۱۳۵۶ (۱۹۶) ۱۳۵۷ (۱۹۷) ۱۳۵۸ (۱۹۸) ۱۳۵۹ (۱۹۹) ۱۳۶۰ (۲۰۰) ۱۳۶۱ (۲۰۱) ۱۳۶۲ (۲۰۲) ۱۳۶۳ (۲۰۳) ۱۳۶۴ (۲۰۴) ۱۳۶۵ (۲۰۵) ۱۳۶۶ (۲۰۶) ۱۳۶۷ (۲۰۷) ۱۳۶۸ (۲۰۸) ۱۳۶۹ (۲۰۹) ۱۳۷۰ (۲۱۰) ۱۳۷۱ (۲۱۱) ۱۳۷۲ (۲۱۲) ۱۳۷۳ (۲۱۳) ۱۳۷۴ (۲۱۴) ۱۳۷۵ (۲۱۵) ۱۳۷۶ (۲۱۶) ۱۳۷۷ (۲۱۷) ۱۳۷۸ (۲۱۸) ۱۳۷۹ (۲۱۹) ۱۳۸۰ (۲۲۰) ۱۳۸۱ (۲۲۱) ۱۳۸۲ (۲۲۲) ۱۳۸۳ (۲۲۳) ۱۳۸۴ (۲۲۴) ۱۳۸۵ (۲۲۵) ۱۳۸۶ (۲۲۶) ۱۳۸۷ (۲۲۷) ۱۳۸۸ (۲۲۸) ۱۳۸۹ (۲۲۹) ۱۳۹۰ (۲۳۰) ۱۳۹۱ (۲۳۱) ۱۳۹۲ (۲۳۲) ۱۳۹۳ (۲۳۳) ۱۳۹۴ (۲۳۴) ۱۳۹۵ (۲۳۵) ۱۳۹۶ (۲۳۶) ۱۳۹۷ (۲۳۷) ۱۳۹۸ (۲۳۸) ۱۳۹۹ (۲۳۹) ۱۴۰۰ (۲۴۰) ۱۴۰۱ (۲۴۱) ۱۴۰۲ (۲۴۲) ۱۴۰۳ (۲۴۳) ۱۴۰۴ (۲۴۴) ۱۴۰۵ (۲۴۵) ۱۴۰۶ (۲۴۶) ۱۴۰۷ (۲۴۷) ۱۴۰۸ (۲۴۸) ۱۴۰۹ (۲۴۹) ۱۴۱۰ (۲۵۰) ۱۴۱۱ (۲۵۱) ۱۴۱۲ (۲۵۲) ۱۴۱۳ (۲۵۳) ۱۴۱۴ (۲۵۴) ۱۴۱۵ (۲۵۵) ۱۴۱۶ (۲۵۶) ۱۴۱۷ (

١٩- مه ٦ ١٣٥٧ هـ (٧) ١٤٠٠ م (٨) ١٩٨١ م

۱- J3 (۱) ندارد.

۲-۳ (۱) ندارد.

မှတ်စု : HW - ၃

۴- J3 (۱) پایانی را ندارد، HW: ۱۵۵۱۷۵۵

55 : K26 , HW - 5

དུཔ་དུཔ་ : HW - 6

၂၄၁၉၄၄၆ : HW -Y

— J3 : ۷۳۱۳۳

14- ud yōšt ī fryān ō dar ī axt ī jādūg āmad.

۱۴- و یوشت فریان به در اخت جادو آمد.

15- ud az ān čiyōn axt ī jādūg nasāy ī mardōmān azēr
ī wistarag dāšt andar nē šud.

۱۵- و از آن جهت [که] اخت جادو نسای^(۱) مردمان زیر بستر داشت [یوشت فریان] اندر نشد.

16- u-š ō axt ī jādūg paygām frēstīd.

۱۶- او به اخت جادو پیغام فرستاد:

17- kū ašmā nasāy ī mardōmān azēr ī wistarag dārēd.

۱۷- که: شما نسای مردمان زیر بستر دارید.

18- ud ka man andar āyēm amahraspandān pēš ī man hēnd
andar ān gyāg kū nasāy ī mardōmān bawēd man andar āyē

۱۸- و چون من اندر آیم امشاسپندان^(۲) پیش من اند [و/اگر] اندر آن جای که نسای مردمان باشد
اندر آیم:

19- ēg-im amahraspandān az panāhīh ī man abāz ēstēnd.

۱۹- آنگاهم امشاسپندان از پناهی من (حمایت) باز ایستند^(۳).

۱- نسا: گوشت و استخوان مرده را گویند از آدمی و سایر حیوانات (برهان).

۲- امشاسپندان: عنوان هفت فرشته بزرگ است که نام شش تای آنها در ضمن ماههای دوازده گانه کتیبی هست: بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد و امرداد و در رأس اینها اغلب خود اهورامزدا را قرار دهند که جمعا "هفت شود" (رک: سهار، اساطیر ایرانی). بخشهای چهارم و یازدهم و یادداشتهای آنها و نیز رک: مزدیسنا و ادب فارسی ج ۱ ص ۲۳۹-۲۳۷).

۳- در شریعت زردشتی مرسوم است که هر کس به سن پانزده سالگی رسد باید یکی از ایردان را پناه خود گیرد تا در هنگام سختی و بلا از او استمداد جوید. در کتاب "صد در شر" ص ۲۲ آمده است: "اینکه دانایان و پیشینیان گفته اند که چون مردم پانزده ساله شود می باید که از فرشتگان یکی را پناه خود گیرد و از دانایان یکی را از دانای خود گیرد... تا اگر وقتی آستانه پیش آید از آن امشاسفندان آغیت (حاجت) خواستاری کند تا او را از آن آستانه رهایی دهد. اگر وقتی کاری پیش آید و رای و مشورتی باید با آن دانا سگالش کند تا تدبیر آن دانا او را بگوید..." (رک: صد در شر و صد در بند هشت، ماهنامه بار، زمینی ۱۹۰۹ ص ۲۲ و ۱۵۶)

۲- ا سلا کو رلکدا . لو کم (و) رلکدا (ا) رلکدا .

۱۳۱۴

۱۱- ا سلا سلا . سلا و سلا کو رلکدا (ا) رلکدا .

ک رلکدا (ا) رلکدا . و سلا کو رلکدا (ا) رلکدا .

۱۲- ا سلا سلا . رلکدا (ا) رلکدا (ا) رلکدا (ا) رلکدا .

۱۳- سلا رلکدا سلا کو رلکدا (ا) رلکدا (ا) رلکدا .

سلا رلکدا ک رلکدا (ا) رلکدا (ا) رلکدا .

۱۴- ا سلا سلا . رلکدا (ا) رلکدا (ا) رلکدا (ا) رلکدا .

ک رلکدا رلکدا (ا) رلکدا (ا) رلکدا (ا) رلکدا .

ا سلا ک رلکدا (ا) رلکدا .

۱- K26 [۱] را ندارد . ۲- J3 (و) را ندارد . ۳- J3 : سلا

۴- K26 : رلکدا اما در HW و J3 : رلکدا در اینجا صورت اول هم می تواند صحیح باشد چه می توان آنرا rašn خواند که نام ایزد نگهبان عدالت است و همواره با صفت "راست" می آید . رویم می تواند "یوش رشن" بمعنی یوش عادل باشد .

۵- J3 و K26 : رلکدا (ا) را ندارد . ۷- K26 و J3 (ا) پایانی را ندارد .

۸- J3 (و) را ندارد . ۹- HW و J3 (و) را ندارد .

۱۰- HW و J3 : رلکدا ۱۱- HW : سلا سلا

20- ud pas ān frašn ī tō az man pursē man wizārdan nē tuw

۲۰- و آنگاه آن پرسشی که تواز من کنی [باسخ] گزاردن نتوانم .

21- ud pas axt ī jādūg framūd ān wistarag ud jāmag abar
dāstan ud wistarag ī nōg āwurdan ud abgandan.

۲۱- و سپس اخت جادو فرمان داد آن بستر [و] جامه [را] برداشتن و بستر نو آوردن و افکندن.

22- ud u-š yōšt ī fryān rāy andar xwāst guft.

۲۲- و او یوشت فریان را اندر خواست ، گفت ،

23- kū be āy abar ēn jāmag ud bālišn be nišīn ud frašn
ī-t pursēm rāst be wizār

۲۳- که: بیا بر این جامه و بالش بنشین و سؤالی کت پرسم راست بگزار .

24- yōšt ī fryān guft kū mar ī druwand ī sāstār abar
ēn bālišn nē nišīnēm čē andar ēn bālišn nasāy ī
mardōmān ast.

۲۴- یوشت فریان گفت که: [ای] مر (۱) (= تبهکار) دروند ساستار (۲) (= ستکار) بر این بالش
ننشینم چه اندر این بالش نای مردمان است .

۱- مر: تبهکار، جانی، ظالم... (فرهوشی، فرهنگ زبان پهلوی) مر: خصومت کردن و یکدله
بودن در بد کرداری هم گفته‌اند (برهان) ستا: - mairya "حکیم غماک گفت:

یکسره میره همه با دست و دم یکدله میره همه مکر و مر" (فرس)

در یکی از مثنوی‌های مولانا (رک: مثنوی معنوی، نیکلسون، ۱۳۶۳، امیرکبیر ص ۳۱۴ بیت ۷۱۵)
تحت عنوان: من بیرسم کز کجائی هـی مری تو بگویی نه زبلخ و نه هـرمی

هم نیکلسون و هم دکتر معین [مری: marī] را [morī] خوانده و بمعنی "ریاکنده"
داستانند. اما از آنجا که در زبان فارسی واژه [مری marī] را به همین معنی داریم و این
واژه از نظر قافیه با [هری harī] مناسب است به احتمال زیاد نظر مولانا همین واژه اخیر
می‌باشد و نه [morī]. (نیز رک: فرهنگ معین، زیر واژه مری)

۲- ساستار: فرمانروا، جبار، فرمانروای مستبد (فرهنگ پهلوی، فرهوشی). "ساستا" نسام دیوی
است از تابعان اهریمن (برهان).

[illegible]

(၁)
၂၆၄) [၂]

[illegible]

၁၆ ရာစုကလေးကလေး

۲۷- سبیلہ لکھنؤ، ص ۱۶ و ۱۷ و ۱۸

1515 1515

۲۱-۱ سہ ماہی، مئی اور جون کے مہینوں میں

ሕገ-ወጥነት [1] ወይም ሕገ-ወጥነት

٢٩- ٢٠٢٢. ١٥ (١٥١) ٦٥ (١٥١) ١١١ (١٥١) ١١١ (١٥١)

၎င်း : j3 , ၆၃၂ : K26 -၃

۱- J3 (۱) را ندارد.

१५६५ : J3 - ५

۳- K26 [۱] را ندارد.

၄၁၄၀၁၄၆ : ၂၃ - ၄

۵- K26 و J3 [د] را ندارد.

۸-۳۳ (۱) را ندارد.

အမှတ် : J3 , K26 -Y

۱۰- J3 (۳) را ندارد.

۹- J3 : رفا

25- ud abāg man yazdān ud amahraspandān hēnd
pānāgīh ī man.

۲۵- و با من ایزدان [و] امشاسپندان اند که پناهی من اند (۱)

26- ud agar man abar ēn bālišn be nisīnam ēg-im
mēnōgān az pānāgīh ī man abāz ēstēnd.

۲۶- و [اگر] من بر این بالش نشینم، آنگاه مینویان از پناهی من باز ایستند،

27- pas frašnīhā ī tō az man pursē man wizārdan nē
tuwān bawēd.

۲۷- پس پرسشهایی که تو از من کنی من نتوانم [پاسخ] گزاردن

28- ud pas axt ī jādūg framūd ān bālišn abar dāštan
ud nōg āwurdan.

۲۸- و آنگاه اخت جادو فرمان داد آن بالش را برداشتن [و بالش] نو آوردن.

29- yōšt ī fryān abar ān bālišn ī nōg nišast.

۲۹- یوشت فریان بر آن بالش نو نشست.

۱- رک: یادداشت شماره ۳ ص ۷.

کرده دوم

1- naxust frašn axt ī zādūg az yōšt ī fryān ēn
pursīd

۱- نخست پرسش اخت جادو از یوشت فریان این پرسید؛

2- kū wahišt pad gētīg weh ayāb ān ī pad mēnōg

۲- که : بهشت به گیتی به (= بهتر) یا به مینو؟
(۱)

3- yōšt ī fryān guft kū zīwandağn pad škōh bāš
(۲)
mar ī drwand ī sāstār, ud murdagān ō dušox
ōft.

۳- یوشت فریان گفت که: زندگانی (را) به تنگدستی باشی، مر (تبهکار) دروند، ساستار

(= ستمکار)، و مردگان (پس از مرگ) به دوزخ افتی.]

4- čē wahišt ī pad gētīg weh kū ān ī pad mēnōg

۴- چه بهشت به گیتی بهتر که آن مینو

۱- این واژه را وست وسته و škōnā خوانده که بنظر نمی رسد درست باشد بلکه صحیح آن میسواده= škōh است بمعنی رخ و تنگی و سختی. نیبرگ و مکنزی هم همینطور خوانده اند.

۲- مکرری این واژه را "مرد" ترجمه کرده که اشتباه است. رک: مکرری (۲) ص ۴۹۴.

۵۔ یہ اس کی طرف سے واقعہ ۱۱۱۱ھ میں (۱) و (۲) و (۳) و

၁။ အသံသယတရား (၃) နှစ်လအတွင်း

٦- پھر وہی سچا پھر (۴) سے (۵) تک پھر (۶) تک

656. لا انا ولا اهل بيتي معكم ولا اهل بيتي معكم

എന്നിരിക്കട്ടെ

(9)
v- [1] ይህ ስም የጋራ ነው

(10) $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$

א. - יא, 156 ^(א) בלם ^(א) ו ^(א) משר נא וסדאס בלם

५८-२३१

9- ⁽⁵⁾ ۲۰۱۱ سے ^(۱۶) ۲۰۲۲ تک ۵ سو فیو (۱۶) ۲۰۱۱ سے ۲۰۲۲

(۱۷) ۱۴ نو ۱۳۵۵ء۔ لکھی۔ سے ۶۵ (۱۹) ۳۶

J3-1: **موجود** J3-2 ندارد. 3- J3 ندارد. 4-HW و K26 (1) پایانی را ندارد.

۵- J3 ندارد. ۶- J3 ندارد. ۷- J3: ندارد. ۸- K26 ندارد.

۹- K26 ندارد. ۱۰- J3 این قسمت را ندارد؛ راسد راسم 8- عا، و ۱۳۶ کلاس ۱۴۲۸

5- u-š nišan ēn kū har kē pad gētīg kār ud kirbag
nē kunēd u-š ānōh ō frayād nē rasēd

هـ آن را نشان اینکه هر که به گیتی کارو کوفه (= ثواب) نکند او را آنجا (= در آن جهان)
[کسی] به فریاد نرسد.

6- u-t nišan i dudigar ēn kū bē agar-it pad gētīg
čīš ī nē nek^(۱) kunē ēg-iš ō wahišt ī weh nē rasē

عـ ترا نشان دیگر این که اگر به گیتی کاری نیکو نکسی، به آن جهانت نیکی نرسد.

7- ud axt ī jādūg čiyōn ka-š ān passoxx āšnūd stard
be būd

۷- واخت جادو چون که آن پاسخ شنود بیهوش شد^(۲)

8- čand kē mard-ē ī yašt-ē be kunēd stard būd ēstād

۸- چند که (باندازه‌ای که) مردی یشتی^(۳) کند در حال گنجی بماند.

9- u-š ēdōn guft kū anāgih ī man axtī jādūg az tō
yōšt ī fryān kū abar man čīr hē.

۹- او را ایدون گفت که: بدبختی من اخت جادو از تو یوشت فریان [این] که بر من چیره
هستی؟

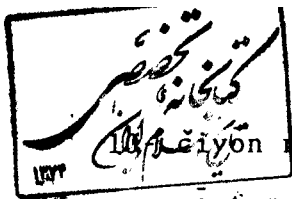
۱- متن: kunēd بود که با توجه به جمله اصلاح شد.

۲- متن: بود

۳- یشت کردن - یشتن: بمعنی زمزمه کردن و چیزی خواندن باشد بر طعام و آن عبادتی است
معان را در وقت طعام خوردن (برهان) مؤلف برهان معنی یشتن را از عمومیت ساقط و به
باز و زمزمه تخصیص داده، در صورتیکه بمعنی مطلق عبادت کردن و ستودن و پرستیدن
است. رردشت بهرام پژدو در اردای ویرافنامه گوید:

ز بیم کار زار و قحط و کشتن شید پروای دین و باز و یشتن

مزدیسنا و ادب فارسی - محمد حسن ص ۱۳۵



nēw mard abar nēwtom mard ud nēw asp abar
nēwtom asp ud nēw gāw abar nēwtom gāw čiyōn asmān
abar zamīg pādixšāy hē

۱۰- چون مرد دلیر بر دلیرترین مرد، و اسب دلیر بر دلیرترین اسب و گاو دلیر بر دلیرترین گاو،

چون آسمان بر زمین فرمانروائی

11- čē man pad ēn frašn 900 moγ-mard ōzad hēm.

۱۱- جد من بر این پرستش نهصد مغ مرد کشته‌ام

12- kē-šān and yazišn ī yazdān kard ēstād ka-šān and
xwardan ī parā hōm rāy hamāg tan zard būd ēstād

۱۲- که شان چندان یزشن یزدان^(۱) کرده‌اند که به سبب نوشیدن پراهوم^(۲) بدنش زرد شده است

(= بود)

(۳)

13- u-m 9 duxt ī spītāmān ōzad ka-šān dēn stāyēnīdan
rāy^(۴) afsar pad zar ud mōrwārīd az dahibedān
windād

۱۳- و من نه دخت اسپیتامان^(۳) را کشته‌ام که هر یک‌شان دین ستایی را افسری به زر و مروارید از

دهویدان دریافت

۱- یزشن یزدان: مهمترین آئین پرستش زردشتی مراسم یسنه (= پرستش، قربانی) است که در مقابل آتش انجام میگردد و شامل دو قسمت است. در قسمت اول طی آئین‌هایی وسائل کار مراسم اصلی یسنه تهیه می‌شود مانند تهیه زوهر و برسم و درون و تهیه شیرۀ گیاه هوم (= پراهوم) مراسم اصلی یسنه شامل خواندن ۷۲ فصل یسنه است. در این مراسم دو روحانی به نامهای زوت (که خواندن بر عهده اوست) و راسپی (که بدو خواب می‌دهد) شرکت دادند. (رک: سنوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۴ ص ۱۰۵)

۲- پراهوم: عبارت است از مخلوطی از شیر و شیرۀ گیاه هوم که با آب دعا خوانده شده و گیاه دیگری آمیخته شده است. در طی مراسم یسنه دو بار پراهوم تهیه می‌شود. در پراهوم نخست شیر به کار نمی‌رود و آن را زوت در هنگام خواندن یسن ۱۱ می‌نوشد. در پراهوم دوم تهیه می‌شود و به عنوان "آب زوهر" به کار می‌رود، شیر از اجزاء لازم آن است. (رک: مرجع قبلی ص ۱۰۴ و ۱۰۵)

۳- اسپیتامان: از خاندان سپنمه، spītāmā نام نیای زردشت است و خاندان زردشت بدان منتسب است (فرهنگ پهلوی، فردوسی)

14- ka-m az awēšān pursīd u-šān guft kū wahišt ī
pad mēnōg weh

۱۴- هنگامیکه من از ایشان پرسید [م]، ایشان گفتند [که بهشت به مینو به (= بهتر)]

15- man guft kū ašmā ēdōn weh sahēd ham-ēdōn weh
kū ō ān wahišt ī weh šawēd

۱۵- گفتم این چنین که بنظر شما نیک آید هم ایدون به (= بهتر) که به آن بهشت نیک شوید

16- u-m frāz grift u-m be zad

۱۶- من (آنها را) فراز گرفتم [و به زد (م)]

17- dōyom frašn ēn pursīd kū čē ān čīš az dām ī
ōhrmazd kē pad kūn nišīnēd bulandtar kū pad
pāy ēstēd.

۱۷- دوم پرسش این پرسید که: از داده [های] هر مزد آن چیست که [اگر] به کون نشیند بلندتر
که به پای ایستد.

18- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš
mar ī druwand i sāstār ud murdagān ō dušox ōft.

۱۸- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر (تبهکار) دروند ساستار
(ستمکار)، و مردگان (= پس از مرگ) به دوزخ افتی []

19- čē ān sag ast

۱۹- چه آن سگ است.

20- sēyom frašn ēn pursid kū čē ān az dām ī ōhrmazd
kē rawēd ud gām nē nihēd

۲۰- سوم پرسش این پرسید که: از داده [های] هر مزد آن چیست که رود و گام ننهد؟

۲۱- کسب و کار. لکھنؤ ۱۳۳۵ء سے کراچی ۱۳۳۵ء سوانہ^(۳)

کراچی ۱۳۳۵ء لکھنؤ ۱۳۳۵ء [کراچی] ۱۳۳۵ء سوانہ^(۴)
[کراچی] ۱۳۳۵ء سوانہ^(۵)

۲۲- کسب و کار. لکھنؤ ۱۳۳۵ء سے کراچی ۱۳۳۵ء سوانہ^(۶)

۱۳- کسب و کار. لکھنؤ ۱۳۳۵ء سے کراچی ۱۳۳۵ء سوانہ^(۷)

کسب و کار. لکھنؤ ۱۳۳۵ء سے کراچی ۱۳۳۵ء سوانہ^(۸)

۲۴- کسب و کار. لکھنؤ ۱۳۳۵ء سے کراچی ۱۳۳۵ء سوانہ^(۹)

کسب و کار. لکھنؤ ۱۳۳۵ء سے کراچی ۱۳۳۵ء سوانہ^(۱۰)

۲۵- کسب و کار. لکھنؤ ۱۳۳۵ء سے کراچی ۱۳۳۵ء سوانہ^(۱۱)

۱- J3 (۱) پایانی را ندارد. ۲- HW و K26 (۱) پایانی را ندارند. ۳- هر سه نسخه: سوانہ

۴- J3 (۲) را ندارد. ۵- HW [د] را ندارد. ۶- K26 [۱] را ندارد.

۷- J3: کراچی ۱۳۳۵ء HW و K26 (۱) پایانی را ندارد. ۸- K26 ندارد.

۹- J3: لکھنؤ ۱۳۳۵ء K26: <۱۳۳۵> J3-۱۱: کراچی ۱۳۳۵ء J3 [ک] ندارد.

۱۳- K26 [د] را ندارد. ۱۴- HW و K26 (۱) پایانی را ندارد. ۱۵- J3 (۱) پایانی را ندارد.

۱۶- HW و K26 (۱) پایانی را ندارد. ۱۷- همه نسخه‌ها: سوانہ

۱۸- HW و K26 [د] را ندارد. ۱۹- HW و K26 (۱) پایانی را ندارد.

۲۰- J3: ولکھنؤ

21- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš mar
ī druwand ī sāstār ud murdagān ō dušox ōft.

۲۱- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مردروند ساستار (= ستمکار)،

و مردگان (= پس از مرگ) به دوزخ افتایی [

22- čē ān winjišk ast kē rawēd ud gām nē nihēd

۲۲- چه آن گجشک است که رود و گام ننهد.

23- čahārom frašn ēn pursīd kū čē ān čiš az dām ī
ōhrmazd kē dandān srūwēn ud srū gōštēn

۲۳- چهارم پرسش این پرسید که: از داده [های] هرمزد آن چیست که دندان [اش] شاخی و

شاخ [اش] گوشتی؟

24- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš
mar ī druwand ī sāstār ud murdagān ō dušox
ōft.

۲۴- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مردروند ساستار، و مردگان (= پس

از مرگ) به دوزخ افتایی [

25- čē ān xrōs xwānēnd murwag ī srōš-ahlaw

۲۵- چه آن [را] خروسل خوانند، مرغ سروش پرهیزگار

۱- Srōš: به معنای فرمانبرداری است. معمولاً "سروش پرهیزگار خوانده می شود (srōš ahlāy:). او از ایزدان بزرگی است که بر نظم جهان مراقبت دارد، پیمان ها را می باید و فرشته نگهبان خاص زردشتیان است. به هنگام پاداش یا پادافراه دادن به همراه اشی است او با سلاح آماده خویش، از هنگام آفرینش، همچنان بیخواب به نبرد با دیوان سرگرم بوده است. بخصوص به هنگام شب کوشش او بر این است که دیوان را به تاریکی براند. او هر شبانه روزی سه بار جهان را در می پیماید تا آفریدگان را نگهبانی کند. سروش در ادبیات پهلوی واپسین امشاسپند است و خشم که واپسین کماله دیو است، در برابر او قرار دارد. (رک: بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، ص ۴۶). پورداود، بشت ها، ج ۱، انتشارات طهروری چاپ دوم ۱۳۴۷ تهران، ص ۵۱۶)

۲- خروس: مرغ سحرخیز خروس از طرف سروش فرشته شب زنده دار گماشته شده که بامدادان

26- ud ka wāng kunēd ā-š̌ petyārag az dām ī ōhrmazd
abāz dārēd.

۲۶- و چون بانگ کند آنگاهش پتیاره از دام هر مزد باز دارد (۱).

27- panjom frašn ēn pursīd kū kōdak kārđ weh ayāb
andak xwarišn?

۲۷- پنجم پرسش این پرسید که کارد کوچک به یا خورش اندک؟

28- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš mar-
ī druwand ī sāstār ud murdagān ō dušox ōft.

۲۸- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مرد روند ساستار و مردگان (= پس
از مرگ) به دوزخ افتری [

29- čē kōdak kārđ weh kū andak xwarišn

۲۹- چه کارد کوچک با که خورش اندک.

30- čē pad kōdak kārđ barsom šāyēd burīdan ud
čīdan.

۳۰- چه با کرد کوچک می‌توان برسم (۲) بریدن [و] چیدن.

31- ud andak xwarišn ō āškomb nē rasēd ud agar rasēd
wād hangēzēd.

۳۱- ولی خورش اندک به شکم نرسد و اگر رسد باد انگیزد.

۱- رک: زیرنویس شماره ۲ صفحه قبل

۲- برسم: شاخه‌های باریک بی‌گره باشد بمقدار یک وجب که آنرا از درخت هوم ببرند ...
(برهان) این شاخه‌ها را موبد در مراسم دینی در دست میگیرد (تفصیلی، مینوی خرد، ۱۳۵۴ ص ۷۵) در اوستا معین نیست که این شاخه‌ها از چه درختی باید باشد ... (پورداد، یشت‌ها، ج ۱ ص ۵۵۶) منظور از برسم گرفتن و دعا خواندن همان سپاس بجای آوردن نسبت به نعم از نباتات است که مایه تغذیه انسان و چهار پا و وسیله جمال طبیعت است. ریشه لغوی برسم یعنی (بالیدن، نمو کردن) دال بر آنست که از برسم همه رستی‌ها منظور است (دکتر معین حاشیه برهان، زیر: برسم، ص ۲۵۶)

32- šaš om frašn ēn pursīd kū čē purr ud čē ān ī
nēmpurr ud cē ān ī hagriz purr nē bawēd?

۳۲- ششم پرسش این، پرسید که: چیست پر و چیست آنکه نیم پر و چیست آنکه هرگز پر نبود؟

33- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš mar
-ī drwand-ī sāstār ud murdagān ō dušox ōft.

۳۳- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مرد دروند ساستار و مردگان (= پس
از مرگ) به دوزخ افتابی [

34- čē ān ī purr hangad ī tuwānīg ēdar ud ka be
widerēd ruwān ahlaw.

۳۴- آنچه که پر (= کامل) در این جا (جهان) ثروتمند توانا و چون بمیرد روان اهلو

35- ān ī nēmpurr škōh ī driyōš ī was zīwišn ka be
mīrēd ruwān ahlaw.

۳۵- آنکه نیم پر درویش بینوای بد زندگانی [که] چون بمیرد روانش اهلو

36- ud ān ī tuhīg kē hagriz purr nē bawēd ān škōh ī
wad zīwišn ka be mīrēd ruwān druwand.

۳۶- آنکه تهی است و هرگز پر نبود بدبخت به زندگانی [است که] چون بمیرد روانش دروند.

37- haftom frašn ēn pursīd kū cē ān cīš ī mardōmān
pad nihān kunēnd kāmēnd, u - š ān nihān kardan
nē šāyēnd.

۳۷- هفتم پرسش این پرسید که: آن چیست که مردمان خواهند نهان کنند [ولی] نهان کردن
نشاید (= نتوانند)؟

۱- وست این واژه را xunit خوانده و با واژه فارسی (خنید: آوازه و شهرت مقایسه کرده است اما بنظر نمی‌رسد صحیح باشد. از طرفی مکنزی و نیبرگ این واژه را به ترتیب hangad و hangat خوانده‌اند بمعنی ثروت و خوشبختی، رگ: واژه نامه پایان کتاب.

(٤) سب و اسد عا . (٥) فقاو [ن] و سسسا [ا] قسا و صا (٦)
 (٧) ا سسسا سسسا

பலியுறுத்தப்பட்டது (13) 150 டி 1960-8.

[illegible]

سہ ماہی و سہ ماہی و سہ ماہی و سہ ماہی

۱۵ - J3 : ۱۱۲۲۹۹

38- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš mar
ī drwand ī sāstār ud murgagān ō dušox ōft.

۳۸- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مرد دروند ساستار، و مردگان
(= پس از مرگ) به دوزخ افتری!

(۱)
39- [čē ān zarwān ast kē kas nihān kardan nē tuwān.]

۳۹- چه آن زروان (زمان)^(۲) است که کس نهان کرد نتوان.

40- čē zarwān xwad paydāg bawēd

۴۰- چه زمان خود پیدا بود

41- haštom frašn ēr pūrsīd kū kadam ān zīwandag
mardōm kē astwihād → wēnēd mīrēd u-š ēdōn
kāmag kū abāz ō zīwandag šawēd.

۴۱- هشتم پرسش این پرسید که: کدام است آن مردم زنده که استویهاد^(۳) ببیند و بمیرد و او را

ایدون کام باشد که باز زنده شود؟

۱- این بند در متن K26 نیست.

۲- زروان (= زمان): از مجموعه اطلاعاتی که در باره زروان بدست آمده می توان چنین گفت: زروان خدای زمان است و اغلب در نوشته های پهلوی با نام زمان از او یاد می شود. در اوستا شخصیتی کوچک و اندک اهمیت دارد. اما از نوشته های عصر ساسانی بر می آید که او خدائی سخت مورد ستایش توده مردم بوده است. خدائی که به عنوان خدای زمان، ذات او جاودانگی است و به عنوان خدای مکان، همه آفرینش در او است و بیکرانه است و جز او ذاتی بیکرانه نیست. او سر چشمه هستی است. او بن مایه ماده، زمان، قرار کیهانی و سرنوشت است. او هستی کل است منشائی ندارد و خود منشاء همه چیز است علاوه بر اینها او خدای مرگ، خدای داور، خدای قرار و نظم، خدای تاریکی و روشنی و خدای سرنوشت است. اما زروان چون بیکرانه است، برای هیچ یک از آفریدگان او، حتی خدایان، قابل شناخت نیست. (رک: بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، ص ۱۲۳-۱۲۱) برخی منابع در بر دارنده اطلاعات بیشتر در باره زروان عبارتست از:

1- R.C. Zaehner, Zurvan, Oxford, 1955

2- M. Boyce, "Some Reflection on Zurvanism" BSOAS 19, 1957, 304-316.

۳- ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۳۲، ص ۱۷۱
۴- مزدپرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح اله صفا، تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۲۳

۳- استویهاد: (astwihād) به معنای "زوال تن" و "دیو مرگ" است. در امان ماندن از او و دیو خشم به یاری سروش و مهر ممکن است. او زندگی را از میان میبرد. او با وای بدتر یکی دانسته شده است. میان جهان هرمزد و اهریمن را خلا یا تهیگی فاصل است که بر بخش

42- ud did-iz astwihād wēnēd ud bē mīrēd u-š xwār
sahēd?

۴۲- و نیز دوباره استویهاد بیند و بمیرد و بنظرش آسان آید؟

43- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad skōh bāš
mar i drwand i sāstār ud murdagān ō dušox ōft.

۴۳- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشد، مرد دروند ساستار و مردگان (= پس

[از مرگ] به دوزخ افتی]

44- čē ān mardōm ašt kē yašt nē kard ēstēd ud parā-
hōm nē xward ēstēd.

۴۴- چه آن مردمی است که یشت نکرده است و پراهوم نخورده است.

45- ud dudīgar ān mardōm ō gāh ī zanān mad ēstēd
u-š zan nē kard ēstēd.

۴۵- و دو دیگر آن مردم که به گاه (= هنگام) زنان [گرفتن] رسیده است وزن نکرده است.

46- ud sidīgar ān mardōm kē zīwandag rūwān nē yašt
ēstēd ud ahlaw-dād nē dād ēstēd ud yazišn ī
yazdān nē kard ēstēd u-š ahlaw-dād ō wēh
mardōm u-š guft kū dahēm ud nē dād ēstēd.

۴۶- سه دیگر آن مردمی که زنده (= هنگامیکه زنده بودند) روان نه یشته^(۱) و اهلو داد^(۲) نداده

است و یزشن یزدان نکرده است و آنکس که گفت: اهلو داد به نیک مردم دهم و نداده است.

۱- زنده روان یشتن: بنا بر شریعت زردشتی هر بهدین بایست جهد کند که زنده روان یزد...
و این زنده روان بسبب آن نهاده است که همچنانکه کودک از مادر جدا شود او را قابله باید
تا او را نگاه دارد و از زمین برگیرد و آن ساعت که می‌زاید می‌باید که حاضر باشد تا در ساعت
تدبیر کار کودک کند، همچنین چون روان از تن جدا می‌شود مانده طفلی است و هیچ راد به
جایگاه خود نمی‌دارد. چون زنده روان یشتند سروش اهورا که مانده قابله باشد، بشناختند و
به کمک طلبیدند.

... و زنده روان چنان باشد که چهار هیر بد سه شباروز پیوسته اوستا میخواند و دومی آسایند و آتش
... (برای اطلاع بیشتر در باره زنده روان یشتن رک: صد در نشر و صد در بند هشن، بمبئی،

۱۹۰۹ ص ۴۰- ۱۱۳ و ۱۶۱)

۲- اهلو داد: چیزی که به پارسایان دهند، مدوه (فرهوشی، فرهنگ زبان پهلوی)

47- u-š mīrēd kāmāg owōn kū abāz zīwandag šawēd.

۴۷- و آنکس [چون] میرد کام‌اش آنگونه است که باز زنده شود.

48- ud did-iz mīrēd ud astwihād wēnēd u-š xwār sahed.

۴۸- و دوباره بمیرد و استویهاد ببیند و بنظرش آسان آید

49- nohom frašn ēn pursīd kū pīl ud asp ud uštar
ud xar ud gāw ud gōspand ud zan ud sag ud xūg
ud gurbag pad čand māh zāyēnd?

۴۹- نهم پرسش این پرسید که پیل و اسب و اشتر و خر و گاو و گوسفند و زن و سگ و خوک و گربه
به چند ماه زایند؟

50- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škoh bāš
mar ī druwand ī sāsātār ud mardagān ō dušox ōft

۵۰- یوشت فریان گفت که: [را] به تنگدستی باشی، مردروند ساستار و مردگان (= پس از مرگ)

به دوزخ افتنی [

51- čē pīl pad sē sāl zāyēd ud asp ud uštar ud xar
pad dwāzdah māh zāyēnd ud gāw ud zan pad nō māh
zāyēnd ud gōspand pad panj māh zāyē<n>d ud sag ud
xūg pad čahār māh zāyēnd ud gurbag pad čehel rōz zāyēd

۵۱- چه پیل به سه سال زاید و اسب و اشتر و خر به دوازده ماه زایند و گاو و زن به نه ماه زایند
و گوسفند به پنج ماه زاید و سگ و خوک به چهار ماه زایند و گربه به چهل روز زاید.

52- dahom frašn ēn pursīd kū mardōm kadām pad
rāmišntar ud āsāntar zīwēd?

۵۲- دهم پرسش این پرسید که مردم کدام به رامش‌تر و آسان‌تر زید؟

۵۳- کسب و کارهای مختلف در زمینه های مختلف (۱) و (۲)

کسب و کارهای مختلف در زمینه های مختلف (۱) و (۲)

۵۴- کسب و کارهای مختلف در زمینه های مختلف (۱) و (۲)

۱- کسب و کارهای مختلف در زمینه های مختلف (۱) و (۲)

۵۵- کسب و کارهای مختلف در زمینه های مختلف (۱) و (۲)

۱- کسب و کارهای مختلف در زمینه های مختلف (۱) و (۲)

۵۶- کسب و کارهای مختلف در زمینه های مختلف (۱) و (۲)

کسب و کارهای مختلف در زمینه های مختلف (۱) و (۲)

۵۷- کسب و کارهای مختلف در زمینه های مختلف (۱) و (۲)

۵۸- کسب و کارهای مختلف در زمینه های مختلف (۱) و (۲)

۱- J3 (۱) پایانی را ندارد ۲- K26 و HW: سوانده ۳- در متن نیامده

۴- در K26 نیامده ۵- J3: ۱۱ ۶- J3: ۱۱

۷- J3 (۱) پایانی را ندارد ۸- متن: سوانده ۹- در متن نیست

۱۰- HW و K26 (۱) پایانی را ندارد ۱۱- J3: ۱۱ ۱۲- J3: ۱۱

K26 دارای < > می باشد. ۱۳- K26 و J3 (۱) پایانی ندارد.

53- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš mar
ī drwand ī sāstār ud murdagān ō dušox ōft.

۵۳- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر دروند ساستار و مردگان (= پس از مرگ) به دوزخ افتایی [

54- čē mardōm ān pad rāmišntar ud āšāntar zīwēd ī
abē bīmtar ud hunsand xīrtar.

۵۴- چه مردم آن به رامشتر و آسان‌تر زید که بی بیم‌تر و به آنچه دارد خورسندتر.

55- yāzdahom frašn ēn pursīd kū čē ān čīs pad gētīg
ō ōhrmazd ud amšōspandan homānāg ast.

۵۵- یازدهم پرسش این پرسید که چیست آن چیزی که در گیتی به هرمزد و امشاسپندان همانند است؟

56- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš mar
ī drwand ī sāstār ud murdagān ō dušox ōft.

۵۶- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر دروند ساستار و مردگان (= پس از مرگ) به دوزخ افتایی [

57- čē andar gētīg dahbed ō ōhrmazd ud amšōspandān
homānāg ast.

۵۷- چه اندر گیتی دهد به هرمزد و امشاسپندان همانند است.

58- ud gyāg ī dahibedān homānāg ī rōšn garōdmān.

۵۸- و جای دهدان همانند گرودمان^(۱) روشن [است]

۱- گرودمان - بنا بر معتقدات قدیمی زردشتی، چنانکه از اوستا بر می‌آید، برای آسمان چهار طبقه تصور می‌شده است که به ترتیب نزدیکی آنها به زمین عبارتند از: طبقه "ستارگان"، "ماه"، "خورشید" و "روشنی بی‌پایان". بنا بر روایت دینکرد برزخ میان زمین و طبقه ستارگان است و بهشت در ستاره پایه و از آنجا به بالاست. بهشت واقعی در خورشید پسایه است و ایزدان مینوی در آن جای دارند. طبقه بالاتر از بهشت گرزمان (: گرودمان) است که در روشنی بیکران قرار دارد و جای اقامت امشاسپندان است. (رک: تفضلی، مینوی خرد، ص ۹۹)

(۲)

(၄၃)

Δ Ε

(۱)
59- ud pāyēnagān ? dahibedān homānāg ast ō amšōspandān

۵۹- و دستیاران دهبان همانند امشاسپندان اند

60- ud dahibedān andar dar homānāg ast ō ān stārag ī
parwēz xwānēdn.

۶۰- و دهبان (پادشاهان) اندر در (دربار) ، همانند است به آن ستاره که پرویز (۲) خوانند .

61- abārīg mardōm ka xwēškār ud awestwār ast hōmānāg
hēnd ō abārīg stārag ī xwardag ī pad asmān hēnd

۶۱- دیگر مردم ، هنگامیکه خویشکار و استواراند ، همانند دیگر ستارگان کوچک اند که بر آسمان اند .

62- dwāzdahom frašn ēn pursīd kū xwarišn kadām xwaš-
tar ud pad mēzagtar

۶۲- دوازدهم پرسش این پرسید که : کدام خورش خوشتر و خوشمزه تر ؟

63- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš mar
ī drwand ī sāstār ud murdagān ō dušox ōft.

۶۳- یوشت فریان گفت که : زندگانی [را] به تنگدستی باشی ، مر دروند ساستار و مردگان (= پس
از مرگ) به دوزخ افتری] .

۱- این واژه در متن k26: ۱۳۱ (darwān) آمده است بمعنی دربان اما در دیگر نسخه ها dahibedān آمده که با توجه به مفهوم جمله درست تر است . زیرا موضوع گفتگو دهیو-
بدان است که با توجه به بند پیشین به خوشه پروین تشبیه شده که عبارت از دهیو بدو
امشاسپندان اند

۲- خانه سوم قمر ، مجموعه چهار ستاره از برج ثور و دو ستاره کوچک دیگر معروف به عقد ثریا
در تازی و خوشه پروین در فارسی است . . . رک : بهار ، اساطیر ایرانی ص ۲۷

64- čē xwarišn ān pad mēzagtar ud xwaštar kē az dar-
 ī frārōn tōxšāgih handōxt ēstēd ud u-š abāz kār
 ud kirbag xwarēd ud dārēd

۶۴- چه آن خورش با مزه‌تر و خوشتر که از در (= راه) گوشش درست انداخته شده باشد و آن را
 از راه کار و کرفه باز خورند و بدارند .

65- sēzdahom frašn ēn pursid kū ēk čē ud dō čē ud
 sē čē ud čahār čē ud panj čē ud šaš čē ud haft
 čē ud hašt čē nō čē ud dah čē?

۶۵- سیزدهم پرسش این پرسید که: یک چه؟ و دو چه؟ و سه چه؟ و چهار چه؟ و پنج چه؟ و شش
 چه؟ و هفت چه؟ و هشت چه؟ و نه چه؟ و ده چه؟

66- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh baš
 mar ī druwand ī sāstār ud murdagān ō dušox ōft.

۶۶- یوشت فریان گفت که: زندگی [را] به تنگدستی باشی، مردروند ساستار و مردگان (= پس
 از مرگ) بد دوزخ افتی .

67- čē ēk xwaršēd ī weh kē hamāg gēhān rōšn dārēd.

۶۷- چه، یک: خورشید به که همه جهان روشن دارد .

68- ud dō āwarišn ud barišn ī wēn.

۶۸- و دو: [بر] آوردن و [فرو] بردن نفس .

69- ud sē humat ud hūxt ud huwaršt

۶۹- و سه: پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک .

70- ud čahār āb ud zamīg ud urwar ud stōr

۷۰- و چهار: آب و زمین و گیاه و ستور .

١-٧١ سر سارو و سسلا^(١)

١-٧٢ سر سسلا [سسلا]^(٢) و سسلا^(٣)

١-٧٣ سر سسلا^(٤)

١-٧٤ سر سسلا سسلا

١-٧٥ سر سسلا سسلا (سو و سسلا و سسلا)

١-٧٦ و سسلا سسلا سسلا و سسلا

١- J3 [١] را ندارد.

٢- J3 [١] را ندارد.

٣- در K26 از قلم افتاده

٤- J3 (د) را ندارد.

٥- HW و J3 : سسلا

(۱)
71- ud panj panjag ī weh.

۷۱- و پنج: پنجه وه

72- ud šaš, šaš gāh ī gāhānbār.

۷۲- و شش: شش گاه گاهنبار (۲)

73- ud haft, haft amšōspandān

۷۳- و هفت: هفت امشاسپندان (۳)

74- ud hašt, hašt ih? nāmih weh.

۷۴- و هشت: هشتی؟ نیک نامردار.

75- ud nō, nō sūrāg ī pad tan ī mardōmān

۷۵- و نه: نه سوراخ که به تن مردمان [است].

76- ud dah, dah angōst ī pad dast ī mardōmān.

۷۶- و ده: ده انگشت که به دست مردمان [است].

۱- این واژه را هوگ و وست panj kay خوانده‌اند به معنی: پنج تن از شاهان کیانی که عبارتند از: کیقباد، کیکاوس، کیخسرو، کیلهراسب و کیگشتاسب. رک: ص ۲۵۶ ما-Meherji rana در مقاله خود تحت عنوان:

Notes on pahlavi words ص ۵۸ این واژه را رویهم به شکل: 𐭯𐭥𐭭𐭥𐭭 و به معنی پنجه (= پنج روز پایان سال) خوانده است. رویهم: panjag ī weh (= پنجه وه). ظاهراً هر دو شکل بی اشکال‌اند و می‌توان این جمله را به هر دو صورت خواند. در صورت نخست پنج کی به (panj kay ī weh) عبارت از پنج تن از پادشاهان سلسله کیانی است که همواره مورد احترام پیروان مزدیسنا بوده‌اند. و در صورت دوم پنجه وه پنج روز آخر سال است که آنرا پنجه دزدیده یا حفنه مسترقه خوانند.

۲- گاهنبار: بر اساس اسطوره خلقت به یکسال، در پی هر آفرینشی جشنی بر پا می‌شود و چون شش آفرینش وجود دارد، شش جشن نیز در طی سال برگزار می‌شود. این جشنهای ششگانه را گاهنبار می‌خوانند. (رک: بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست انتشارات توس ۱۳۶۲ ص ۲۵)

۳- معنی این واژه در متن HW هم مبهم است. وست می‌گوید احتمالاً "جشنهای هشت گانه‌ایست ولی روشن نیست که کدام جشن می‌باشد. رک: HW ص ۲۵۶

کرده سوم

1- wīst ud sēyom frašn ēn pursīd kū čē sardtar?^(۱)

۱- بیست و سوم پرسش این پرسید که چه سردتر؟

2- yōšt ī fryān guft kū zīwandagan pad škōh baš mar ī
druwand ī sāstār ud murdagan ō dušox ōft.

۲- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مردروند ساستار و مردگان (= پس

از مرگ) به دوزخ افتی [

3- čē nē ēdōn čiyōn tō handēšē be ēdōn čiyōn man^(۲)
dānēm.

۳- چه نه چنان چون [که] تو اندیشی، بلکه چنان چون من دانم

4- ud tō ēdōn handēšē kū wafr sardtar ī andar kōf
nišīnēd ud hagrīz xwaršēd awiš nē tābēd.

۴- و تو چنان اندیشی که برف سردتر [است] که اندر کوه نشیند و هرگز خورشید بر آن ننابد

۱- همانطور که مشاهده می شود کرده دوم با پرسش سیزدهم به پایان رسید و کرده سوم با پرسش بیست و سوم آغاز می شود. ممکن است قسمتی از متن از قلم افتاده باشد اما از آنجا که پرسش سیزدهم در کرده اول خود شامل ده پرسش می باشد این امکان نیز هست که چیزی از قلم نیفتاده باشد.

۲- رک: ماهیار نوایی، مجموعه مقالات، مقاله لکن، ص ۳۴۵ از انتشارات موسسه آسیائی

5- bē nē ēdōn čiyōn tō handēšē čē druwand mard
menišn sardtar.

(۱)

۵- بلکه نه چنان [است] که تو اندیشی زیرا منش مرد دروند سردتر است.

6- u-š nišān ēn kū tō axt ī jādūg rāy brād-ē ast
druwand.

۶- و آنرا نشان این که: تو - اخت جادو - را برادری است دروند

7- u-š zahr pad dil čand mušt-ē andar ēstēd tō nē pad
xwaršēd ud nē pad ātaxš widāxtan nē tawan.

۷- او را مشتى چند زهر به دل اندر است [که] تو [آنرا] ته با خورشید نه با آتش نتوانی
گداختن

8- ud man ka pad mušt gīrēm be widāzēd

۸- و چون من [آن زهر را] به مشت گیرم بگذازد

9- ud pas axt ī jādūg framūd brād ī xwēš rāy āwurdan
ud ōzadan ud zahr az dil be stadan.

۹- و پس اخت جادو فرمان داد برادر خویش را آوردن [و] کشتن و زهر از دل بستادن

10- nē pad xwaršēd ud nē pad ātaxš wīdāxtan nē tawan
būd.

۱۰- [اما] نه به خورشید و نه به آتش گداختن [آنرا] ناتوان بود

11- ud yōšt ī fryān andar mušt frāz grift u-š be
widaxt.

۱۱- و یوشت فریان آن [زهر] را اندر مشت فراز گرفت [و] بگذاخت

۱- رک: منبع قبل

۲- در متن muštīh است.

12- wist ud čahārom frašn ēn pursīd kū cē garmtar

۱۲- بیست و چهارم پرسش این پرسید که چه گرم تر؟

13- yōštī fryān guft kū zīwandagan pad škōh bāš mar ī
d druwand ī sāstār ud murdagān ō dušox ōft.

۱۳- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مردروند ساستار و مردگان (= پس

از مرگ) به دوزخ افتی [

14- cē ahlaw mard mušt garmtar

۱۴- چه مشت مرد اهلو (= پرهیزگار) گرم تر [است]

15- ud u-t nišān ēn kū ān ī tō brād zahr nē pad
xwaršēd ud nē pad ātaxš nē tawān būd widāxtan

۱۵- و ترا نشان این که زهر برادرت را نه به خورشید و نه به آتش نتوانستی گداختن

16- ud man ka pad mušt frāz grift be widāxt.

۱۶- و چون من به مشت فراز گرفتم بگداخت

17- wist ud panjom frašn ēn pursīd kū frōd šawēd cē

weh ud be afsard ēstēd cē weh ud kē be mīrēd cē
weh?

۱۷- بیست و پنجم پرسش این پرسید که: [از آنها که] فرو شود چه به و [از آنها که] بیفسرد

چه به و [از آنها] که بمیرد کدام به؟

18- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš mar

ī druwand ī sāstār ud murdagān ō dušox ōft.

۱۸- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مردروند ساستار و مردگان (= پس

از مرگ) به دوزخ افتی [

۱۴۳۵ هـ و ۱۴۳۶ هـ
 ۱۴۳۷ هـ و ۱۴۳۸ هـ

۲-۱. هر که در روزی که اکلایم^(۲) و یسوع^(۳) در آن روز
 و آن روز و یسوع^(۴) در آن روز و یسوع^(۴) در آن روز

[illegible][illegible]

٢٤-١ ٢٥ ١٥ ١٤ ١٣ ١٢ ١١ ١٠ ٩ ٨ ٧ ٦ ٥ ٤ ٣ ٢ ١

۲۵- ۱۶۶۹۷۰۸۳۴۵۶۷۸۹

۱- از اینجا تا واژه شماره شش بند ۲۰ در نسخه K26 نیامده
۲- J3 [۱] را ندارد
۳- J3 : ~~منه~~
۴- J3 : ~~منه~~
۵- HW و J3 [د] را ندارد
۶- J3 : ~~منه~~
۷- J3 (۱) پایانی را ندارد

19- čē kē frōd šawēd āb weh ud čē afsard ēstēd
 ātaxš weh ud čē be mīrēd mar īdruwand ī sāstār
 čiyōn tō weh.

۱۹- [از آن] چه فرو شود آب به، و آنچه سرد شده باشد آتش^(۱) به، و آن چه بمیرد مرد دروند
 ساستاری چون تو به.

20- čē agar āb frōd nē šawēd ud ātaxš nē afsarēd
 ud mar īdruwand ī sāstār ē čiyōn tō nē mīrēd

۲۰- چه اگر آب فرو نشود و آتش سرد نشود و تبهکار ستمکار به نهادی چون تو نمیرد.

21- ēg-iš hamāg gēhān purr az āb ud ātaxš ud purr
 az mar īdruwand ī sāstār ē čiyōn tō hē ud
 gēhān dāstan nē šāyist.

۲۱- آنگاهش همه جهان پراز آب و آتش و پراز تبهکار ستمکار به نهاد چون تویی [است] و
 نگهداشتن جهان نشایست (= نتوان)

22- wist ud šašom frašn ēn pursid kū az kōf čē garāntar

۲۲- بیست و ششم پرسش این پرسید که: چه از کوه گرانتر؟

23- ud az kārđ ī pōlāwadēn čē tēztar?

۲۳- و چه از کارد پولادین تیزتر؟

24- ud az angubēn čē širēntar?

۲۴- و از انگبین چه شیرینتر؟

25- ud az dumbag ī mēš čē čarbtar?

۲۵- و از دنبه‌ی میش چه چربتر؟

۱- در شریعت مزدیستی آتش نباید بمیرد.

(1)
١-٢٤ ٥٦ ٥٧ ٥٨ ٥٩

27-1 5 15/10/15 15/10/15

[illegible]

כַּל וְקוֹי [ו] עַמִּישָׁא [ו'] אַבְרָהָם וְ(נ) (א) שָׂרָה

၃၁-၈၈ နှစ် ဝါး ၂၁ ၊ နှစ် ၂၀၀၀ ဝါး ၂၁

١-٣. ف و لم . لعلل لللل . لللل لللل

[illegible][illegible]

۱- J3 ۱۶۳ را ندارد . ۲- J3 (۱) پایانی را ندارد

۳- HW (۱) پایانی را ندارد

۵- متن [د] را ندارد

۷- HW و J3 (۱) پایانی را ندارد

۹- J3 سر افزون دارد ۱۰- متن: ۱۴۱۲

ප්‍ර 51 ව : K26 -11

26- ud az rādān kē rādtar?

۲۶- و از رادان که رادتر؟

27- ud az rāstān kē rāsttar?

۲۷- و از راستان که راستتر؟

28- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš
mar ī druwand ī sāstār ud murdagān ō dušox
ōft.

۲۸- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشد، مردروند ساستار و مردگان (= پس

از مرگ) به دوزخ افستی]

(۱)

29- čē az kōf zūr ud ārāst grāntar

۲۹- چه دروغ و نا راستی [از کوه گرانتر

30- ud az kārd ī pōlāwadēn uzwān ī mardōmān
tēztar.

۳۰- و زبان مردمان از کارد پولادین تیزتر

31- ud az angubēn pīdar ud mādar rāy frazand ī
rōzweh šīrēntar.

(۲)

۳۱- و پدر و مادر را از انگین شیرین تر فرزند روز به [است]

32- ud az dumbag ī mēš spandarmad ī zamīg ud
wārān čarbtar

۳۲- و از دنبه میش، سپندارمد^(۳) زمین و باران^(۴) چرب تر

۱- این واژه را وست anāst خوانده است اما در واژه نامه اظهار داشته که arāst (= ناراستی) هم خوانده می شود. با توجه به متن جمله، اینجا به مورد دوم را ترجیح دادم (رک: G.H.W.؛ ص ۴۱)

۲- وست این واژه را (rōjoīh یا rōjoīh) خوانده به معنی خوشبخت اما بنظر می رسد که صحیح آن rōzweh باشد به معنی روز به (از افاضات دکتر طائوسی)

33- ud az rādān tištar yazd rādtar

۳۳- و از رادان ایزد تیشتار^(۱) را دتر

34- ud az rāstān wāy ī weh rasttar kē ēč-iš kas
āzarm nē ud pārag nē stānēd ud xwadāy ud
bandag rāy abāg ēk dudīgar rāstīh dārēd.

۳۴- و از راستای وای به^(۲) راست تر که از هیچکس از آرم ندارد] و برگ (رشوه) نستاند و
خدای (ارباب) و بنده را یکی به دیگری [به] راستی دارد

35- wist ud haftom frašn ēn pursīd kū pāy kadām
nēktar ud nekōgtar?

۳۵- بیست و هفتم پرسش این پرسید که کدام پای نیکتر و نیکوتر [است]؟

36- ud čē was pāy ī man dīd ēg-iš pāy ān nekōgtar
ud nēktar ī man dīd ī hu-fryā ī tō خواه ī man
zan.

۳۶- چه، بسیار پایی که من دیده‌ام. اما از همه پا [هائی] که من دیده‌ام [پاهای] خواهر تو،
"هوفر^(۳)" که زن من است، نیکتر و نیکوتر [است]

37- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pat škōh bāš
mar ī druwand ī sāstār murdagān ō dušox ōft.

۳۷- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مرد روند ساستار و مردگان (=پس

از مرگ) به دوزخ افتری]

۱- تیشتار یا "تیر": اوستا: tištrya- ایزدی است که یشت هشتم اوستا از آن اوست. او سرور همه ستاره‌هاست و بزرگترین ستاره شرق آسمان است. ارتباط او با باران و آب مسلم است. او به سه پیکر: به پیکر مردی، انسی و گاوی می‌گردد. فعالیت او با برج خرجنگ مربوط است. او با سیاره تیر در تقابل و تضاد است... (رک: به همان، ص ۳۱ یادداشت ۳۴)

۲- وای به: wāy به معنای فضا یا باد است. در ادبیات زردشتی وای میان تاریکی و روشنی، هرمزد و اهریمن قرار دارد و از این لحاظ دو جنبه دارد یکی جنبه نیک و آن بخش زیرین است وای بدتر نام دارد (رک: احمد تفضلی، مینوی خرد، بنیاد فرهنگ سال ۱۳۵۴ ص ۹۶) وای نیک، رام و وای بد استویهاد نام دارند (رک: بهار، اساطیر ایرانی: پاره نخست ص ۱۰)

५५

38- čē pāy ī āb nēkōgtar ud nēktar

۳۸- چه پای آب نیکوتر و نیکتر [است]

39- u-t nišān ēn kū ānōh kū āb pāy nihēd xwēd be rust

۳۹- و ترا نشان اینکه: آنجا که آب پای نهد، سبزه برست.

40- ud ānōh kū hū-fryā pāy nihēd hušk be bawēd

۴۰- و [اما] آنجا که هوفریا پای نهد خشک بشود.

41- wist ud haštom frašn ēn pursīd kū zanān wuzurg
rāmišn az čē?

۴۱- بیست و هشتم پرسش این پرسید که: بزرگ رامش زنان از چیست؟

42- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš mar
ī druwand ī sāstār ud murdagān ō dušox ōft.

۴۲- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مرد روند ساستار و مردگان (= پس

از مرگ) به دوزخ افتی].

43- čē nē ēdōn čiyōn tō handīsē bē ēdōn čiyōn man
dānēm.

۴۳- چه، نه چنان چون [که] تو اندیشی، بلکه چنان چون [که] من دانم

44- kū tō ēdōn handīsē kū zanān wuzurg rāmišn az
paymōzan gōnag gōnag ud kadaḡbānūgih ī sazāgwār
ka-šān dārēnd.

۴۴- تو ایدن اندیشی که زنان را بزرگ رامش از جامه گونهگون و کدبانویی سزاوار [است] که دارند.

45- čē nē ēdōn zanān wuzurg rāmišn az būdan ī abāḡ
šōy ī xwēs.

۴۵- چه، نه ایدون، زنان [را] بزرگ رامش از بودن با شوی خویش [است].

46- Axt ī jādūg guft kū dro gōwē<d>u-t pad ēn
frašn be ōzanem.

۴۶- اخت جادو گفت که: دروغ گویی، [و] من ترا به این پرسش بکنم

47- nūn be āy tā bē nazdīk ī hū-fryā šawēm u-š tō
xwah ud man zan.

۴۷- اکنون بیا تا به نزدیک هوفریا شویم. او که خواهر تو و زن من [است].

48- ud u-š hagrīz drō nē guft ud nē gōwēd ud pad
gōwišn ī ōy be ēstēm.

۴۸- و او هرگز دروغ نگفته و نگوید و به گوش او بایستیم.

49- yōšt ī fryān ham-dādīstān būd ud axt ī jādūg
abāg yōšt ī fryān pad nazdīk ī hū-fryā šud hēnd.

۴۹- یوشت فریان همدادستان بود و اخت جادو با یوشت فریان به نزدیک هوفریا شدند.

50- ud u-sān guft kū be nisīn ēn frašn rāstihā be
wizār.

۵۰- و ایشان گفتند [که]: بنشین [و] این پرسش برآستی بگزار

51- yōšt ī fryān guft kū zanān wuzurg rāmišn az
paymōzan ī gōnag gōnag ud kadaḡbānugīh ī
sizāḡwār ka-šān dārēnd?

۵۱- یوشت فریان گفت که: زنان [را] بزرگ رامش از جامه‌گونه‌گون و کدبانویی سزاوار [است]
که ایشان دارند؟

۱- و ست این واژه را rāstiš خوانده که درست نیست بلکه rāstihā درست است.

52- ayāb wuzurg rāmišn az būdan ī abāg šōy ī xwēs?

۵۲- یا بزرگ رامش از بودن با شوی خویش [است]؟

53- ud pas hū-fryā handēšīd kū škōft-iz ō man mad
kē čīš ī mar ī druwand ī sāstār ī jādūg ka-m
bē nē hilēd tā be ōzanēd

۵۳- و سپس هوفر یا اندیشید که: چه شکفتی (: بدبختی) به سرم آمد که چیز تبهکار ستعمار
بد نهاد جادو مرا نهد (نگذارد) تا بکشد

54- <ud> čē agar drō gōwēm ēg-im brādar rāy be
ōzanēd ud man druwand be bawēm ud bē ēdōn weh
kū rāst gōwēm.

۵۴- چه اگر دروغ گویم آنگاهم برادر را بکشد و من دروند بشوم و لکن ایدون بهیتر که راست
گویم .

55- <ud> čē agar drō gōwēm xwad druwand be bawēm ud
dād ud dēn ud ēwēn be wišōbēd ud bē ka man pad
rāstīh ōzanēd ahlawtar be bawēm

۵۵- چه اگر دروغ گویم خود دروند بوم (: شوم) و داد و دین و آئین بیا شوبد، و اما چون
مرا به (: برای) راستی بکشد اهلوتر باشم .

56- u-š čādur abar sar nihuft ud be guft

۵۶- او چادر بر سر نهفت و گفت:

57- kū zanān wuzurg rāmišn az paymōzan ī gōnag gōnag
ud kadag-bānugīh ī sazāgwār.

۵۷- که زنان [را] بزرگ رامش از جامه گونه گون و کدبانویی سراوار؛

58- bē ka-šān gādan abāg nēst pad dard ud dušramih ud
čīš-iz rāmišn ī ān nēst bē dard ud duš-xwārih

۵۸- که شان گادن همراه نیست به درد و نا خشنودی. و هیچ چیز آن به رامش نیست بلکه درد
و دشواری [است].

59- ud ka-šān gādan abāg ast ēg-šān pad rāmišnīgtar
bawēnd.

۵۹- و چون شان گادن همراه است، آنگاه شان به رامش تر بوند.

60- ud pas axt ī jādūg ka-s ān saxwan āšnūd xēšm
grift ud hū-fryā rāy pad ham zamān be ōzad.

۶۰- و پس اخت جادو چونش آن سخن شنود خشم گرفت و هوفریا را در زمان (= فوراً) بکشت.

61- ud ruwān ī hū-fryā pad ham zamān ō grōdmān
šud.

۶۱- و روان هوفریا در زمان (= فوراً) به گرودمان شد
(۱)

62- u-š wāng kard kū hugar! tā nūn ahlaw būd hēm ud
nūn-iz ahlawtar hēm

۶۲- آنگاهش [روان] بانگ کرد که: نکوکاری! تا کنون اهلو بودم و اکنون نیز اهلوترم.

63- bē ganāg tō axt ī jādūg ! ta nūn druwand būd
hē ud nūn-iz druwandtar šud

۶۳- اما گناگ تو اخت جادو! تا کنون دروند بوده‌ای و اکنون نیز دروندتر شدی.

۱- hugar: با توجه به متن: ۳ و) خوانده شده اما در متن HW که: ۲۱ و) آمده nēk man

خوانده شده بمعنی نیکومن، خوشام (رک: HW ص ۲۲۳ بسد ۶۲)

۶۴- (۱) اسریرا، لیلکا، کف لواننم سے ہم کو، لول و

الکونم س^(۱) ا لک سسر اک سسر اکرا س ا

اک س ا لک س ا اکرا س^(۲) ا دکر س ا لوانم س

ا لک و لکاک کک ا لکاک کک ا لک

۶۵- لوانم، لیلکا، لک س ککاک لوانم سوانم لکاک^(۳)

ککاک لکاک [۱] دوانم لکاک^(۴) [۱] لکاک لکاک^(۵) ا لکاک لکاک^(۶)

۶۶- لکاک لکاک لکاک لکاک لکاک لکاک لکاک لکاک^(۷)

لیلکا لوانم لکاک لکاک لکاک

۶۷- لکاک لکاک لکاک لکاک لکاک لکاک لکاک لکاک

لکاک لکاک لکاک لکاک لکاک لکاک^(۸)

۶۸- لکاک لکاک لکاک لکاک لکاک لکاک لکاک لکاک

لکاک لکاک لکاک لکاک لکاک لکاک

۱- K26 : سرائی کک ۲- K26 : اکرا

۳- HW : لوانم : لکاک ۴- متن [۱] را ندارد

۵- K26 [۱] را ندارد ۶- HW (۱) پایانی را ندارد

۷- K26 : لکاک ۸- K26 : لکاک

64- wist ud nohom frašn ēn pursīd kū čē ān ī pāy dah
ud sar sē ud cašm šaš ud gōš šaš ud dumb dō ud
gund sē ud dast do ud wēnīg sē ud srū čahār ud
pūšt se ud hamāg gēhān zīwišn ud dārišn az ōy

۶۴- بیست و نهم پرسش این پرسید که چیست آن که ده پای و سه سر و شش چشم و شش گوش و دو دنب و سه گند (خایه) و دو دست و سه بینی و چهار شاخ و سه پشت [دارد] و زندگی و دارندگی جهان از [است]

65- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš
mar ī druwand ī sāstār ud murdagān ō dušox ōft.

۶۵- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مردوند ساستار و مردگان (= پس از مرگ) به دوزخ افتنی].

66- čē az dēn owōn paydāg kū kē pēšyār ayēd frašn
pursēnd nē ēwēn wizārdan.

۶۶- چه از دین اینگونه پیداست که آنکه را پیشاب آید [اگر] سوال پرسند، [پاسخ] گردان نه به آئین [است].

67- ud axt ī jādūg guft kū šdw ud pad nazdīk
giyāg bē nisīn ud pēšyār be kun ud zūd be āy
ud frašn rāst be wizār.

۶۷- و اخت جادو گفت که: شو (= برو) و به نزدیک جای بنشین و پیشاب بکن و زود بیا و پرسش راست بگزار

68- čē agar drō gōwē<d> ayāb gōwē<d> kū nē dānēm
ēg-it pad ham zamān be ōzanēm

۶۸- چه اگر دروغ بگوئی یا بگوئی که ندانم آنگاهت در زمان (= فوراً) بکشم
۱- این واژه را وست pēškār خوانده که غلط است و صبح آن pēšyār می باشد.



۶۶- "لایه‌های زیرین و سطح زمین را از سنگ"

۷- سطح زمین را از سنگ و ماسه و شن و گریس و ...

۸- در این زمین، در کنار رودخانه، در کنار رودخانه، در کنار رودخانه

سواحل رودخانه

۹- در این زمین، در کنار رودخانه، در کنار رودخانه، در کنار رودخانه

۱۰- در این زمین، در کنار رودخانه، در کنار رودخانه، در کنار رودخانه

HW-۱ : در آغاز <۱> دارد.

HW-۲ [د] را ندارد

69- yōšt ī fryān be šud ud abar may be nisast

۶۹- یوشت فریان بشد و بر منغ (۱) بنشست

70- u-š pad menišn handēšīd kū škōft-iz ō man mad
ēstēd kē ēn mar ī druwand ī sāstār ud kē nē
hilēd tā be ōzanēd

۷۰- او به منش [خود] اندیشید که: به من نیز سختی آمده است که این مرد دروند
ستمکار نهلد تا بکشد

71- čē agar ān ī zīwandag ud čē ān ī murdag abāz
zīwandag bawēd ēn frašn wizārdan nē tuwān
hād.

۷۱- چه اگر آنکه زنده [است] و چه آنکه مرده باز زنده شود، این پرسش را [پاسخ]
گزاردن ناتوان بود.

۱- منغ: هوگ در HW ص ۲۶۱، زیرنویس راجع به may می نویسد: سنگی است که به
عنوان نشستگاه در مراسم تطهیر (غسل) بکار می رود. به نظر اینجانب هوگ این واژه را
اشتباهاً "به جای واژه barasnum gāh بکار برده است. Meherjirana در مقاله
خود تحت عنوان: Som Notes on A Few Important Pahlavi
Words And Constructions

که در کتاب: Prof. Jackson Memorial Volume

به چاپ رسیده است اظهار می دارد که در اینجا may همان
(may ī rīman) است که اوستائی آن mayanām airimaitinām می باشد.
may عبارت از گودالی است که در زمین برای دفع ادرار حفر می شود. رک: مقاله یاد شده
در بالا ص ۵۶.

۷۲- سې اوډېدې . د پدې اړوند د سړو او لاسونو او د سړو او لاسونو د
د سړو او لاسونو د

۷۳- د سړو او لاسونو د سړو او لاسونو د سړو او لاسونو د

د سړو او لاسونو د سړو او لاسونو د سړو او لاسونو د

۷۴- د سړو او لاسونو د سړو او لاسونو د سړو او لاسونو د
د سړو او لاسونو د

۷۵- د سړو او لاسونو د سړو او لاسونو د سړو او لاسونو د

د سړو او لاسونو د سړو او لاسونو د سړو او لاسونو د

۷۶- د سړو او لاسونو د سړو او لاسونو د سړو او لاسونو د
د سړو او لاسونو د

۷۷- د سړو او لاسونو د سړو او لاسونو د سړو او لاسونو د

۷۸- د سړو او لاسونو د سړو او لاسونو د سړو او لاسونو د

د سړو او لاسونو د

۱- K26: سړو
۲- HW: (۱) پایانی را ندارد
۳- K26 (۱) پایانی را ندارد
۴- HW [۵] را ندارد
۵- K26 [۱] را ندارد

72- pas ōhrmazd ī xwadāy nēryōsang yazd pad
paygām ō yōšt ī fryān frēstīd.

۷۲- پس هرمزد خدای، نریوسنگ ایزد را به پیغام یوست فریان فرستاد.

73- ud u-š guft kū frašn passoḡ dah kē ēn gāw
juxt ašt ī abāg mard kē kār ud warz kunēd.

۷۳- و او را گفت که پرسش [را] پاسخ ده؛ که این [یک] جفت گاوست با مردی که کار و
ورز (= کشت) کند.

74- ud yōšt ī fryān čiyōn wāng āšnūd ud ēg-iš
kas nē dīd gumān būd.

۷۴- و یوست فریان چون [آن] بانگ شنود و آنگاهش کس ندید، [در] گمان بود.

75- u-š pad menišn handēšīd kū ma agar ahreman
ud dēwān hēnd ud u-šān abāyist ud kāmāg ēn
kū man be ōzanēnd.

۷۵- او به منش اندیشید که مگر اهرمن و دیوان اند و ایشان را میل و خواسته این که مرا
بکشند.

76- ud agar man ēn frašn ham gonāg passoḡ dahēm
ēg-im ān mar ī drawand ī sāstār be ōzanēd.

۷۶- و اگر من این پرسش را همانگونه پاسخ دهم، آنگاهم آن مرد دروند ستمکار بکشد

77- pas nēryōsang yazd ō nazdīk ī yōšt ī fryān
āmad.

۷۷- پس نریوسنگ ایزد به نزدیک یوست فریان آمد.

78- u-š guft kū matars čē man hēm nēryōsang yazd
ō tō āmadhēm.

۷۸- و او را گفت: مترس، چه منم نریوسنگ ایزد [که] بسوی تو آمده‌ام

79- u-š guft kū ōhrmazd ī xwadāy frašn passox dād:
 čē frašn gāw juxt ast ī abāg mard-ē kē warz
 kunēd

۷۹- او را گفت که: هر فرد خدای [این] پرسش پاسخ داد: چه پرسش [یک] جفت گاو است
 با مردی که ورز کند.

80- ud yōšt ī fryān ka ān saxwan āšnūd ēg saxt pad
 rāmišnīg būd.

۸۰- و چون یوشت فریان آن سخن شنود سخت به رامش شد (۱)

81- pad ham-zamān ō nazdīk ī axt ī jādūg šud ud
 guft:

۸۱- در زمان (فورا) نزدیک اخت جادو شد [و] گفت:

82- kū ēd mar ī druwand ī sāstār ēn frašn passox ēn
 ast: čē ēn gāw-ē juxt ast ī abag mard-e kē kār
 ī warz kunēd.

۸۲- که ای مر دروند ستمکار! پاسخ این پرسش [یک] جفت گاو است با مردی که کار و ورز
 (کشت) کند.

83- ud axt ī jādūg ka-š ān saxwan āšnūd pad ham-
 zamān stard be būd stād ud sē rōz ud šabān
 stard būd stād

۸۳- و چون اخت جادو آن سخن شنود، در زمان (فورا) گنج شد و سه شبانروز گنج بود.

84- ud pas az sē rōz šabān abāz ō ōš āmad ō yōšt ī
 fryān guft:

۸۴- و پس از سه شبانروز به هوش باز آمد [و] به یوشت فریان گفت:

۱- متن: بود

85- kū frašnīhā ī tō yōšt ī fryān kē ummēd ō ōhrmazd
xwadāy kard kē pad ham zamān ō pušt ud ayārīh rasēd.

۸۵- که: پرسش‌های تو یوشت فریان که امید به هرمزد خدای کرده [ای از اوست] که به همه
زمان (= همیشه) به پشتی و یاری [تو] رسد

86- sīom frašn ēn pursīd kū asp kadām nēktar?

۸۶- سی‌ام پرسش این پرسید که کدام اسب نیکوتر؟

87- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš mar
ī druwand ī sāstār ud murdagān ō dušox ōft.

۸۷- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مرد دروند ساستار و مردگان
(= پس از مرگ) به دوزخ افتی [۱]

88- čē asp ī gōsn ī frahixtag ud pad gōhr nēk ka-šān
dārišn abāg aspān ī šāhīh šāyēd. (۲)

۸۸- چه اسب گشن (= نر) فرهیخته (= آموزش داده شده) و با گوهر (= نژاده) نیکوتر، که
آنها را با اسبان شاهی نگاه داشتن شاید (= شایسته است)

89- sī ud ēk frašn ēn pursīd kū čē ān ī hušk bē nē
sōzēd ud čē ān ī xwēd be sōzēd?

۸۹- سی و یکم [پرسش این پرسید که چیست آن خشک که نسوزد و چیست آن تر که بسوزد؟

۱- وست این واژه را farāxtag خوانده که صحیح نیست بلکه frahixtag بمعنی فرهیخته
می‌باشد.

۲- وست این واژه را مشکوک دانسته و گفته است شاید syāhīh بمعنی "سیاه" باشد که در این
صورت منظور اسب عربی است. اما بنظر نمی‌رسد این گمان صحیح باشد بلکه همان
"šāhīh" صحیح‌تر است. (رک: HW، ص ۲۶۲)

۹-۱۳۵۶. ل. ۱۴۲۷ م. مع کتب ۱۳۷۱ ل. و ۱۱ و سواد و ۱۳۷۱ اس.

[illegible]

٩١- کھ سو سو سم <ن> ١٦ سوسو لہ لہ لہ ا م لہ

(۱)

سہ ماہی . ۱۵ مارچ ۱۹۷۲ء

۹۲- جو ۱۶۱ ل ۱۵۵ ۴۵ ل ۱۱۵ سے ۱۴۵ ل ۵۰ ل ۱۰۰ ل

۹۴- پل ۱۵۶ سق کلاں ۱۳۷۲ ل ۱۱ سوان ۱۵۶

[illegible][illegible]

۱۵۸۱ و ۹۵۱ م و ۵۳۵ هـ سورسوله ۶۴۶

٩٥- لو اسراف لى ١٦ ٤٢ لى ١١ مىسىع لى ٤ و مىسىرى لى ١٣ لى

۵۷۷ و ۱۹۱ س

۲- HW : سوامه , K26 : سوامه
۴- متن [۵] را ندارد
۶- K26 : سوامه
۸- متن : و زائد است
۱۰- HW : سوامه , K26 : سوامه
۱۲- K26 [۱۷] را ندارد

۱- HW (۱) پایانی را ندارد
۳- K26 [۱] پایانی را ندارد
۵- K26 [۱] پایانی را ندارد
۷- K26 : (۱) پایانی را ندارد
۹- HW : (۱) پایانی را ندارد
۱۱- متن [ه] را ندارد
۱۳- HW : [ه] را ندارد

90- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš
mar ī druwand ī sāstār ud murdagān ō dušox
ōft.

۹۰- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر دروند ساستار و مردگان
(= پس از مرگ) به دوزخ افتری.]

91- čē ān xāk ast <ī> kē hušk nē sōzēd ud pīh ast
ī xwēd be sōzēd

۹۱- چه آن خشک که نسوزد خاک است و آن تر که بسوزد پیه است.

92- sī ud dōwom frašn ēn pursīd kū pādixšāy kadām
weh?

۹۲- سی و دوم پرسش این پرسید که کدام پادشاه به؟

93- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš
mar ī druwand ī sāstār ud mordagān ō dušox
ōft.

۹۳- یوشت فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر دروند ساستار و مردگان
(= پس از مرگ) به دوزخ افتری.]

94- čē pādixšāy ān nēktar ī āmurzīdārtar ud xrad ud
dānišn nēk u-š dahišn ayārīh abāg.

۹۴- چه آن پادشاه نیکوتر که آمرزیدارتر (= بخشاینده‌تر) و خرد و دانش نیک. و او را دهش
یاری (= بخشندگی) همراه [است].

95- sī ud seyom frašn ēn pursīd kū: tō¹ yōšt ī fryān
rāy xwāstag čand ast?

۹۵- سی و سوم پرسش این پرسید که: تو! یوشت فریان را خواسته (= دارایی) چند است؟

96- yōšt ī fryān guft kū zīwandagān pad škōh bāš
 mar ī druwand ī sāstār ud murdagān ō
 dušox ōft.

۹۶- یوشتُ فریان گفت که: زندگانی [را] به تنگدستی باشی، مر دروند ساستار و مردگان
 (= پس از مرگ) به دوزخ افتری].

97- čē man rāy xwāstag sē ast ēk ān ī xwarēm ud ēk
 ān ī paymōzēm ud ēk ān ī ō driyōšān ud
 arzānīgān dahēm.

۹۷- چه مرا خواسته (= دارایی) سه است: یکی آنکه خودم و یکی آنکه پوشم و یکی آن که به
 درویشان و ارزانیان (= بیچارگان) دهم.

کرده چهارم

1- pas yōšt ī fryān guft kū sī ud sē frašn tō
az man pursīd hē , hamāg rastīhā
wizard.

۱- پس یوشت فریان گفت که تو سی و سه پرسش از من پرسیدی و همه را به راستی گزارد [م].

2- nūn man az tō sē frašn pursēm agar passoṣ nē
dahē pad hamzamān be ōzanēm.

۲- اکنون من از تو سه پرسش کنم . اگر پاسخ ندهی [ترا] فوراً "بکشم

3- ud axt ī jādūg guft kū purs tā wizārēm.

۳- و اخت جادو گفت که بپرس تا بگرام .

4- ūd yōšt ī fryān guft kū zamīg ē dast tōhm arz
čand?

۴- و یوشت فریان گفت که [یک] دست تخم زمین چند ارزد؟

۱- ممکن است بمعنی مقدار زمینی باشد که باندازه یک مشت تخم پاشیدن است .

۵- اصرار کف لواء مع ماسر الو سو مله اء

۶- اصرار کف لواء مع کصاو و سار و سار ا

والو مله اء

۷- سمس سوارو له کصاو و سمس سمس سمس سمس سمس سمس

سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس

۸- سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس

سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس

س سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس

۹- سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس

سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس

۱۰- سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس سمس

۲- K26 [۱] را ندارد

۴- متن کصاو و سار

۱- K26 [۱] را ندارد

۳- متن (۱) پایانی را ندارد

۵- K26 (۱) شروع شده که زائد است

5- ud didīgar ēn pūrsīd kū gāw ē warzāg arz čand?

۵- و دودیکر این پرسید که گاو ورزا ارز چند؟

6- ud sidīgar ēn pūrsīd kū xwēdōdah ē kār ud kirbag
arz čand?

۶- و سدیگر این پرسید که خودوده^(۱) را کارو کرفته چند ارز؟

7- axt ī jādūg nē dānist u-š guft kū pēšyār āyēd
frašn pūrsēnd nē ēwēn

۷- اخت جادو ندانست، او را گفت که پیشاب آید و اگر پرسش کنند نه به آئین [است پاسخ]
کراردن.

8- yōšt ī fryān guft kū šāw ud pad nazdīk gyāg be
nišīn ud pēsyār be kun ud zūd be āy ud ēn sē
frašn rāst be wizār.

۸- یوشت فریان گفت که: شو (= برو) و به نزدیک جای بنشین و پیشاب بکن و زود بیای و این
سه پرسش راست بگزار

9- čē agar gōwē kū nē dānēm ēg-it pad ham zamān bē
ōzanēm.

۹- چه اگر گویی که ندانم، آنگاهت در زمان (= فوراً) بکنم.

10- axt ī jādūg pad jādūgih andar dušox dwārist.

۱۰- اخت جادو به جادویی اندر دوزخ دوید.

۱- خودوده: ازدواج با نزدیکان، در شریعت زردشنی ازدواج با خویشان از امور پسندیده به
شمار می‌آید برای نمونه در مینوی خرد بند ۳۵ آمده: "۱- پرسید دانا از مینوی خرد
۲- که کدام گناه گرانتر است؟ ۳- مینوی خرد پاسخ داد: ... و چهارم کسی که ازدواج با
با نزدیکان را بر هم زند (رک: تفضلی، مینوی خرد، ص ۵۱)

۱۱- ص ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱

۱۹۵۱ء

۱۲-۱. معروفا سے حاصل شدہ اشیاء

[illegible][illegible]

وہ لکھنا ہے کہ لو کہ وہ وہ کہ ۱۱۳۱۶۱۳

[illegible]

နဝိပ်၊ နရိပ်၊ နယပ်၊ နပ်

۱۶-۱۷ نوامبر ۱۹۵۵ء کو لاہور میں منعقد ہونے والے جلسے میں

راہِ حق

۱۷- ۵۵۵ لکھنؤ (۴) ۵۶ (۱) ۵۵۵ لکھنؤ ۴۵

ਲਗਣੁ ਸਰਾਇ

6511P : K26 -2

۱- 26 ر: ۶ و ۷

۳- ۸۲۶ (۱) میانی را ندارد

11- u-š ō ahreman drāyīd kū gizistag zamīg ēw
dast tōhm arz čand?

۱۱- او به اهریمن درایید که: ای گجسته! یک دست تخم زمین را ارزش چند؟

12- ud dudīgar kū gāwē warzāg arz čand?

۱۲- و دو دیگر [آن] که گاو ورزا ارزش چند؟

13- ud sidīgar xwēdōdah kār ud kīrbag arz čand

۱۳- و سه دیگر خودوده را کار و کرفه ارزش چند؟

14- gizistag ahreman ō axt ī jādūg drāyīd kū man
ēn frašnīhā ī tō rāy passoḡ nē tuwānēm
kardan.

۱۴- گجسته اهرمن به اخت جادو درایید که من این پرسشهای تو را پاسخ نتوانم کردن

15- čē agar be gōwēm dām ī man hamāg bēron šawēd
abāg dēwān ud drōzān ud parīgān

۱۵- چه اگر بگویم دام (= آفرینش) من همگی بیرون شود با دیوان و دروچان و پریگان.

16- ud man tō rāy dōsttar nē dārem kū dām ī
xwad rāy

۱۶- و من ترا از دام (= آفرینش) خود بیشتر دوست ندارم.

17- ēn frašnīhā ī tō az man pursīd hē u-t passoḡ
dahēm,

۱۷- [اگر] این پرسشهایی که تو از من پرسیده‌ای، ترا پاسخ دهم،

18- hamāg dām ī man agār be bawēd ud petyārag čīš-
iz bē nē mānēd.

۱۸- همه آفرینش من بیهوده (غیر فعال - ناتوان) بود و نیز هیچ چیز پتیاره بنماید

19- az abar dām ī ōhrmazd bē kār āyēd ud pas hamza-
mān ristāxēz ud tan ī pasēn bawēd.

۱۹- از ابر (= از جهتی) دام (= آفرینش) هرمزد را به کار آید و پس در زمان (= فوراً)
رستاخیز و تن پسین بود (= شود)

20- šaw ud gardan pēs gīr mihr-drōzīh rāy ka Kardag
dārēd.

۲۰- شو (= برو) و گردن پیشگیر مهر دروجی (= پیمان شکنی) را که کرده دارد.

21- ud ka zamān frāz mad wardēnīdan nē tuwān.

۲۱- و هنگامیکه زمان فراز آید گردانیدن (= تغییر دادن) نتوان

۲۲- کم و بیش، لو کسک ا لملل ل "لو لملل"

س کس و لک

۲۳- ا لملل و لملل و لملل ل کسک لملل ل

کسک لک لک لملل لک ا لک لملل ل^(۲) لملل ل

۲۴- ا لملل و لملل و لملل ل لملل ل

۲۵- س لملل لملل ل لملل ل لملل لک لک ل

کسک و لملل لک لک لک لک لک لک لک لک لک

کسک لک لک لک لک لک لک لک لک لک

۲۶- ا لک لک لک لک لک لک لک لک لک

س لملل لک لک لک لک لک لک لک لک لک

لک لک لک لک لک لک لک لک لک

۱- k26 [۲۰] را ندارد ۲- k26 از اینجا تا پایان کتاب را ندارد. این قسمت از روی نسخه

HW نگاشته شد.

22- čē gyāg ī tō dušox ud pādifrāh ī tō saxttar kū
hamāg druwandān.

۲۲- چه جای تو دوزخ و پادافراه تو سخت تر که همه دروندان

23- ud axt ī jādūg abar duwārist az dušox an nummēd
ud oš oy rāy hamē āward tā pēš ī yōšt ī
fryān.

۲۳- واخت جادو نا امید از دوزخ ایزدوارست (بگریخت) و مرگ او را همی آورد تا پیش
یوشت فریان

24- ud axt ī jādūg o yōšt ī fryān guft

۲۴- واخت جادو به یوشت فریان گفت

25- kū: frašnihā ī tō yōšt ī fryān kē ohrmazd ud
amahraspandān abāg tō būd hēnd ān ī nē dānist
hē tō rāy be guft hēnd

۲۵- که: پرسش‌های تو یوشت فریان - هرمزد و امشاسپندان با تو بودند - آنچه ندانستی تو
را بگفتند

26- ud man kē ummēd bē o ahreman ud dēwān estād
sē frašn az ahreman ud dēwān pūrsīd man rāy
passox nē guft hēnd.

۲۶- و من که امید به سوی اهرمن و دیوان داشتم به پرسش از اهریمن و دیوان پرسیدم، مرا
پاسخ نگفتند.

۲۷- سہ ماہی ۱۹۳۶ء میں لکھا گیا تھا کہ ۱۱
ستمبر ۱۹۳۶ء [۱۱] میں ۱۹۳۶ء میں لکھا گیا تھا
موسمِ رات ۱۹۳۶ء میں لکھا گیا تھا

27- u-š pas yōšt ī fryān axt ī jādūg rāy pad hamzamān
pad kārđ ī barsomčīn pad nērang ī dēnīg agār
be kard ud drāj andar tan ī ō agār be
kard.

۲۷- سپس یوشت فریان اخت جادو را در زمان (= فوراً) با کارد برسم چین با نیرنگ
(= دعاً) دینیک ناکار کرد و دروجی را که اندر تن او بود [نیز] ناکار (ناتوان) کرد.

۱- کسب و کارهای شما را در این زمینه

و به شما پیشنهاد می‌دهم که

۲- به شما پیشنهاد می‌دهم که

و به شما پیشنهاد می‌دهم که

۳- به شما پیشنهاد می‌دهم که

و به شما پیشنهاد می‌دهم که

۴- به شما پیشنهاد می‌دهم که

و به شما پیشنهاد می‌دهم که

۵- به شما پیشنهاد می‌دهم که

۶- به شما پیشنهاد می‌دهم که

و به شما پیشنهاد می‌دهم که

بطوریکه وست اشاره می‌کند این متن را فقط نسخه‌های H6 و k20 دارند (رک: HW، ص 244)

"پیوست"

- 1- ēn mādīgān kē paywandēd bowandagiha bē xwānēd
ud pad sar "y⁹ āahuvairyō" ē bē gōwēd.

۱- این رساله که به پیوست است [هر که] بطور کامل بخواند و در پایان یتااهووشیریوشی بگوید

- 2- pad rūwān ī ōy kirbag ēdōn bawēd čiyōn mārē pad
nērang ī abestāg be ōzanēd.

۲- به روان او کرفه چنان بود که ماری را با نیرنگ اوستا بکشد

- 3- any pad rūwān ī ōy ēdōn bawēd čiyōn ka sē sāl
yašt ī āb srūd ē gāhān yazēd.

۳- دیگر [اینکه] به روان او ایدون بود چنانکه سه سال یشت آب (آبان یشت) [و] سرود گاهان
بستاید.

- 4- ud būd dastwar kē guft kū any sāl ē wināh ī
ayazišnīh ō bun nē bawēd

۴- و بود دستوری که گفت که دیگر [اینکه] سالی گناه ستایش نکردن بر ذمه [اش] نباشد

- 5- frazaft pad drōd šādīh ud rāmišn

۵- فرجام یافت به درود، شادی و رامش.

- 6- zad bawād axt ī jādūg abāg hamāg dēwān ud drōzān
ud jādūgān ud parīgān.

۶- مرده باد اخت جادو با همه دیوان و دروجان و جادویان و پریگان.

این واژه را وست abisrūd خوانده بمعنی "سرود"، "خواند" رک: HW: 244 P

ترتیب واژگان:

د ر د ا و ۱ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲

کوتاهنوشت‌ها:

پ: پیوست

پا: پازند

پاتر: پارتی ترفانی

ستا: اوستا

فاتر: فارسی میانه ترفانی

فب: فارسی باستان

فن: فارسی نو

ک: کرده، بخش

G.I.P.: مأخذ شماره ۳

nib.: مأخذ شماره ۱۱

OP.: مأخذ شماره ۷

R.: مأخذ شماره ۱۲

W.M.P.: مأخذ شماره ۲

سہ
 ہز: AH, brād : برادر، (اسم)، سنکریت: bhrātar، ستا:۔
 brātar فب: brātar (OP. 201) فاتر: br'd، پاتر: br'd
 (WMP. 27)

[64 V. ۱۵، ۶ / ۳ ک]

سہ
 ہز: AHRN, any : دیگر، فاتر: ny (WMP. 13) پ / ۳، ۴

سہو
 xāk : خماک، (اسم)

[70 V. ۹۱ / ۳ ک]

سہا
 ہز: AHL, pas : پس، دیگر، (حرف اضافہ)، فاتر: PS (WMP. 74)
 ستا: - pasca (nib. 152)

[57. r. ۱ ک / ۱، ۷، ۱۱، ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۲۸ ک / ۳، ۹، ۵۳، ۶۰، ۷۲]

۲۷، ۷۷ ک / ۴، ۱ / ۲۷

سہارا
 ahlaw : اہلو، پرہیزگار، (صفت)، فاتر: hlw (WMP. 9) پا: aśo
 (GAV. 4)

[61 r. ۲ ک / ۲۴، ۳۵ ک / ۳، ۱۴، ۶۲]

سہارا
 ahlawtar : اہلوتر (صفت تفصیلی)

[68 r. ۵۶، ۵۵ ک / ۳]

ahlaw+dād : اهلوا داد، خیرات، (این واژه مرکب است از ahlaw+dād

که واژه dād صفت مفعولی است از dā√ دادن پا: aśō dād →

(GAW. 4)

[62 r.] ک ۴۶ / ۲

ahreman : اهرمن (اسم خاص) ستا: angra-mainyu (nib 11)

فاتر: ahrmyn (WMP, 10)

[69. v] ک ۷۵ / ۳ ۲۶۰۱۴۰۱۱ / ۴

axt ī jāduḡ : اخت جادو (اسم خاص)

[56 v.] ک ۸۰ / ۲ ۱۶۰۱۴۰۱۱ / ۸ ۲۸۰۲۱ / ۲ ۹۰۷۰۱ / ۲ ک ۶ / ۳

۹۰۷۰۱ / ۲ ۲۷۰۲۴۰۲۳ / ۴ ک ۸۳ / ۴ ۸۱۰۶۷۰۶۳ / ۴ ۶۰۰۴۶ / ۴

۶ / ۵

hwah, Ahte : خواهر، (اسم)

[66 v.] ک ۴۷ / ۳ ۳۶ / ۳

pidar, ABY-t1 : پدر (اسم) سکریت: pitar- :

پیتار: pitar- (OP. 197) پاتر: pydar (WMP. 76) فاتر:

pydr

[66 r.] ک ۳۱ / ۳

āb : آب، مخفف آبان (آبان یشت yošt ī āb) پ / ۳

ayārīh : یاری، کمک (اسم معنی، ih پیوند اسم معنی ساز است) فاتر:

(WMP. 49) hayyārīh

[56 v.] ک ۱ / ۱ ۴۴۰۸۵ / ۳

ewēn : آیین . پاتر : pādyn (WMP. 5)

سپا

[67 V.] ک ۳ / ۵۵ ، ۶۶ ک ۴ / ۷

هر : ADYN. ēg : آگاه (قید) . فاتر : yg (WMP. 20)

سپا

[70 r.] ک ۳ / ۸ سپا 6 : Tēg-im : آگاهم (م : ضمیر

مفعولی اول شخص مفرد)

[58 r.] ک ۱ / ۱۹ ، ۲۶ ک ۳ / ۵۴ ، ۷۶

سپا ۳ : ēg-it : آگاهت (ت : ضمیر مفعولی دوم شخص مفرد)

[57 V.] ک ۱ / ۱۳ ک ۳ / ۶۸ ک ۴ / ۹

ek : یک (صفت) ستا : aēva : فب : aiva- (OP. 164) فاتر

سپا

(WMP. 102) پاتر : yw (nib. 73)

[63 V.] ک ۲ / ۶۵ ، ۶۷ ک ۳ / ۹۷

ayāb : یا ، ایرانی کهن : āda-vā-pi* (nib. 12) سگریت :

سپا

adha : آ : asā ، فب āda- (OP. 166) فاتر :

b y (WMP. 20) یا : ayā (nib. 12) فن

[57 V.] ک ۱ / ۱۳ ک ۲ / ۲۷ و ۲۸ ک ۳ / ۵۲ ، ۶۸

هر : AYK ، kū : که ، گجا ، آنجا که ، وقتی که ، زیرا که ... ، سنسکر :

سپا

ستا : ku (R. 226) فاتر : kw ، پاتر : kw (WMP. 53)

[56 V.] این واژه گاه پس از فعل یا صفت بکار می رود . از جمله در :

ک ۱ / ۳ ، ۱۲ ، ۱۷ ک ۳ / ۴ ، ۴۴ ، ۵۳ ، ۶۲ ، ۶۶ ، ۷۰ ، ۷۵ ک ۴ / ۱۱ ،

۱۲ ، ۱۴ به معنی " که " در : ک ۱ / ۴ ، ۱۸ ک ۲ / ۵ ، ۶ ، ۹ ، ۱۵ ، ۴۱ ،

۴۷ ک ۳ / ۶ ، ۱۵ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۴ ، ۵۴ ، ۷۵ برای حالت مقایسه : ک ۲ /

۴ ، ۱۷ ، ۲۹ ک ۴ / ۱۶ ، ۲۲

is - ēč: هیچ‌اش (مربک از ēč به معنی "هیچ" و š که ضمیر سوم شخص

مفرد است به معنی "اش") پارتی: ywyž

[66 v.] ک ۳ / ۲۴

ayazišnīh: ستایش نکردن (مربک از a نغی و yazišn که اسم مصدر

است و īh که پسوند است.) پ / ۴

kas, AYŠ: کس، فب: kasciy: ستا: kašcit. (nib. 115)

فاتر و پاتر: kas

[61 v.] ک ۲ / ۳۹، ک ۳ / ۲۴

xēšm: خشم (اسم) ستا: aēšma- نیز دیوی است به همین نام

(R. 213) فاتر: xēšm (WMP. 101)

[68 r.] ک ۳ / ۶۰

ast, AYT: است (سوم شخص مفرد از √ab به معنی "بودن")

asti: فب: astiy (OP. 174) سنسکریت asti، ستا: asti

(Av.G. 154) فاتر و پاتر: ast (WMP. 15)

[57 r.] ک ۱ / ۹، ک ۲ / ۲۴، ک ۲ / ۱۹، ک ۲ / ۲۲، ک ۳ / ۳۴، ک ۳ / ۴۴، ک ۳ / ۵۵، ک ۳ / ۵۷، ک ۳ / ۵۹

ک ۳ / ۵۹، ک ۳ / ۷۳، ک ۳ / ۷۹، ک ۳ / ۸۲، ک ۳ / ۹۱، ک ۳ / ۹۵، ک ۳ / ۹۷

ēdōn: این چنین، چنین، فاتر: yd wn (WMP. 20)

[56 v.] ک ۱ / ۲، ک ۲ / ۲۴، ک ۳ / ۴۱، ک ۳ / ۴۳، ک ۳ / ۴۴، ک ۳ / ۴۵

hamēdōn: همچنین

[59 v.] ک ۲ / ۱۵

س ۶

ANA, ēd: زمان، هنگام (اسم) عربی: حین، حینئذ: روزگار،

ایام و وقت مبهم (فرهنگ هنر وارشها، مشکور، بنیاد ترجمه)

[56 v. ۱ / ۲. : aē? ک ۳ / ۸۲]

س ۶ س ۶

ohrmazd: هرمزد، (اسم، نام خدای بزرگ در شریعت زردشتی)

ستا: ahurō.mazdā- فب: -auramazdāh (مركب از دو جزء

aura-، سنسکریت: asura- بمعنی "سرور، خدا" و mazdā بمعنی

خردمند. رویهم: سرور خردمندان (OP. 165) فاتر، پاتر:

(WMP. 17) o(h)rmezd

[72 v. ۲ / ۱۷، ۲۰، ۲۳، ۲۶، ۵۵، ۵۷، ۱۹ / ۴ ک ۲۵،

س ۶ س ۶ س ۶: ohrmazd ī xwadāy: هرمزد خدای، ک ۳ /

۸۵، ۷۹، ۷۲

س ۶

anāg: بدیخت، شرور، (صفت)

[68 v. ۳ / ۶۳]

س ۶ س ۶

anāgih: بدیختی، بدی، شرارت (اسم معنی از: anāg + ih)

سنسکریت: anyāyā- فاتر: anāgih، پا: anāi (nib. 17)

(WMP. 11) فن: nāk "... و بمعنی آلوده و آغشته هم آمده است و

بر هر مفشوشی یعنی هر چیزی که در آن غش داخل کرده باشند استعمال

کنند عموماً "و مشک و عنبر مفشوش را گویند خصوصاً" (برهان)

س ۶ س ۶

unummēd: ناامید (صفت، مرکب از: un + ummēd نفی) ummēd:

ایرانی کهن -abi - mati از اوستایی: *√man (nib. 144)

[72 v. ۴ / ۲۳]

- سسا
xwār : خوار، آسان (صفت)
[61 v. 7] ک ۲ / ۴۸، ۴۲
- سسوم
a-rāst : ناراستی (صفت)
[71 r. 3] ک ۳ / ۲۹
- سسومو
xwāstag : خواسته، مال (اسم، از: xwāstan) (nib. 221)
فاطر: xwāstag (WMP. 100) [71 r. 3] ک ۳ / ۹۷، ۹۵
- سسک
hūxt : گفتار نیک (صفت) سنسکریت: -sūxta ستا: -hūxta
[64 r. 2] ک ۲ / ۶۹
- سسسسا
هنر: -ytniHHTNHN, hēd : نهد (فعل مضارع سوم شخص مفرد از
nihādan، از $\sqrt{dā}$ + ni پیشوند به معنی فرو، پائین) سنسکریت
ستا: -dāni (R. 233) فاطر: nyh
[60 r. 2] ک ۲ / ۲۰، ۲۲ ک ۳ / ۴۰، ۳۹
- سکود
awiš : براو، مرکب از aw = ō : حرف اضافه به معنی "بر"، سنسکریت:
abhi ستا: aiwi + ضمیر سوم شخص مفرد $\sqrt{s}$ (OP. 168)، (nib. 38)
فاطر: $\sqrt{w}$ (WMP. 18) wys
[64 v. 3] ک ۳ / ۴
- سد
and : چند، (قید) فاطر: nd (WMP. 12)
[59 v. 2] ک ۲ / ۱۲
- سسوم
hangēzēd : انگیزد، (فعل مضارع، سوم شخص مفرد از hangēxtan)
فاطر: hgjyn (WMP. 45)
[60 v. 2] ک ۲ / ۳۱

۳ دوسس : handišīdan : اندیشیدن .
 ۳ دوسس : handēšē : اندیشی (فعل مضارع ، دوم شخص مفرد از handēšīdan)
 فاطر : hndyšyd (WMP. 46) پاتر : hndyš' dn (nib. 95)
 [64 v.] ک ۲ / ۳ ، ۴۴ ، ۴۳ ، ۵ ، ۲
 ۳ دوسس : handēšēd : اندیشید (فعل ماضی سوم شخص مفرد) ک
 ۷۵ ، ۷۰ ، ۵۳ / ۳

۱۱ دسکس : handōxtan : اندوختن
 ۱۱ دسکس : handōxt ēstēd : اندوخته شده است .
 [63 v.] ک ۲ / ۴۴
 ۱۴۳ : owōn : آنگون ، آنگونه (مرکب از : -gaona = gōn + ava ضمیر
 اشاره) ستا : -gaona . ava پاتر : w' gwn (nib. 143) فاطر :
 wn (WMP. 4)
 [62 r.] ک ۲ / ۴۷ ، ۶۶ / ۳

۳ دسکس : anguṣṭha : انگشت ، سنسکریت : (G.AV. 62)
 [64 v.] ک ۲ / ۷۶

۳ دسکس : andak : اندک (صفت) فاطر : ndq (WMP. 12)
 [60 v.] ک ۲ / ۳۱ ، ۲۹ ، ۲۷

۱۴ دسکس : angubēn : انگبین ،
 [66 r.] ک ۲ / ۶۱
 ۳ دسکس : xwēškār : خویشکار (صفت) [63 r.] ک ۲ / ۶۱
 ۳ دسکس : xwēd : خوید ، تر ، تازه ، سبز (صفت) فاطر : xwyd (WMP. 101)
 [70 v.] ک ۳ / ۹۱ ، ۸۹ ، ۳۹

۲۳

hangad : ثروتمند ، خوشبخت (صفت) سنسکریت : rddhitva
ستا : hangata (nib. 95) فاطر و پاتر : 'ngd (WMP. 13)
[61 r.] ک ۲ / ۲۴

۱۳۱۱۳۵

هز : dānistān ، YDOYTWN-tn : دانستن ۶۱۱۲۵۶ :
dānum , dānēm : دانم (فعل مضارع اول شخص مفرد از مصدر
dānistān ، بن مضارع : dān-) سنسکریت : jānāti ، ستا : zan-
(R. 272) فب : dan- ، فاطر : d n-ystn- ، پاتر : z'n'dn
(nib. 57) ،

[57 v.] ک ۱ / ۱۳ ، ک ۳ / ۳ ، ک ۴۳ ، ک ۶۸ / ۹

۱۳۱۱۳۵ : dānist : دانست (فعل ماضی اول شخص مفرد
از مصدر dānistān) ک ۴ / ۷

۱۳۱۱۳۵

xwēdōdah : ازدواج یا خویشان ، ستا : xvaētwadaθa (R. 280)
[71 v.] ک ۴ / ۱۳ ، ک ۶ / ۱۳

۱۳۱۱۳۵

hunsand : خورسند (صفت ، مرکب از : xwan یا xwar به معنی
" خورشید " sand+ به معنی آشکار شدن ، از پاره ! ول ، واژه " خورشید "
و از بخش دوم واژه " پسند " را در فارسی نو داریم) (nib. 22) پاتر :
hunsndyāt ، فاطر : hwnsnd (WMP. 49)
[63 r.] ک ۲ / ۵۴

۱۳۱۱۳۵

huwaršt : کردار نیک (اسم ، از مصدر warzīdan ، مرکب از به
معنی " نیک ، خوب " و waršta) ستا : hwaršta (R. 280)
[64 r.] ک ۲ / ۶۹

uzwān : زبان (اسم) ، سنسکريت : jīhvā ، ستا : -hizvā- hizū-
 (R. 278) پاتر : zb'n (nib. 200) فاطر : zw'n (WMP. 25)
 [66 r.] ک ۳ / ۳۰

۱۳۴

hugar : نیکوکار (صفت فاعلی مرکب از پیوند hu + gar نیک)
 [68 r.] ک ۳ / ۶۲

۱۳۵

xūg : خوک (اسم)
 [62 v.] ک ۲ / ۴۹ ، ۵۱

۱۳۶

urwar : گیاه (اسم) سنسکريت -urrarā- ستا : -urwarā- (R. 224)
 فاطر : -'wrw ra- (WMP. 18)
 [64 r.] ک ۲ / ۷۰

۱۳۷

xwaršēd : خورشید (اسم ، مرکب از xwan یا hvar بمعنی " خور " +
 xšaēta بمعنی " درخشان " رویهم : خورشید) ستا : -hvarθ-xšaēta-
 (R. 280) پاتر ، فاطر : xwrxsyd (WMP. 101)
 [64 r.] ک ۲ / ۶۷ ، ک ۳ / ۴ ، ۷ ، ۱۰ ، ۱۵

۱۳۸

xwarišn : خورش ، غذا (اسم مصدر مرکب از : اسم مصدر xwar + išn
 بن مضارع)
 [60 v.] ک ۲ / ۲۷ ، ۲۹ ، ۳۱ ، ۶۲ ، ۶۴

۱۳۹

xwardan : خوردن (مصدر) ستا : xwar (R. 281) پاتر و فاطر :
 (WMP. 101) xwrdn
 [59 v.] ک ۲ / ۱۲

۱۴۰

xwurdag : خرده ، ریزه (صفت)
 [63 v.] ک ۲ / ۶۱

۱۴۱

- سکسو homānāg : همانا (قید) سنسکریت upamana ، فن : مانا ، همانا
[63 r.] ک ۲ / ۵۵ ، ۵۷ ، ۶۱
- سکسو ummēd : امید ، (واژه مرکب است از : ستا : man + awi که man به
معنی اندیشیدن است) (nib. 144)
[70 r.] ک ۳ / ۸۵ ، ۴ / ۲۶
- سکسو h- ، HWH : بودن (مصدر) سنسکریت : asti ، ستا : ah-
(R. 220) فب : ah- (nib. 88) فاطر : h-^۲ (WMP. 9)
سکسو hēm : هستم ، (فعل مضارع اول شخص مفرد از h-)
[59 v.] ک ۲ / ۱۱ ، ۳ / ۶۲ ، ۷۸
سکسو hē : هستی (فعل مضارع دوم شخص مفرد از h-)
[59 r.] ک ۲ / ۱۰ ، ۹ / ۴۲ : hēd (فعل مضارع سوم شخص
مفرد از h-) سکسو hēm : هستیم (فعل مضارع اول شخص جمع)
سکسو hēd : هستید (فعل مضارع دوم شخص جمع) سکسو d-
hēnd ، هستند (فعل مضارع سوم شخص جمع)
[57 v.] ک ۱ / ۱۸ ، ۲۵ ، ۲ / ۶۱ ، ۳ / ۴۹ ، ۷۵ ، ۴ / ۲۵ ، ۳۶
- سکسو humat : اندیشه نیک ، [صفت ، مرکب از : (man اندیشه) + (hu) :
خوب ، نیک] سنسکریت : sumata- ستا : humata (R. 279)
[64 r.] ک ۲ / ۶۹
- سکسو pīl xwast : رک
سکسو awestwār : استوار ، محکم (صفت) فاطر :^۲ wystwār (WMP. 18)
[63 v.] ک ۲ / ۶۱

هفریا

hu-fryā : هوفریا، خواهر یوشت فریان (اسم خاص)

[66 v. ۳ / ۳۶، ۴۰، ۴۷، ۴۹، ۵۳، ۶۰، ۶۱]

افتادن (مصدر)

ōftādan : افتادن

ōft : افت، بیفت (فعل امر دوم شخص مفرد از ōftādan) ستا :

ava-pat- (nib. 145) فاطر : wbyst^۲ (WMP. 16)

[58 v. ۲ / ۲، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۸، ۳۲، ۳۸، ۴۳، ۵۰، ۵۳]

۵۶، ۶۳، ۶۶ ک ۳ / ۲، ۱۳، ۱۸، ۲۸، ۳۷، ۴۲، ۶۵، ۸۷، ۹۰، ۹۳

۹۶

هوش، آگاهی

ōš : هوش، آگاهی فاطر : wš^۲ (WMP. 18)

[70 r. ۳ / ۸۴]

ōš : مرگ، نیستی (اسم) سکریت : osa- ستا : aoša- (R. 214)

[72 v. ۴ / ۲۳]

خشک

hušk : خشک (صفت) سانسکریت : suska، ستا و فب : huška-

(R. 279)، پاترو فاطر : hwšk (WMP. 49)

[70 v. ۳ / ۸۹، ۹۱]

مردم

مرد : mardōm، ANSWTA : (اسم) پاترو فاطر : mrdwhm (WMP. 57)

[61 v. ۲ / ۴۱، ۵۴، ۶۱]

خود، خویش

xwad : خود، خویش (فید) سانسکریت : svatah، ستا : xwato

(R. 280) فاطر : xwd، xwd (WMP. 94، 100)

[61 v. ۲ / ۴۰]

س۳س

xwadāy : خدای، صاحب (اسم) پارتی کتیبه‌ای : hwtwy (nib. 222)

پاتر و فتر: xwd³y (WMP. 100)

[66 v.] ک ۳ / ۳۴، ۷۲، ۷۹، ۸۵

سوملا

agār : اگار، بی‌قدرت، بی‌کار (صفت) سنسکریت aksama، فتر: g³r

(nib. 13)

[72 v.] ک ۴ / ۱۸، ۲۷

سول

hagriz : هرگز، یکباره (قید) ستا: -hakθrθt (R. 275) پاتر:

gry³ (nib. 90) فتر: hgr³y (WMP. 45)

[64 v.] ک ۲ / ۳۲، ۳۶ ک ۳ / ۴، ۴۸

سلا

هز: ma، AL : م (حرف نفی که معمولاً بر سر فعل امر می‌آید مانند:

مرو، مخور...) فتر: m³ (WMP. 55)

[57 r.] ک ۱ / ۸ ک ۳ / ۷۸ سلا مازا : ma agar AL HT: هز

مگر، فتر: m³ gr (WMP. 55)

[69 v.] ک ۳ / ۷۵

سلیس

xrōs : خروس (اسم)، از فعل xrōstan و اوستائی - xraos به معنی

فریاد زدن، خروشیدن واژه خروش از همین کلمه است) پاتر: xrws

فتر: xrwh (WMP. 99)

[60 v.] ک ۲ / ۲۵

سلا

arǰ : ارج، ارزش، بها (اسم) ستا: arθjah، پازند: arza

(nib. 30)

[71 r.] ک ۴ / ۱۱، ۱۳

ساراپروپ

arzānigān : ارزانیگان، بیچارگان (صفت، مرکب از نشانه جمع +ān
(پسوند صفت ساز) + īg (arzān + fater: rz'n (WMP. 15)
[71 v.] ک ۳ / ۹۷

سارم

Xrad : خرد، عقل (اسم) سنکریت: kratu- فب - xraθu
(OP. 180) ستا: -xratav، -xratu (R. 228) فاطر و پاتر
(WMP. 99) xrd
[71 r.] ک ۳ / ۹۴

سارم

hamē : همی، همیشه، پاتر، فاطر: hmyw (WMP. 46)
[72 v.] ک ۴ / ۲۳

سارم

ham-ēdōn : همین گونه، به همین نحو همدون
[59 v.] ک ۲ / ۱۵

سارم

amahraspand : امشاسپند (اسم خاص، شش ایزدی که با هرمزد معمولاً
هفت امشاسپند خوانده می شوند، این واژه مرکب است از: ستا: spānta
(به معنی مقدس) + (فب: marta، ستا: mōša) + پیشوند نفی
رویهم به معنی: نامیرای مقدس) ستا: -amōšaspānta (nib. 14)
فاطر: mhr'spnd (WMP. 10)

[57 v.] ک ۱ / ۱۸، ۱۹، ۲۵ / ۲، ۵۵، ۵۷، ۵۹، ۷۳ ک ۴ / ۲۵

سارم

hamāg : همه، فاطر: h'm'g (WMP. 44)

[59 v.] ک ۲ / ۱۲، ۶۷ ک ۳ / ۲۱، ۶۴ ک ۴ / ۱، ۱۵، ۱۸، ۲۲

پ ۶

سارم

ham-dādistān hm-DYNA : همداستان، هم عقیده، هم رای (صفت)
[67 r.] ک ۳ / ۴۹

ham-gōnag: همه گونه، همه نوع

9143

[69 v.] ک ۳ / ۷۶

همز: AMY-tl: mādār، مادر (اسم) فاطر: m³dr (AMP. 55)

۱۴۳۱

[66 r.] ک ۳ / ۳۱

همز: HMRA: xar، خر (اسم) ستا: xara- (nib. 218)

۱۴۳۲

[62 r.] ک ۲ / ۴۹، ۵۱

همز: āmurzīdārtar: مرزیدارتر، بخشنده تر (صفت تفضیلی از مصدر
āmurzīdan) سانکریت: mrdika- ستا mrdika- (R. 253)
پاطر: mwjdyft، mwjd، فاطر: mwrzydn (WMP. 11)

۱۴۳۳ (۱۴۳۴)

[71 r.] ک ۳ / ۹۴

ham-zamān: همزمان، فوراً

۱۴۳۴

[57 v.] ک ۱ / ۱۳، ۳ / ۶۰، ۶۱، ۶۸، ۸۱، ۸۳، ۸۵ ک ۴ / ۲،

۲۷، ۱۹، ۹

همز: AMT: ka، هنگامی که، اگر، هر چند

۱۴۳۵

[56 v.] ک ۱ / ۲، ۴، ۱۸ ک ۲ / ۸، ۲۶، ۳۴، ۳۶ ک ۳ / ۸، ۱۶،

۸۰ ک ۴ / ۲۰، ۲۱ پ ۳ / ۳

۱۴۳۵: be ka: مگر اینکه، بایستشای ک ۳ / ۵۵

۱۴۳۶: ka-m: وقتی که من ک ۲ / ۱۴ ک ۳ / ۵۳

۱۴۳۷: ka-š: وقتی که او، هنگامی که او، ک ۲ / ۷ ک ۳ / ۸۳، ۶۰

۱۴۳۸: ka-šān: چون ایشان، چون نشان ک ۲ / ۱۲، ۱۳ ک ۳ / ۴۴،

۵۱، ۵۸، ۵۹، ۸۸

āsāntar: آسان تر (صفت تفصیلی مرکب از āsān + tar)

سور ۳ ص ۱

[62 v.] ک ۲ / ۵۲، ۵۴

ASLYA ، dah: ده (عدد) سنسکریت: dasa: ستا: dasa

سور ۱ ص ۱

(R. 233) فاطر: dh (WMP. 34)

[64 r.] ک ۲ / ۷۶

asman: آسمان (اسم) سنسکریت: asman-: ستا: asman-: فب:

سور ۳ ص ۱

asman- (OP. 173) پاتر، فاطر: sm'n' (WMP. 15) این واژه

بمعنی "سنگ" هم آمده است

[59 r.] ک ۲ / ۱۰، ۶۱

asp: اسب (اسم) سنسکریت: asva-: ستا: aspa- (R. 219)

سور ۳ ص ۱

فب: aspa- (op. 173) فاطر: sp' (WMP. 15)

[62 r.] ک ۲ / ۴۹، ۵۱، ۸۶ / ۳ سور: asp:

[59 r.] ک ۲ / ۱۰ سور ۳ aspān: اسبان

[70 v.] ک ۳ / ۸۸

asti wihād: استوبهاد، دیو مرگ (اسم خاص) مرکب از: (نابود کننده

سور ۳ ص ۱

ویران کننده ast+wihād استخوان) ستا: astō.vijātu (nib. 33)

[61 v.] ک ۲ / ۴۱، ۴۲، ۴۸

دور ۱۱۳: veda : HZYTNW-tn : دیدن (مصدر) سنسکریت :
 از ریشه- dhī- ، ستا : -vaēna از ریشه (y) dā ، فب : vaina
 از ریشه- dī- (OP. 191-206) فاطر : wyn·dydn (WMP. 38-96)
 دور ۱۱۴: wēnēd : ببیند (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

[61 V.] ک ۲ / ۴۸ ، ۴۲ ، ۴۱

دور ۱۱۵: dīd : دید (فعل ماضی ، سوم شخص مفرد)

[66 V.] ک ۳ / ۷۴ ، ۳۶

دور ۱۱۶: abāyist : بایست ، باید

[69 V.] ک ۳ / ۷۵

دور ۱۱۷: abārig : دیگر ، بقیه (صفت) سنسکریت : apara

[63 r.] ک ۲ / ۶۱

دور ۱۱۸: abē-bīmtar : بی بیم تر ، بی ترس تر (صفت تفضیلی ، (پسوند صفت

تفضیلی ساز tar) + bīm + (abē پیشوند نفی)

[63 r.] ک ۲ / ۵۴

دور ۱۱۹: abe-wināh : بی گناه (صفت)

[57 r.] ک ۱ / ۸

دور ۱۲۰: azēr : زیر (قید)

[57 V.] ک ۱ / ۱۷ ، ۱۵

دور ۱۲۱: āzarm : آزرم ، شرم ، احترام (از اوستائی : — abi-²gar) فاطر:

zrm² (nib. 42)

[66 V.] ک ۳ / ۳۴

س د

afsar: افسر، تاج (اسم) فاتر: bysr (nib. 28)

[59 v. ۱۳ / ۲ ک]

س د ل

afsardan: افسردن، سرد شدن (مصدر)

afsarēd: افسار سرد شود (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

[65 v. ۲۰ / ۳ ک] afsard: افسرد، سرد

شد (فعل ماضی سوم شخص مفرد) ک ۱۹، ۱۷ / ۳

س د س

abestāg: اوستا، کتاب دینی مزدیسنا (اسم خاص) مرکب از:

apa+stā (nib. 24) ؟

س

هر: U, AP: او (پیشوندی که ضمائر متصل شخصی به آن می پیوندند،

شکل کوتاه شده ud و او عطف است) سنسکریت: uta ستا: uta-نب:

utā (OP. 175) فاتر و پاتر: wd (WMP. 16)

u-š: مرا، بمن ک ۱۶، ۱۳ / ۲

u-m: او را، به او

[57 x. ۴۵، ۴۲، ۴۱، ۹، ۵ / ۲ ک ۲۲، ۱۶، ۸، ۶، ۳ / ۱ ک]

۴۸، ۶۴، ۳ / ۲ ک ۶۴، ۴۷، ۱۱، ۷، ۶ / ۳ ک ۷۸، ۷۵، ۷۳، ۷۰، ۶۲، ۵۶، ۴۸، ۴۷، ۱۱، ۷، ۶ / ۳

۲۷، ۱۱، ۷ / ۴ ک ۹۴، ۷۹

u-t: ترا، به تو

[57 v. ۱۷ / ۴ ک ۴۶، ۳۹، ۱۵ / ۳ ک ۶ / ۲ ک ۱۰ / ۱ ک]

u-šān: ایشان را، به ایشان ک ۱۴ / ۲ ک ۳۷ / ۳

۷۵، ۵۰

س

az: (حرف اضافه) سنسکریت: sacā ستا: hacā ف: nacā

(OP. 212) فاتر، پاتر: c، ž (WMP. 8)

سز : az-iš^v : از او، ازش (از + ضمیر سوم شخص مفرد)

[57 r. ک ۱ / ۵]

haft : هفت (عدد)

[64 r. ک ۲ / ۷۳]

haftom : هفتم

[67 r. ک ۲ / ۳۷]

سوه : ā-s^v : نگاهش (مرکب از ā به معنی آنگاه و s^v ضمیر متصل سوم شخص مفرد)

[60 v. ک ۲ / ۲۶]

سوسو ۱۱۳ : hšKHWN-tn^v , windādan : یافتن، پیدا کردن، بدست آوردن

(مصدر) سنکریت : vindati : ستا : vaēd (R. 257) پاتر، فاتر :

wynd dn (WMP. 96) سوسو ۱۱۳ : windād (فعل)

ماضی سوم شخص مفرد)

[59 v. ک ۲ / ۱۳]

aškomb : شکم (اسم) فاتر : škmb^v (nib. 34)

[60 v. ک ۲ / ۳۱]

haftih^v : هشتی، منسوب به هشت

[64 r. ک ۲ / ۷۴]

haftom : هشتم (عدد)

[61 v. ک ۲ / ۴۱ ک ۳ / ۸۳، ۶۰]

هز

هز: HT, agar: اگر (حرف شرط) از فب: ha-karam-

(nib. 89) فاطر: 'gr (WMP. 9)

[57 v.] ک ۱ / ۱۳ ک ۲ / ۳۱ ک ۳ / ۲۰، ۵۴، ۵۵، ۶۸، ۷۱

۷۵، ۷۶ ک ۴ / ۲، ۹، ۱۵

هز: agar-it: اگر ت، اگر ترا

[59 r.] ک ۲ / ۶

هز: ma agar: مگر، الا ک ۳ / ۷۵

هز

ātaxš: آتش (اسم) ستا: ātar (R. 221)

[64 v.] ک ۳ / ۷، ۱۰، ۱۵، ۱۹، ۲۱

ر

هز

bālišn: بالش (اسم) مرکب از bāl که از ریشه barθza اوستایی است

به معنی روئیدن + 'šn اسم مصدر ساز

[58 r.] ک ۱ / ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۲۹

هز

هز: BBA, dar: در (اسم) سنسکریت: dvar- ستا: dvar- فب:

duvara- (OP. 192) فاطر: dr (WMP. 34)

[57 v.] ک ۱ / ۱۲، ۱۴ ک ۲ / ۶۴

هز

هز: BYRH, mäh: ماه (اسم) سنسکریت: māsa- ستا: mäh- فب:

māha- (OP. 203) فاطر، پاطر: m' h' (WMP. 55)

[62 v.] ک ۲ / ۵۱

هز

bēwar: بیود، ده هزار (عدد) ستا: baevan- فاطر، پاطر: bywr

(nib. 47) [56 v.] ک ۱ / ۲

ر۱۱

bērōn: بیرون (قید) bē + rōn, فاطر: byrwn (nib. 47)

[r. 72] ک ۱۵ / ۴

ر۱۱د

هز: bē, BRA: پیشواژه فعلی، بر سر فعل می آید و آنرا مؤکد می سازد

فاطر: hyb (WMP. 49)

از جمله در: ک ۱۷ / ۳، ۵۳، ۵۴، ۸۹ ک ۱۸ / ۴

ē: حرف ربط به معانی: به، اما، بعلاوه، ولی. از جمله در: ک ۳ / ۳، ۵،

۴۲، ۵۸، ۶۳. bē: قید به معنی: هنوز، از جمله در: ک ۲ / ۶، ۳ /

۵۵ به معنی: بلکه ک ۳ / ۳، ۵

ر۱۱د۱۱۱۱

هز: xwāstan, BOYHWN-stn: خواستن (مصدر) فاطر: xw³stn

(nib. 221)

ر۱۱د۱۱۱۱: xwāst: خواست (فعل ماضی سوم شخص مفرد)

[r. 57] ک ۱ / ۴، ۲۲

ر۱۱و

bandag: بنده، غلام (اسم) سنسکریت: bandha- ستا: -banda

ف: -bandaka (OP. 199) از ریشه -band به معنی بستن، فاطر:

bndg (WMP. 27)

[v. 66] ک ۳ / ۳، ۳۴

ر۱۱و۱۱

bowandagiḥa: بطور کامل (قید)

پ / ۱

ر۱۱

bun: بن، پایه، اساس ستا: -būna (nib. 50)

ō bun nē bawēd: به ذمه [اش] نباشد. پ / ۴

ر۱۱د۱۱

burīdan: بریدن [v. 60] ک ۲ / ۲، ۳۰

راندن

bulandtar : بلندتر (صفت تفضیلی) ستا : bārðzant- فاطر :
(nib. 50) bwlnd
[60 r.] ک ۲ / ۱۷

راندن

هر : BNPŠE ، xwad : خود ، خویش . فاطر : xwd (WMP. 100)
[67 v.] ک ۲ / ۵۵ ک ۴ / ۱۶

راندن

būdan : بودن (مصدر) از ریشه -bav به معنی " بودن " که فارسی
باستان است . (Op. 200)
۳۱ : būd (فعل ماضی سوم شخص مفرد)
[65 r.] ک ۳ / ۱۰

راندن

brād : برادر (اسم) سنکریت : bhrātar- ستا : brātar- فب :
brātar (OP. 201) فاطر : br'd (WMP. 27)
[64 v.] ک ۳ / ۹

راندن

brādar : برادر . رک : brād
[67 v.] ک ۳ / ۵۴

راندن

barsom : برسم (اسم) ، شاخه های باریک که در مراسم مذهبی بکار
می رود . ستا : Barðsman
[60 v.] ک ۲ / ۲۵

راندن

barsōm-čīn : برسم چین
ک ۴ / ۲۷

راندن

barišn : برشن ، بردن (اسم مصدر) مرکب از : bar+išn
[64 r.] ک ۲ / ۶۸

رسم)

هز: xwaštar, BSYM-tr: خوشتر (صفت تفضیلی)

[63 r.] ک ۲ / ۶۲، ۶۴

د

هز: y, ī: که ، (حرف ربط)

[56 v.] ک ۱ / ۱

سس

yazdān: یزدان (اسم)

[56 v.] ک ۱ / ۱، ۲۵ ک ۲ / ۱۲، ۴۶

سراا

dādan: دادن

سراا : dah: ده، بده (فعل امر دوم شخص مفرد)

[69 r.] ک ۳ / ۷۳، ۷۹

سراا : dahē: دهی، بدهی (فعل مضارع دوم شخص مفرد)

[57 v.] ک ۱ / ۱۳ ک ۴ / ۲

سراا : dahēm: بدهم (فعل مضارع اول شخص مفرد)

[62 r.] ک ۲ / ۴۶ ک ۳ / ۷۶، ۹۷ ک ۴ / ۱۷

سس

gāh: گاه، جای، مکان (قید)، ستا: gātu- فب: gāθu- فاطر، پاتر

g' h (nib. 80)

[62 r.] ک ۲ / ۴۵، ۷۲

سساا

هز: dāstan, YHSN-tn: داشتن (مصدر) از ریشه اوستایی ³dar√

فاثر: d' štn: پاتر: (nib. 60)dyrdn

سراا : dāred: دارد (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

ک ۲ / ۶۴، ۶۷ ک ۳ / ۳۴ ک ۴ / ۲۰ dāred: دارید (فعل مضارع

دوم شخص جمع)

سساو

[57 v. ۱] ک ۱ / ۱۷

dāreṇd: دارند (فعل مضارع سوم شخص جمع) ک ۲ / ۵۱، ۴۴

سساو : abāz dāreḍ: باز دارد ک ۳ / ۲۶

سساو : dārem, dārum: دارم (فعل مضارع اول شخص مفرد)

ک ۴ / ۱۶

سساو : dārišn: دارشن (اسم مصدر)

[68 v. ۳] ک ۳ / ۸۸، ۶۴

dahibed: دهیوید، شهریار، شهریان، حاکم (اسم)، ستا: daiyhu-pati

سساو

فاتر: dhybyd (nib. 57)

[63 r. ۲] ک ۲ / ۵۷

سساو : dahibedān: دهیویدان، حاکمان

[59 v. ۲] ک ۲ / ۵۹، ۵۸، ۵۹، ۱۳

هز: āwurdan, YHYTYWN-tn: آوردن (مصدر)، ستا: ā - √bar

سساو

بن مضارع در فاطر و پاتر: wr (nib. 39)

[64 v. ۱] ک ۱ / ۲۱، ۲۸ ک ۳ / ۹

سساو : āwurd: آورد (فعل ماضی، سوم شخص

مفرد) ک ۴ / ۲۳

سساو : āwarīšn: آورشن (اسم مصدر)

[64 r. ۲] ک ۲ / ۶۸

هز: būdan, YHWWN-tn: بودن (مصدر) از ریشه اوستائی -√bav

سساو

ستا: bavaiti-سانسکریت (nib. 51) bhavati

ک ۳ / ۵۲، ۴۵

۱۱۳۱۳۱ : bawād : بَوَاد ، باشد (فعل التزامی)

[56 v.] ک ۱ / ۱ پ ۶ / ۶

۱۱۳۱۳۲ : bawēd : بَوَد (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

[57 r.] ک ۱ / ۱ پ ۴ / ۱۸ ، ۲۷ ، ۲۲ / ۲ ک ۴۰ ، ۳۶ ، ۴۰ / ۳

۴۷۱ ک ۴ / ۱۸ ، ۱۹ پ ۴۰۲ / ۴

۱۱۳۱۳۳ : bawēnd : بَوَند ، باشند (فعل مضارع سوم شخص

جمع) ک ۳ / ۵۹

۱۱۳۱۳۴ : bawēm : بَوَم ، باشم (فعل مضارع اول شخص مفرد)

۵۵ ، ۵۴ / ۳ ک

۱۱۳۱۳۵ : bāš : باش (فعل امر ، دوم شخص مفرد) ک ۲ / ۳ ، ۱۸

۲۱ ، ۲۴ ، ۲۸ ، ۳۳ ، ۳۸ ، ۴۳ ، ۵۰ ، ۵۳ ، ۵۶ ، ۶۳ ، ۶۶ ک ۳ / ۱۳ ، ۲

۱۸ ، ۲۸ ، ۳۷ ، ۴۲ ، ۶۵ ، ۸۷ ، ۹۰ ، ۹۳ ، ۹۶

۱۱۳۱۳۶ : būd : بَوَد (فعل ماضی ، سوم شخص مفرد) ک ۱ / ۶ ، ۷

۷ ، ۶ / ۱ ک ۱۲ ، ۸ ، ۷ / ۳ ک ۱۵ ، ۴۹ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۷۴ ، ۸۰ ، ۸۳ ک ۴ / ۲۵

۴ / ۴ پ

dānišn : دانش (اسم مصدر) ، ستا : zan- فب : dan- پاتر :

۱۳۱۳۱۳۵

فاتر : d' nysn , d' n (nib. 58)

[71 r.] ک ۳ / ۹۴

dahom : دهم ، ۱۰ (عدد) ستا : -dasəma فاطر : dhwm (nib. 56)

۶۳۱۳۱۳۶

[62 v.] ک ۲ / ۵۲

هز : tārṣa- : DHl (L)WN-tn : tarsīdan : ترسیدن (مصدر) ، ستا : tārṣa-

۱۱۳۱۳۱۳۷

فب : trsa- پاتر ، فاطر : tyrs (nib. 192)

سار (ma tars : مترس (فعل امر دوم شخص مفرد)

[69 v.] ک ۲ / ۷۸

گام : گام ، قدم (اسم) ، ستا : -gāman فاطر : m'g (nib. 80)

[60 r.] ک ۲ / ۲۰، ۲۲

دام : دام ، مخلوق (اسم) ، ستا : -dāmi از : $\sqrt{dā}$ ، پاتر ، فاطر : d'm

(nib. 57)

[60 r.] ک ۲ / ۱۷، ۲۰، ۲۳، ۲۶ ک ۴ / ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹

جامه : جامه ، لباس (اسم) فاطر z'mg (nib. 225)

[58 r.] ک ۱ / ۲۱، ۲۲

هز : rasīdan، YHMTWN-tn : رسیدن (مصدر) از ریشه اوستایی و

فارسی باستان $\sqrt{ar}$ فب : -rasa بن مضارع فاطر : rsydn

(nib. 167)

راسه : rasē : رسی ، برسی (فعل مضارع دوم شخص مفرد)

[59 r.] ک ۲ / ۶

راسد : rased : رسد ، برسد (فعل مضارع سوم شخص

مفرد)

[59 r.] ک ۲ / ۵، ۳۱ ک ۳ / ۸۵

گاهان : gāhān : گاهان بخشی از اوستا (اسم خاص) پ ۳ /

گاهانبار : gāhānbār : اعیادی که در پایان پنج روز پایان هر ماه برگزار

می شود .

[64 r.] ک ۲ / ۷۲

𐬵𐬀𐬚𐬎𐬎𐬵	yāzdahom : یازدهم (عدد) [r. 63] ک ۵۵ / ۲
𐬵𐬀𐬚𐬎𐬎𐬵𐬀	dāstan : داشتن (مصدر) رک: ص [r. 58] ک ۲۱ / ۱ ، ۲۸ ، ۳ / ۲۱ 𐬵𐬀𐬚𐬎𐬎𐬵 : dāšt : داشت (فعل ماضی ، سوم شخص مفرد) [v. 57] ک ۱۵ / ۱
𐬵𐬀	dād : قانون ، عدالت (اسم) ستا: -dāta (nib. 60) ک ۵۵ / ۳
𐬵𐬀	dād: سن (اسم) [r. 57] ک ۹ ، ۴ / ۱
𐬵𐬀𐬵𐬀	yazd: یزدان ، خدا (اسم) ، ستا: -yazata پاتر ، فاتر: yzd (nib. 226) [r. 66] ک ۷۸ ، ۷۷ ، ۷۲ ، ۳۳ / ۳
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	هر: āmadan ، YATWN-tn: آمدن (مصدر) از ریشه اوستایی و فارسی باستان $\sqrt{ay}$ ، فاتر: mdn ³ (nib. 15) 𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 : āy: بیا ، آی (فعل امر ، دوم شخص مفرد) [v. 57] ک ۸ / ۴ ، ۶۷ ، ۴۷ / ۳ ، ۲۳ ، ۱۲ / ۱ 𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 : āyēd: آید (فعل مضارع ، سوم شخص مفرد) ک ۱۹ ، ۷ / ۴ ، ۶۶ / ۳ 𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 : āyam ، āyēm: آییم ، بیایم (فعل مضارع ، اول شخص مفرد) [v. 57] ک ۱۸ / ۱

𐭠𐭣𐭥𐭥 : āmad : آمد (فعل ماضی ، سوم شخص مفرد)

[57 v.] ک ۱ / ۱۴ ک ۳ / ۸۴

jādūg : جادو ، دشمن دین مزدیسنا (اسم) ، ستا : yātu- (nib. 226)

[63 r.] ک ۳ / ۵۳

jādūgān : جادویان پ / ۶

jādugih : جادویی (اسم مصدر) ک ۴ / ۱۰

mard , GBRA : مرد (اسم) ، ستا : masya- : martiya-

پاتر : mrd (nib. 127)

[57 r.] ک ۱ / ۷ ، ک ۲ / ۸ ، ک ۳ / ۵ ، ک ۴ / ۱۴ ، ک ۵ / ۷۳ ، ک ۶ / ۷۹ ، ک ۷ / ۸۳

andar , BYN : اندر ، در (حرف اضافه) ستا : antarθ : فب :

antar : پاتر ، فاطر : ndr (nib. 18)

[56 v.] ک ۱ / ۲ ، ک ۲ / ۱۵ ، ک ۳ / ۱۸ ، ک ۴ / ۲۱ و ...

gyāg : جای ، مکان (قید) ، فاطر : gy'g : پازند : jāi (nib. 83)

[57 v.] ک ۱ / ۱۸ ، ک ۲ / ۵۸ ، ک ۳ / ۶۷ ، ک ۴ / ۸ ، ک ۵ / ۲۲

sōxtan : سوختن (مصدر) از ریشه اوستایی : -saok√ : فاطر : swcysn

(اسم مصدر) (nib. 177)

sōzēd : سوزد (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

[70 v.] ک ۳ / ۸۹ ، ک ۴ / ۹۱

dēn : دین (اسم) ستا : -daēnā : فاطر ، پاتر : dyn (nib. 62)

[59 v.] ک ۲ / ۱۳ ، ک ۳ / ۵۵ ، ک ۴ / ۶۶

۲۷ / ۴ ک	dēnīg: دینی، مربوط به دین (صفت)	۱۵۱
	sūrāg: سوراخ (اسم)	۱۵۲
۷۵ / ۲ ک [64 r.]		
	gōhr: گوهر، ذات (اسم) فاطر: gwhr (nib. 83)	۱۵۳
۸۸ / ۲ ک [70 v.]		
	dwāzdahom: دوازدهم (عدد)	۱۵۴
۶۲ / ۲ ک [63 v.]		
	duxt: دختر (اسم) ستا: -dugədar، -duyjar فاطر: dwxt	۱۵۵
(nib. 69)		
۱۳ / ۲ ک [59 v.]		
	juxt: جفت، یک جفت. ستا: -yuxta (nib. 228)	۱۵۶
۸۲، ۷۳ / ۲ ک [69 r.]		
	dwāristan: دواستن، فرار کردن (اهریمنی). (مصدر)، از ریشه	۱۵۷
	اوستائی dvar (nib. 70)	
	dwārist: گریخت (فعل ماضی، سوم شخص مفرد)	۱۵۸
۱۰ / ۴ ک [72 r.]		
	gōwišn: گوش، گفتار (اسم مصدر) مرکب از: išn + gōw از ریشه	۱۵۹
	فارسی باستان -gaub (nib. 85)	
۴۸ / ۳ ک [67 r.]		

gund : گند (اسم) ، پاتر: gwnd ارمنی: gund که از ایرانی به عاریت ۱۱۴

گرفته شده (nib. 86)

[68 v. ۷۰] ک ۳ / ۶۴

gōnag : گوند، نوع، ستا: -gaona پاتر، فاطر: gwng (nib. 83) ۱۱۴

[67 r. ۲۰] ک ۳ / ۵۱، ۵۴، ۵۷

gurbag : گربه (اسم) ۱۱۴

[62 v. ۷۰] ک ۲ / ۴۹

gurbag : گربه ۱۱۴

[62 v. ۷۰] ک ۲ / ۵۱

روز: rōz ، YWM : روز (اسم) ، ستا، فب: -raučah (nib. 170) ۱۱۴

[62 v. ۷۰] ک ۲ / ۵۱ ک ۳ / ۸۳

روزشنبه: rōz šabān : شبانه روز ک ۳ / ۸۴

gōmān : گمان ۱۱۴

[69 v. ۷۰] ک ۳ / ۷۴

dumb : دم (اسم) ستا: -duma (nib. 67) ۱۱۴

[68 v. ۷۰] ک ۳ / ۶۴

dumbag : دنبه (اسم) dumb + ag ۱۱۴

[66 r. ۲۰] ک ۳ / ۲۲، ۲۵

ZNH : ēn : این (ضمیر اشاره) فاطر: yn (nib. 71) ۱۱۴

[56 v. ۷۰] ک ۱ / ۱ ک ۳ / ۵۶ ک ۴ / ۲۵

۱۱۳۱۵۴

هز: stādan ، YNSBWN-tn : ستادن (مصدر)
 بن مضارع: stān بن ماضی: stad ، پاتر، فاتر: std (nib. 180)
 [64 v.] ک ۹ / ۳

۱۱۳۱۵۴ : stānēd : ستاند (فعل مضارع سوم شخص مفرد)
 [66 v.] ک ۳ / ۳

۱۱۳۱۵۴

gōspand : گوسفند (اسم) ستا: -gaospānta (چارپای مقدس)
 (nib. 84)
 [62 v.] ک ۲ / ۴۹، ۵۱

۱۱۳۱۵۴

dōsttar : دوستتر (صفت تفضیلی) مرکب از tar + dōst از ستا:
 -zaōš- فب: -daūstar فاتر: dwst (nib. 65)
 [72 v.] ک ۴ / ۱۶

۱۱۳۱۵۴

guftan : گفتن (مصدر) از: فب-√gaub- فاتر: gwftn (nib. 85)
 ۱۱۳۱۵۴ : guft : گفت (فعل ماضی سوم شخص مفرد)
 [57 r.] ک ۱ / ۲۴، ۲۲، ۸ / ۲ ک ۳ / ۲۴، ۲۱، ۱۸، ۱۵، ۱۴، ۹، ۳ / ۲۴، ۲۱، ۱۸، ۱۳، ۲ / ۳ ک ۳ / ۶۶، ۶۳، ۵۶، ۵۳، ۵۰، ۴۶، ۴۳، ۳۸، ۳۳، ۲۸
 ۲۸، ۳۷، ۴۲، ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۶۵، ۶۷، ۷۳، ۷۸، ۷۹، ۸۱
 [۶۸ v.] ک ۴ / ۱، ۳، ۴، ۸، ۲۴، ۲۵

۱۱۳۱۵۴

gōš : گوش (اسم ستا): -gaoša- فب: -gauša- (op. 182) فاتر:
 (WMP. 43) gwš
 [68 v.] ک ۳ / ۶۴

۴۵۵۴

dušox: دوزخ (اسم) ستا: -daožahva (nib. 65) پاتر: dwjx

فاتر: dwšwx (WMP. 37)

[58 v.] ک ۲ / ۳، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۳۸، ۴۳، ۵۰، ۵۳، ۵۶،

۶۳، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۳، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۹۰، ۹۳، ۹۶، ک

۴ / ۱۰، ۲۲، ۲۳

۴۵۵۵

dušxwārīh: دشواری، دشواری (اسم مصدر)

[58 r.] ک ۳ / ۵۸

۴۵۵۶

gōšn: نر، گشن (صفت) ستا: -varsnay (R. 260) سنسکرت

-vršan- (nib. 87)

۴۵۵۷

dušramīh: ناخشنودی، رنج (اسم مصدر) (duš + ram + īh)

[68 r.] ک ۳ / ۵۸

۴۵۵۸

gōštēn: گوشتین (صفت)

[60 v.] ک ۲ / ۲۳

۴۵۵۹

yōšt ī fryān: یوشت فریان (اسم خاص)

yōšt: ستا: -yoišta که صفت تفضیلی از yavan- است به معنی

"جوانترین" fryān: نام خانوادگی یوشت است. ستا: fryān از:

parav- که فارسی مابنه آن frēh است به معنی (بسیار، فراوان) روبهیم:

بسیار جوان، جوانترین (رک: Alt. Wört, Bartholomae)

[56 v.] ک ۱ / ۱، ۹، ۱۱، ۱۴، ۲۲، ۲۴، ۲۹، ک ۲ / ۱، ۳، ۹، ۱۸،

۲۱، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۳۸، ۴۳، ۵۰، ۵۳، ۵۶، ۶۳، ۶۶، ک ۳ / ۲، ۱۱،

۱۳، ۱۸، ۲۸، ۳۷، ۴۲، ۴۹، ۵۱، ۶۵، ۶۹، ۷۲، ۷۴، ۷۷، ۸۰، ۸۴،

۸۵، ۸۷، ۹۰، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ک ۴ / ۱، ۴، ۸، ۲۳، ۲۵، ۲۷

روا ۱۳۱

estādan: ایستادن، بودن، (و نیز: فعل معین) مرکب از پیشوند

aiwi- labi- یا اضافه ریشه اوستایی و فارسی باستان $\sqrt{sta}$:

(nib. 72) awistādan

روا ۱۳۲: estād: ایستاد (فعل ماضی، سوم شخص مفرد)

ک ۲ / ۸، ۱۲، ۴۶ ک ۳ / ۸۳ ک ۴ / ۲۶

روا ۱۳۳: estēnd: ایستند (فعل مضارع سوم شخص جمع)

ک ۱ / ۱۹، ۲۶

روا ۱۳۴: ایستد (فعل مضارع سوم شخص مفرد) ک ۲ / ۱۷، ۴۴،

۴۶ ک ۳ / ۷، ۱۷، ۱۹، ۷۰

روا ۱۳۵: estum، estēm: ایستم (فعل مضارع اول شخص مفرد)

ک ۳ / ۴۸

د)

dar: در، باب (اسم) رک:

[63 r.] ک ۲ / ۶۰

داس ۱۱

drāyīdan: درآیدن، هرر گفتن، گفتن اهریمی (مصدر)

از فارسی باستان: drād- (nib. 66)

داس ۱۲: drāyīd: گفت، درآید (فعل ماضی سوم شخص مفرد)

[57 r.] ک ۱ / ۳ ک ۴ / ۱۴

داس ۱۳: drāyīd: درآید ک ۴ / ۱۱

داس ۱۴

grāntar: گرانتر (صفت تفضیلی) ایرانی باستان: -garu* ستا:

(nib. 81) gouru- پاتر، فاتر: gr³n (WMP. 42)

[66 r.] ک ۳ / ۲۲، ۲۹

driyōš : درویش (صفت) ستا: (R. 236) drigu-, drigav-

دڼس

[61 r.] ک ۲ / ۲۵

driyōšān : درویشان (اسم جمع)

دڼسڼا

[71 v.] ک ۳ / ۹۷

druwand : دروند (صفت) ستا: dr3gvant-, drvant-

دڼاو

(nib. 67) فاطر: (WMP. 35) drwnd

[58 r.] ک ۱ / ۲۴ ک ۲ / ۱۸، ۳ / ۲۱، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۳۶، ۳۸، ۴۳

۴۲، ۳۷، ۲۸، ۲۱، ۱۸، ۱۳، ۶، ۵، ۲ / ۳ ک ۶۶، ۶۳، ۵۶، ۵۳، ۵۰

۹۶، ۹۳، ۹۰، ۸۷، ۸۲، ۷۶، ۷۰، ۶۵، ۶۳، ۵۵، ۵۴، ۵۳

druwandān : دروندان (اسم جمع)

دڼاڼ

ک ۴ / ۲۲

druwandtar : دروندتر (صفت تفضیلی) ک ۳ / ۶۳

دڼاڼتر

drōz : دروج، دیو دروغ

دڼز

ک ۴ / ۲۷

drōzān : دروجان، دیوهای دروغ

دڼزڼا

[72 v.] ک ۴ / ۱۵ پ ۶ / ۶

garō.damāna- : گرودمان، بهشت، مینو (اسم) ستا: garō.damāna-

دڼمکڼا

(nib. 81)

[63 r.] ک ۲ / ۵۸ ک ۳ / ۶۱

دلم

garmtar: گرم تر (صفت تفضیلی) garm + tar: ستا: garðma-

garðmu- فاطر: grm³ g (nib. 81)

[65 r.] ک ۳ / ۱۲، ۱۴

دلم

dard: درد پاتر، فاطر: drd (WMP, 34)

[68 r.] ک ۳ / ۵۸

دلم

gardan: گردن (اسم) فاطر: grdn (WMP. 42)

[72 v.] ک ۴ / ۲۰

دلم

GMRA، uštar: شتر (اسم) ستا: uštra- سنسکریٹ: ustra-

(R. 224)

[62 r.] ک ۲ / ۴۹، ۵۱

دلم

zamīg: زمین (اسم) سنسکریٹ: ksam- ستا: zā فب: zam-

(OP. 211) فاطر: zmyg (WMP. 104)

[64 r.] ک ۲ / ۷۰

دلم

murdan، YMYTWN-tn: مردن (مصدر)

از ریشه اوستایی و فارسی باستان: √mar- (OP. 202)

mīrēd: میرد (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

[61 v.] ک ۲ / ۳۵، ۳۶، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۴۸، ک ۳ / ۱۷، ۱۹

۲۰

دلم

guftan، YMRRWN-tn: گفتن (مصدر) رک:

gōwēnd: گویند (فعل مضارع، سوم شخص جمع)

[56 v.] ک ۱ / ۲

𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 : gōwē: گویی، بگویی (فعل مضارع، دوم شخص مفرد)

[57 v.] ک ۱ / ۱۳

𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 : gōwēd: بگوید، بگوید (فعل مضارع، سوم شخص مفرد)

ک ۳ / ۴۶، ۴۸ پ / ۱ در معنی: گویی (دوم شخص مفرد) ک ۳ / ۶۸

𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 : gōwum، gōwēm: گویم (فعل مضارع اول شخص مفرد)

ک ۳ / ۵۴، ۵۵ ک ۴ / ۱۵

dast: دست (اسم) سانسکریت: hasta، ستا: -zasta فسیب:

-dasta (OP. 190) پاتر، فاتر: dst (nib. 59)

[71 v.] ک ۴ / ۴، ۱۱

dastwar: دستور، مشاور و راهنمای امور دینی (اسم) از ریشه اوستایی

به معنی تعلیم دادن سنسکریت: -ācārga ستا: -dastvā

پاتر: dst فاتر: dstwr (nib. 59) پ ۴ / ۴

gizistag: گجسته، ملعون صفت اهریمن (صفت) پاتر:

(nib. 83)

[72 v.] ک ۴ / ۱۱، ۱۴

هز: YCBEN-stn، kāmistan: میل داشتن، خواستن، (مصدر) پاتر:

k'm'dn فاتر: k'm (nib. 111)

kāmēnd: میل کنند، بخواهند (فعل مضارع سوم

شخص جمع)

[61 v.] ک ۲ / ۳۷

yaziš: ستایش، نماز (اسم مصدر) از -yaz√ رک:

v. 59 ک ۲ / ۱۲، ۴۶

yašt: یشت، دعا، ستا: yašti- (nib. 225)

دست

[62 r.] ک ۲ / ۸، ۴۴، ۳

ya ahūvairyō: یثا اهروئیریو، نماز معروف زردشتی پ / ۱

nisāstan, YTYBWN-stn: نشستن (مصدر، مرکب از پیوستن

دست ۱۱

ni + ریشه had یا sad. سنسکریت sad-: ستا had-: فب: had

به معنی نشستن) (OP. 212) پاتر، فاتر: nšstn (nib. 142)

be nišīn: بنشین (فعل امر، دوم شخص مفرد)

راید دست ۱۱

[58 r.] ک ۱ / ۲۳، ۳ / ۵۰، ۴۷، ۴ / ۸

nišīnēd: نشیند (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

دست ۱۱

[60 r.] ک ۲ / ۱۷، ۳ / ۴

nišīnēm: نشینیم (فعل مضارع، اول شخص مفرد)

دست ۱۱

nišast: نشست (فعل ماضی، سوم

دست ۱۱

شخص مفرد) ک ۱ / ۲۹

dudīgar: دو دیگر، دوم (قید)

دست ۱

[59 r.] ک ۲ / ۶، ۴۵، ۳ / ۳۴

" ۱ "

ud: w, (حرف عطف) سنسکریت: uta: ستا: uta: فب: utā

۱

(OP. 175) پاتر، فاتر: wd (nib. 197)

۱۱۳

wāy: وای (اسم خاص) فضای میان جهانروشنی و جهان تیرگی است.

در ادبیات فارسی میانه wāy ī wad و wāy ī weh یا ستویهاد را

داریم.

[66 r. ۳ / ۲۴]

۱۱۳۱۱۳

هز: kardan: OBYDWN-tn (مصدر) از ریشه $\sqrt{\text{kar}}$ سانسکریت: कृ:

ستا: Kar فب: kar- (OP. 179) پاتر: kyrdn فاطر:

kyrdn (nib. 114)

۱۱۳۱۱۳: kun: کن (فعل امر دوم شخص مفرد)

[57 r. ۱ / ۸ ک ۳ / ۶۷ ک ۴ / ۸، ۲۰] ۱۱۳۱۱۳

kunēd: کند (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

ک ۲ / ۵، ۶، ۸، ۲۶ ک ۳ / ۸۲

۱۱۳۱۱۳: kunēm, kunum: کنم (فعل مضارع اول شخص مفرد)

[57 r. ۱ ب ۳]

۱۱۳۱۱۳

هز: griftn: OHDWN-tn (مصدر) از ریشه $\sqrt{\text{grab}}$

سانسکریت: grabh- ستا: grab- فب: grab- (OP. 183) پاتر:

gryftn فاطر: gryptn (nib. 84)

۱۱۳۱۱۳: gīram, gīrēm: گیرم (فعل مضارع اول شخص مفرد)

[64 v. ۳ / ۸]

۱۱۳۱۱۳: grift: گرفت (فعل ماضی سوم شخص مفرد)

[57 r. ۱ / ۶ ک ۲ / ۱۶ ک ۳ / ۱۱، ۱۶، ۵۸، ۶۰]

۹۳۱

wāng: بانگ، صدا (اسم) فاطر: w'ng (nib. 202)

[60 v. ۲ / ۲۶ ک ۳ / ۶۲، ۷۴]

اسلک

wārān: باران (اسم) ستا: vār پاتر: w'r'n فاتر: w'r'n

(nib. 203)

[66 r.] ک ۳ / ۳۲

۶۵۱

nohom: نهم (عدد) سنسکریت: navama- ستا: -naoma

(OP. 193) navama-

[62 r.] ک ۲ / ۴۹

۱۵۵۱

naxust: نخست (قید) پاتر: nxwst فاتر: nxwst (WMP. 64)

[58 v.] ک ۲ / ۱

۱۱۳۵۱

nihuftan: نهفتن ، نهان کردن (مصدر)

۴۵۱ : nihuft : نهفت (فعل ماضی سوم شخص مفرد) فاتر:

(nhwn , nhwmb , nhwft) (MWP. 61)

[68 r.] ک ۳ / ۵۶

اسن

nāmih: نامی ، مشهور

[64 r.] ک ۲ / ۷۴

اسر

wahišt: بهشت (اسم) ستا: -vahišta که صفت عالی است از:

(vahu + išt) (nib. 201) پاتر: whyšt فاتر: (MWP. 92)

[58 v.] ک ۲ / ۱۵، ۱۴، ۶، ۴، ۲

۴۱

wād: باد (اسم) ، ستا: -vāta (nib. 206) پاتر: فاتر:

(w'd) (MWP. 89)

[60 v.] ک ۲ / ۳۱

اد	هز: tã ; OD : تا (حرف اضافه) پاتر، فاتر: t' (WMP. 86)
	[61 v.] ک ۱ / ۱۲ ک ۲ / ۴۷، ۵۳، ۶۲، ۶۳، ۷۰ ک ۴ / ۳، ۲۳
اوسپا	nihān : نهان، مخفی (صفت) ستا: niḥāti- (nib. 138)
	[61 v.] ک ۲ / ۳۷، ۳۹
۹۵و	wēnīg : بینی (اسم)
	[68 v.] ک ۳ / ۶۴
۱۴۱	wēn : باد (اسم)
	[64 r.] ک ۲ / ۶۸
۹۵۱	nēk : نیک (صفت)
	[59 r.] ک ۲ / ۶ ک ۳ / ۶۲، ۸۸، ۹۴
	۹۵۱و ص) nēktar : نیکتر (صفت تفضیلی)
	ک ۳ / ۲۵، ۳۶، ۳۸، ۸۶، ۹۴
۹۵۱و	nēkōg : نیکو (صفت)
	۹۵۱و ص) nēkōgtar : نیکوتر (صفت تفضیلی)
	[66 v.] ک ۳ / ۲۵، ۳۶، ۳۸
اولپا و	nēryōsang : نریوسنگ (اسم خاص)
	[69 r.] ک ۳ / ۷۲، ۷۷، ۷۸
ادپو	nērang : نیرنگ، دعا (اسم) سانسکریت -: mantra- پازند:
	nīreng (nib. 141)
	ک ۴ / ۲۷ پ ۲ / ۲

- ۱۴۱۰) nēmpurr : نیم پر (صفت)
[61 r.] ک ۲ / ۳۵،۳۲
- ۱۴۱۱) nisān : نشان : پاتر، فاتر : nyš' n (WMP. 65)
[58 v.] ک ۲ / ۶۰،۵ / ۳ / ۲۹،۱۵،۶
- ۱۴۱۲) هن : NYSE : zan : زن (اسم) ستا : jani- (nib. 229)
پاتر، فاتر : jn (WMP. 50)
[62 v.] ک ۲ / ۵۱،۴۹،۴۵ / ۳ / ۴۷،۳۶
۱۴۱۳) zanān : (اسم جمع)
[۴۵ / ۲] ک ۳ / ۵۷،۵۱،۴۵،۴۴،۴۱
- ۱۴۱۴) nazdik : نزدیک (صفت) فاتر : nzdyk (nib. 137)
[68 v.] ک ۳ / ۴۹،۴۷،۶۷،۷۷،۸۱ / ۴ / ۸
- ۱۴۱۵) wināh : گناه (اسم) فاتر : wn' h (WMP. 92)
پ / ۴
- ۱۴۱۶) nōg : نو (صفت) ستا : nava- : پاتر : nw' g : (nib. 143) nwg
[58 r.] ک ۱ / ۲۹،۲۸،۲۱
- ۱۴۱۷) winjišk : گنجشک (اسم)
[60 r.] ک ۲ / ۲۲
- ۱۴۱۸) هن : 'OZLWN-tn : šudan : شدن، رفتن (مصدر) سنکریست :
cyavati- : ستا : šav / فب : šiyav (OP. 211) پاتر، فاتر :
(WMP. 85) šwdn

اځې : šōw : شو (فعل امر دوم شخص مفرد)

[68 v.] ک ۶۷ / ۳ ک ۲۰، ۸ / ۴

اځېم : šawēd : شود (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

ک ۱۵ / ۲ ک ۴۷، ۴۱، ۱۵ / ۳ ک ۲۰، ۱۹، ۱۷ / ۴ ک ۱۵

اځېم : šud : شد (فعل ماضی سوم شخص مفرد)

[57 r.] ک ۱ / ۱ ک ۱۵، ۲ / ۳ ک ۱۵، ۴۹، ۶۱، ۶۳، ۶۹، ۸۱

اځې : aoi، avi، ava- : ستا (حرف اضافه) OL : ډه، بطرف، پسوی (nib. 143) āvā : فب

(nib. 143) ډاټر، فاطر : ōh (nib. 143) ۴۳، ۴۰، ۲۸، ۲۶، ۱۵، ۱۱، ۱۰، ۴ / ۱ ک [56 v.]

۰۰۰

اځې : warz : ورز، کار، عمل (اسم) ستا : varðyz فاطر : wrz

(nib. 204)

[69 v.] ک ۳ / ۷۳، ۷۹، ۸۲

اځېسو : warzāg : ورزا (صفت)

[71 v.] ک ۴ / ۱۲، ۵

اځې : ōy : ډن، این (ضمیر اشاره) ستا : ava- فب : ava فاطر : wy

(nib. 144) ک ۳ / ۶۴، ۴۸

اځېسو : ōy-sān : ډنهارا، ډنشان ک ۲ / ۱۴

اځېسو : wardenīdan : تغییر دادن، گردانیدن (مصدر) از ریشه اوستایی

(nib. 204) √vart-

[72 v.] ک ۴ / ۲۱

اځېسو : nasāy : نسا، بدن مرده (اسم)

[57 v.] ک ۱ / ۲۴، ۱۸، ۱۷، ۱۵

wastarg: بستر، جامه (اسم) ستا: -vastra (nib. 205)

[57 r.] ک ۱ / ۱۵، ۱۷، ۲۱

ایسم لاد

wafr: برف (اسم) ستا: -vafra پاتر، فاتر: (nib. 201) wfr

[64 v.] ک ۳ / ۴

ایا

هز: NPSH: xwēš: خویش، خویشان (ضمیر انعکاسی) ستا:

-xvaēpai ya: فب: -uvai pasiya (nib. 223) فاطر: xwyoš

[64 v.] ک ۳ / ۹، ۴۵، ۵۲

ایسم لاس

wizārdan: گزاردن (مصدر)

[57 r.] ک ۱ / ۶، ۲۰، ۲۷، ۳ / ۶۶، [۷۷ ک ۴ / ۷]

ایسم لاس: wizār: گزار، بگزار (فعل امر، دوم شخص مفرد)

[58 r.] ک ۱ / ۲۳، ۳ / ۵۰، ۶۷ ک ۴ / ۸

ایسم لاس: wizārēd: گزارد (فعل مضارع سوم شخص مفرد) ک ۱ / ۱۰

ایسم لاس: wizārēm, wizārum: گزارم (فعل مضارع اول شخص

مفرد) ک ۴ / ۳

ایسم لاس: wizārd: گزارد (فعل ماضی سوم شخص مفرد) ک ۴ / ۱

wuzurg: بزرگ (صفت) از: سانسکریت -vājra ستا: -vazra فب:

-vazarka (OP. 207) پاتر، فاتر: wzrg (WMP. 98)

[67 r.] ک ۳ / ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۵۱، ۵۲، ۵۷

ایا لاد

wišuftan: آشفتن (مصدر) ستا: -xsufsa فاطر: wyswb: بازند:

(nib. 216) vašōv-, vašōftan

ایسم لاس: wišōbēd: آشوبد، آشفته شود (فعل مضارع، سوم

شخص مفرد) [68 r.] ک ۳ / ۵۵

ایسم لاس

nišastan : نشستن (مصدر) رک. ص :

۱۱۳۲۱۱

nišast : نشست (فعل ماضی سوم شخص مفرد)

[69 r.] ک ۳ / ۶۹

هز : ōSTE-tn : xwardan : خوردن (مصدر) ستا : xvar- پاتر :

۱۱۳۴۱۳۱۱

xwr, wxr فاطر : (nib. 221) xwr

xward : خورد ، بخورد (فعل مضارع سوم

شخص مفرد)

[63 v.] ک ۲ / ۶۴

xwarem : بخورم (فعل مضارع اول شخص مفرد)

۱۱۳۴۱۳۱۱

[71 r.] ک ۳ / ۹۷

xward : خورد (فعل ماضی ، سوم شخص مفرد)

۱۱۳۴۱۳۱۱

[62 r.] ک ۲ / ۴۴

widāxtan : گداختن (مصدر) پاتر ، فاطر : wdxtn, wdc (WMP. 91)

۱۱۳۳۳۱۱

[64 v.] ک ۳ / ۱۵،۱۰،۷

widāxt : گداخت (فعل ماضی سوم شخص مفرد)

۱۱۳۳۳۱۱

[65 r.] ک ۳ / ۱۶،۱۱

widāzēd : گدازد (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

۱۱۳۳۳۱۱

[64 v.] ک ۳ / ۸

widardan : گذشتن ، عبور کردن (مصدر) ستا : vi-tar- پاتر :

۱۱۳۳۳۱۱

wydrdn فاطر : (nib. 216) wdyr

widerēd : گذرد (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

۱۱۳۳۳۱۱

[61 r.] ک ۲ / ۳۴

zahr: زهر (اسم) پاتر: jhr فاطر: zhr (wmp. 50-104)

ارمنی: zahr (nib. 228)

[64 v.] ک ۱۵،۹،۷ / ۳

کریا

zar: زر، طلا (اسم) سنسکریت: hiranya ستا:

zaranya فب daraniya (OP. 189)

[59 v.] ک ۱۳ / ۲

کدره

zy: زی: i: (موصول) کریم: i-t: کاهات ک ۲۳ / ۱

کو

ziwistan: زیستن، زندگی کردن (مصدر) از ریشه اوستایی gay-

ستا: jīva پاتر: jzyw فاطر: zy (nib. 231)

ziwēd: زید، زندگی کند (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

[62 v.] ک ۵۴،۵۲ / ۲

ziwisn: زندگی (اسم مصدر)

[61 r.] ک ۶۴ / ۳ ۳۶،۳۵ / ۲

ziwandag: زینده (صفت)

[۴۷،۴۶،۴۱ / ۲] ک ۷۱ / ۳

ziwandagān: زندگی، زندگانی

[59 v.] ک ۵۳،۵۰،۴۳،۳۸،۳۳،۲۸،۲۴،۲۱،۱۸،۳ / ۲

[۶۶،۶۳،۵۶] ک ۹۶،۹۳،۹۰،۸۷،۶۵،۴۲،۳۷،۲۸،۱۸،۱۳،۲ / ۳

zūr: زور، دروغ (اسم) سنسکریت: hvaras ستا: zūrah فب:

zurah (OP. 211) پاتر، فاطر: zwr (WMP. 105)

[66 r.] ک ۲۹ / ۳

پی

PS

95

۹۱ ān:ān (به عنوان اضافه) ک ۲ / ۵۴، ۶۴ ک ۳ / ۳۶، ۵۸، ۹۴

11/12/25

(WMP. 19) wzdn فاطر: wzdn

کوزہ : ōzan : بزن (فعل امر، دوم شخص مفرد)

سومے : ōzanēd : (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

روز ۶۱ : ōzanēm : بزنم (فعل مضارع اول شخص مفرد)

۴۱۶۳۵ : ozad : زد، بزد (فعل ماضی، سوم شخص مفرد)

۱۱۴۱۵

z'y , z'dn : فاطر، فاتر (R. 272) zan- : جاستا jajanti

زایند : zāyēnd : (فعل مضارع ، سوم شخص جمع)

152

کلمه زاید : zāyēd : (فعل مضارع ، سوم شخص مفرد)

[v. 62] ک ۲ / ۵۱

zarwān : پیری و نیز نام ایزد زمان است (اسم خاص) ستا : zaurvan-

پاتر ، فاطر : zrw'n (nib. 232)

[v. 61] ک ۲ / ۴۰،۳۹

zard : زرد (صفت) ستا : zairita- (nib. 230)

[v. 59] ک ۲ / ۱۲

zamān : زمان (اسم) پاتر : zm'n (nib. 228) ک ۴ / ۲۱ ۱۱

pad hamzaman : یکباره ، فوراً

ک ۱ / ۱۳ ک ۳ / ۶۰، ۶۱، ۶۸، ۸۴، ۸۳، ۸۵ ک ۴ / ۲، ۹، ۱۹، ۲۷

zamīg : زمین (اسم) فاطر : zmyg (WMP. 104)

[r. 59] ک ۲ / ۱۰ ک ۳ / ۳۲ ک ۴ / ۴، ۱۱

و

kār : کار (اسم) از ریشه $\sqrt{\text{kar}}$ اوستائی و فارسی باستان سنسکریت :

kr- (OP. 179) فاطر : k'r (WMP. 51)

[v. 69] ک ۲ / ۵، ۶۴ ک ۳ / ۷۳، ۸۲ ک ۴ / ۶، ۱۳، ۱۹

ikārd : کارد (اسم) ستا : karθta- (nib. 113)

[r. 66] ک ۲ / ۲۷، ۲۹، ۳۰ ک ۴ / ۲۷

kāmag : کام ، خواسته ، میل

[v. 61] ک ۲ / ۴۱، ۴۷ ک ۳ / ۷۵

وزد هز: KBD ؛ was: بسیار، بس (قید) فب: vasiy (OP. 207)

[66 v.] ک ۳ / ۳۶

وزد هز: KDBA ؛ drō: دروغ (صفت)

[69 r.] ک ۳ / ۴۶، ۴۸، ۵۴، ۵۵، ۶۸

واد هز: KRA ؛ har: هر، همه (صفت)

[57 r.] ک ۱ / ۶، ۱۰، ۲ / ۵

۱۱۹ هز: KON ؛ nūn: اکنون (قید) فاطر: nwn (nib. 143)

[71 v.] ک ۳ / ۴۷، ۶۲، ۶۳، ۴ / ۲

۱۱۹ nun-iz: اکنون نیز

۱۹ KÖF: کوه (اسم) ستا: kaofa- فب: kaufa- (OP. 178) پاتر:

فاطر: kwp (nib. 119)

[64 v.] ک ۳ / ۴، ۲۲، ۲۹

۱۹ kirbag: کرفه، ثواب، پاتر، فاطر: kyrbg (nib. 118)

[59 r.] ک ۲ / ۵، ۴۶، ۴ / ۶، ۱۳، پ ۲ / ۲

۱۱۳۱۹ kardan: کردن (مصدر) رک: ص:

[61 v.] ک ۲ / ۳۷، ۳۹، ۴ / ۱۴

۳۱۹ کرد (فعل ماضی سوم شخص مفرد)

[61 v.] ک ۲ / ۱۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۳ / ۲۲، ۴ / ۲۷

۳۱۹ kardag: کرده، عمل

[72 v.] ک ۴ / ۲۰

nib. 119) wdk: فاطر ku-taka-: ستا (صفت) kōdak

۹۴۱۹

[60 v.] ک ۲ / ۲۷، ۲۹، ۳۰

هز: dandān:KKA: دندان (اسم) ستا: dantān- (nib. 57)

۹۵۰۵

[60 v.] ک ۲ / ۲۳

هز: sag: KLBA: سگ (اسم) ستا: span- ایرانی کهن: svan

۹۵۱۰

فب: saka- (nib. 172)

[60 r.] ک ۲ / ۱۹، ۴۹، ۵۱

هز: xwāndan: KRYTWN-tn: خواندن، صدا زدن (مصدر) ستا:

۹۵۱۱۳۱

(nib. 220)xwanat caxra-

خوانند، بخوانند (فعل مضارع سوم) xwānēnd: ۹۵۱۱۳۲

شخص جمع)

[60 v.] ک ۲ / ۲۵، ۶۰

خواند (فعل مضارع سوم شخص مفرد) xwānēd: ۹۵۱۱۳۳

پ / ۱

kadām: کدام (ضمیر پرسشی) ستا: katāma- (nib. 116)

۹۵۱۱۳۴

[61 v.] ک ۲ / ۴۱، ۵۲، ۶۲ ک ۳ / ۳۵، ۸۶، ۹۲

هز: māndan: KTLWN-tn: ماندن (مصدر) از ریشه اوستایی ²/man- ۹۵۱۱۳۵

فب: man- (OP. 202)

ماند (فعل مضارع سوم شخص مفرد) mānēd: ۹۵۱۱۳۶

[72 v.] ک ۴ / ۱۸

kadag-bānūgīh: کدبانویی (اسم مصدر) ۹۵۱۱۳۷

[67 r.] ک ۳ / ۴۴، ۵۱، ۵۷

)

هز: L: man: من (ضمير اول شخص مفرد) ستا: -mana فب: manā

(nib. 124)

[57 v.] ک ۱ / ۱۲ ، ۱۸ ، ۲۵ ، ۲۷ ک ۲ / ۹ ، ۱۱ ، ۱۵ ک ۳ / ۳ ،
۱۶ ، ۳۶ ، ۴۳ ، ۴۷ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۶۲ ، ۷۰ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۷۹ ک ۴ / ۱ ،
۲ ، ۱۴ ، ۱۸ ، ۲۶

LA: nē: نه (حرف نفی)

[57 r.] ک ۱ / ۱ ، ۴ ، ۶ ، ۲۵ ، ۲۷ ک ۲ / ۶ ، ۳۹ ، ۴۵ ، ۴۶ ک ۳ / ۳ ، ۵ ،
۷ ، ۱۰ ، ۱۵ ، ۳۴ ، ۴۳ ، ۴۵ ، ۵۳ ، ۶۶ ، ۷۱ ، ۸۹ ک ۴ / ۷ ، ۱۸ ، ۲۰ ، ۲۱

rāy: را (موصول) فب: -rād پاتر: d r' y فاطر (nib. 164)

[58 r.] ک ۱ / ۱ ، ۲۲ ک ۲ / ۱۲ ، ۱۳ ک ۳ / ۶ ، ۹ ، ۳۱ ، ۳۴ ، ۵۴ ، ۶۰ ،
۹۵ ، ۹۷ ک ۴ / ۱۴ ، ۱۶ ، ۲۳ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷

هز: LAWHL: abāz: باز ، دوباره (قید) سنسکریت: -apānc ستا:

apa فب: apā: پاتر: c' b' (nib. 20)

[58 r.] ک ۱ / ۱۹ ، ۲۶ ک ۲ / ۲۶ ، ۴۱ ، ۴۷ ، ۶۴ ک ۳ / ۷۱ ، ۸۴
ک ۴ / ۱۹

rāmišn: رامش ، شادی (اسم مصدر) مرکب از: rām + išn ستا:

rām- پاتر ، فاطر: r' myšn (nib. 166)

[68 r.] ک ۳ / ۴۱ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۷ ، ۵۸ پ ۵ /

rāmisntar: رامش تر ، آسوده تر (صفت تفضیلی)
لپ ۵۴ م)

[62 v.] ک ۲ / ۵۲ ، ۵۴

لښو

rāmišnīg: رامش، آسودگی (صفت ک ۳ / ۸۰)
لښو: rāmisnīgtar: آسوده‌تر، با آرامش‌تر

[68 r.] ک ۳ / ۵۹

لښو

rāst: راست (صفت) پاتر: r'st'fater: (nib. 167)

[58 r.] ک ۱ / ۲۳ ک ۳ / ۵۴ ک ۴ / ۸

لښو: rāstān: راستان

[66 r.] ک ۳ / ۲۷، ۲۴

لښو: rāsttar: راست‌تر (صفت تفضیلی) ک ۳ / ۲۷، ۲۴

لښو

rāstih: راستی، حقیقت

[66 v.] ک ۳ / ۲۴، ۵۵

لښو

rāstihā: به راستی (قید)

[67 v.] ک ۳ / ۵۰ ک ۴ / ۱

لښو

rād: راد (صفت) ستا: ratu- (nib. 168)

لښو: rādān: رادان، شجاعان

[66 r.] ک ۳ / ۲۶، ۳۳

لښو: rādtar: رادتر (صفت تفضیلی) ک ۳ / ۲۶، ۳۳

لښو

هز: ME (B) LB: dil: دل، قلب (اسم) ستا: zdrd- پاتر:

zyrd فتر: (nib. 63) dyl

[64 v.] ک ۳ / ۷، ۹

لښو

هز: LGLE: pāy: پا (اسم) ستا: pad پاتر: d'p'fater: (nib. 147) p'y

[60 r.] ک ۲ / ۱۷ ک ۳ / ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۶۴

۱۳۱

ruwān روان

[۶۱ r.] ک ۲ / ۲۴، ۳۶، ۴۶ ک ۳ / ۶۱ پ ۲ / ۲۰۲

۱۳۲

هز: LOYN: pēs: پیش، جلو (قید)

[57 v.] ک ۱ / ۱۸ ک ۴ / ۲۰، ۲۳

۱۳۳

هز: LOYSE: sar: سر

[68 v.] ک ۳ / ۶۴

۱۳۴

هز: LOYT: nēst: نیت

[57 r.] ک ۱ / ۹ ک ۳ / ۵۸

۱۳۵

rustan: رستن، روییدن (مصدر) از ریشه اوستایی -raod- فاطر:

rwst- (nib. 171)

رست: rōst: (فعل ماضی سوم شخص مفرد)

[67 r.] ک ۳ / ۳۹

۱۳۶

rōzweh: روزبه، خوشبخت (صفت)

[66 r.] ک ۳ / ۳۱

۱۳۷

rōšn: روشن (صفت)

[63 r.] ک ۲ / ۵۸، ۶۷

۱۳۸

هز: LWTE: abāg: با (حرف اضافه)

[56 v.] ک ۱ / ۲، ۲۵ ک ۳ / ۳۴، ۴۵، ۵۲، ۵۸، ۵۹، ۷۳، ۸۲

۲۵، ۸۸ ک ۴ / ۱۵، ۲۵

لو

هز: LK: tō: تو (ضمير منفصل، دوم شخص مفرد)

۷۷ [57 v.] ک ۱ / ۱۰، ۱۲، ۲۰، ۲۷، ۲ / ۹، ۳ / ۳، ۷، ۱۵، ۱۹،

۲۱، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۶۳، ۷۸، ۸۵، ۹۵، ۴ / ۱، ۲، ۱۴، ۱۶، ۱۷،

۲۲، ۲۵

لو

sīh: سی (عدد)

لو 61: sīpm: سیام

۷۷ [70 v.] ک ۳ / ۸۶

لوا

هز: ašmā' LKWM: شما (ضمير منفصل، دوم شخص)

۷۷ [57 v.] ک ۱ / ۱۷، ۲ / ۱۵

لوه

هز: abhandan: LMYTWN-tn: افکندن (مصدر)

۷۷ [58 r.] ک ۱ / ۲۱

لوه-ن

ristāxēz: رستاخیز

۷۷ [72 v.] ک ۴ / ۱۹

لوه

rašn: روشن (اسم خاص)

۷۷ [58 r.] ک ۱ / ۲۲

لوه-م

هز: LTME: edar: ایدر، اینجا (فید)

۷۷ [61 r.] ک ۲ / ۳۴

لوه-س

māh: ماه (اسم)

۷۷ [62 v.] ک ۲ / ۴۹

Mār : مار (اسم)

٢ / ٣

Mādīgān : ماتیگان، گزارش، داستان

۱/۲ ۱/۱ ک [56.v]

ہمز: MyA ' ab ' آ ب (اسم) سنسکرت : āpas ' ستا ' - āp ' فب ' āpi-

(nib.20) āw : پاتر، فاتر، پاتر : b پازند : (op. 168)

39, 38, 21, 19/3 Syo / 2 S[64r.]

mēnōg : مینو، غیر مادی (صفت)

ستا : mainyaoya فاطر : mynwg (nib.131)

14, 4, 2/2 S [58v.]

menogān : مینوان ، مینوها

٢٤ / ١ ٥ [58v.]

menišn: منش، خوی (اسم مصدر)

فاتر : (nin.131)mnyšn

$$Y_5, Y_0, \Delta/3 \in [64v.]$$

1996 11

mezag : مزه , طعم

pad mezagtar : بامزتر

64, 62/2 S [63v.]

ھز : MQM : abar : بر (حرف اضافہ)

4/3 S 10, 9/2 S, 29, 28, 26, 24, 23, 21/1 S [58r.]

۲۲.۱۹/۴ ۵۶۹.۵۶

هز : stn - MDMHWN : Sahistan : بنظر آمدن (مصدر)

۱۱۳

: sahed : بنظر آید (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

[59 v.] ک ۴۸ ، ۴۲ / ۲

: sahed : بنظر آید (فعل مضارع دوم شخص جمع) ک ۱۵ / ۲

: meš : می (اسم)

[66 r.] ک ۲۲ ، ۲۵ / ۳

هز : MN : az : از (حرف اضافه)

هز : MRYA : Saxwan : سخن کلام

[59 r.] ک ۷ / ۲

هز : GBRA : -mard , mo : لا مغ مرد

[59 v.] ک ۱۱ / ۲

هز : MNDWM : Ćiš : چیز ، متعلقات ،

[59 r.] ک ۵۵ ، ۳۷ ، ۲۳ ، ۱۷ ، ۶ / ۲ ، ۵۳ / ۳

: Ćiš-iz : چیزی نیز ک ۵۸ / ۳ ک ۱۸ / ۴

هز : MNW : Kē : که (موصول)

: murwag : مرغ

[60 v.] ک ۲۵ / ۲

: murdag : مرده

[69 r.] ک ۷۱ / ۳

must : مشت

مشت

[64 v.] ک ۷/۳ ، ۸ ، ۱۱ ، ۱۴ ، ۱۶

maḥ : مغ ، گودی ، چاله

مغ

[69 r.] ک ۳ / ۶۹

mar : مر ، تبهکار (صفت)

مر

[58 r.] ک ۲۴/۱ ک ۳/۲ ، ۸۱ ، ۲۱ ، ۲۴ ، ۲۸ ، ۳۳ ، ۳۸ ، ۴۳ ، ۵۰

۵۳ ، ۵۶ ، ۶۳ ، ۶۶ ک ۲/۳ ، ۱۳ ، ۱۸ ، ۲۱ ، ۲۸ ، ۳۷ ، ۴۲ ، ۵۳ ، ۵۶

۷۰ ، ۷۶ ، ۸۲ ، ۸۷ ، ۹۰ ، ۹۳ ، ۹۶

morwārid : مروارید (اسم)

مروارید

[59 v.] ک ۲ / ۱۳

mard : مرد (اسم)

مرد

ک ۲ / ۸

mardōm : مردم

مردم

[57 r.] ک ۴/۱ ، ۸ ک ۲/۴۴ ، ۴۵ ، ۴۶ ، ۵۲

mardōmān : مردمان

مردمان

[57 v.] ک ۱۵/۱ ک ۲/۲۷ ، ۷۵ ، ۷۶ ک ۳/۳۰

ME : Čē : چه ، اگر ، زیرا

چه

Čē : چه (ضمیر پرسشی) ک ۲/۱۷ ، ۲۰ ، ۲۳ ، ۳۲ ، ۳۷ ، ۵۵ ، ۶۵ ک ۱/۳

۱۲ ، ۱۷ ، ۲۲ ، ۲۵ ، ۶۴ ، ۸۹

Čē : که (موصول) ک ۱/۲۴ ک ۲/۴ ، ۱۱ ، ۱۹ ، ۲۲ ، ۲۵ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۴

۰۲۰، ۰۱۹، ۰۱۴، ۰۵، ۳/۳ ک ۶۷، ۶۴، ۵۷، ۵۴، ۵۱، ۴۴، ۴۰، ۳۹

۹۷، ۹۴، ۹۱، ۸۸، ۸۲، ۷۹، ۷۸، ۷۱، ۶۸، ۶۶، ۴۳، ۳۹، ۲۳

ک ۲۲، ۱۵، ۹/۴

ک ۴ :

madan : T: مدن (مصدر)

۱۱۴۱

mad : T: مد (فعل ماضی سوم شخص مفرد)

[57 r.] ک ۴/۱ ک ۴۵/۲ ک ۴۵/۳ ک ۷۰، ۲۱/۴

mihr-druzih : میهر دروجی، پیمان شکنی (اسم مصدر) ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳

[72 v.] ک ۲۰/۴

gēhān : جهان، گیتی

۱۱۴۴

[64 r.] ک ۶۷/۲ ک ۶۷/۳ ک ۶۴، ۲۱/۳

saxwan : سخن، کلام

۱۱۴۵

[68 r.] ک ۶۰/۳ ک ۸۰، ۸۳

Sāstār : ساستار، ظالم (صفت)

۱۱۴۶

[58 r.] ک ۲۴/۱ ک ۲۴/۲ ک ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۳۸، ۴۳، ۵۰

۷۰، ۶۵، ۵۳، ۴۲، ۳۷، ۲۸، ۲۱، ۱۸، ۱۳، ۲/۳ ک ۶۶، ۶۳، ۵۶، ۵۳

۹۶، ۹۳، ۹۰، ۸۷، ۸۲، ۷۶

saxt : سخت (صفت)

۱۱۴۷

ک ۸۰/۳

saxttar : سخت تر (صفت تفضیلی)

(صفت تفضیلی)

[72. v.] ک ۲۲/۴

» ۱۱۳۱۱۳ : رفتن (مصدر) : raftan ؛ SGYTWN- th؛ ۱۱۳۱۱۳ :

rawēd : برود (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

[60r.] ک ۲۰/۲۰۲۲

» ۱۱۳۱۱۳ : سیزدهم (عدد) : sēzdahom

[63 v.] ک ۶۵/۲

Sar : سر (اسم)

[68 r.] ک ۱/۵۶۳

» ۱۱۳۱۱۳ : بد (صفت) : Wad ؛ SLYA ؛

[61 r.] ک ۲۶/۳۵

» ۱۱۳۱۱۳ : گادن (مصدر) : gādan ؛ SLYTWN-th؛

[68 r.] ک ۵۹/۵۸

Srū : شاخ (اسم)

[60 v.] ک ۶۴/۳

srūwēn : شاخی ، از جنس شاخ (صفت)

[60 v.] ک ۲۳/۲

» ۱۱۳۱۱۳ : سروش پرهیزگار (اسم خاص) : srōš - ahlaw

[60 v.] ک ۲۵/۲

Srūdan : سرودن (مصدر)

» ۱۱۳۱۱۳ :

Srūd : سرود (فعل ماضی ، سوم شخص مفرد)

پ ۳/

سرد (صفت) : Sard	سرد
Sardtar : سردتر (صفت تفضیلی)	سردتر
[64 r.] ک ۱/۳، ۵۰۴	
spāh : سپاه (اسم)	سپاه
[56 v.] ک ۲/۱	
sazāgwār : سزاوار ، شایسته (صفت)	سزاوار
[67 r.] ک ۳/۴۴، ۵۱۰، ۵۷۰	
Spītāmān : سپیتمان ، لقب زردشت (اسم خاص)	سپیتمان
[59 v.] ک ۲/۱۳	
Spandarmad : سپندارماد (اسم خاص)	سپندارماد
[66 r.] ک ۳/۳۲	
gētīg : گیتی ، جهان (اسم)	گیتی
[58 v.] ک ۲/۲، ۴۰، ۶۰، ۵۵، ۵۷	
Stāyēnīdan : ستاییدن ، ستایش کردن (مصدر)	ستاییدن
[59 v.] ک ۲/۱۳	
stārag : ستاره	ستاره
[63 r.] ک ۲/۶۰، ۶۱	
sidigar : سه دیگر ، سوم (عدد)	سه
[62 r.] ک ۲/۴۶، ۴، ۶، ۱۳	

Stōr : ستور، چارپا (اسم)

[64 r.] ک ۷۰/۲

ستور

Stard : سترده، گيج (صفت)

[59 v.] ک ۸۰۷/۲ ک ۸۳/۳

« ر »

سترد

Pāyēnagān : پائين ها، فروردين

[63 r.] ک ۵۹/۲

پاين ها

Pānāgih : پناه، محافظت (اسم)

[58 r.] ک ۲۶، ۲۵/۱

پناه

pārag : رشوه (اسم)

[66 v.] ک ۳۴/۳

رشوه

pādexsāg : پادخشا، قدرتمند، فرمانروا (صفت)

[59 v.] ک ۱۰۵/۲ ک ۹۴، ۹۲/۳

پادخشا

pādifrah : پادافراه، مجازات

[72 v.] ک ۲۲/۴

پادافراه

pīl : پيل (اسم)

[57 r.] ک ۸۰۳/۱ ک ۵۱، ۴۹/۲

پيل

pīl xust : پيل خوست، لگدمال، ثيل

[57 r.] ک ۸۰۳/۱

پيل خوست

pēšyār : پيشاب (اسم)

[68 v.] ک ۸۰۷/۴ ک ۶۷، ۶۶/۳

پيشاب

لټټو	paydāg : پیدا، آشکار (صفت) [61 v.] ک ۴۰/۲ ک ۶۶/۳
لټټټ	Paygām : پیغام، پیام (اسم) [57 v.] ک ۱۱/۱، ۱۶ ک ۷۲/۳
لټټټټ	Panāhīh : پناهی، محافظت [57 v.] ک ۱۹/۱
لټټټټ	Frāz : فراز، پیش، جلو [57 r.] ک ۱۲، ۶/۱ ک ۱۶/۲ ک ۱۱/۳، ۱۶ ک ۲۱/۴
لټټټټو	Frazand : فرزند (اسم) [66 r.] ک ۳۱/۳
لټټټټټ	pad' PWN : به (حرف اضافه) [56 v.] ک ۱/۱
لټټټټټټ	Pursīdan : پرسیدن (مصدر) لټټټټټټټ : Pursē : پرسی (فعل مضارع دوم شخص مفرد) [57 v.] ک ۱۰/۱، ۲۰-۲۷ لټټټټټټټ Purs : پرس، بیړس (فعل امر دوم شخص مفرد) ک ۳/۴ : لټټټټټټټټ Pursīd : پرسید (فعل ماضی سوم شخص مفرد) [57 r.] ک ۵/۱ ک ۱۷، ۱/۲، ۲۰، ۲۳، ۲۷، ۳۲، ۳۷، ۴۱، ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۶۲، ۶۵ ک ۱/۳، ۱۲، ۱۷، ۲۲، ۳۵، ۴۱، ۶۴، ۸۶، ۸۹، ۹۲، ۹۵ ک ۱/۴، ۵، ۶، ۲۶

pursem : بیرسم (فعل مضارع اول شخص مفرد)

ر۱

purr : پر، مملو (صفت)

[61r.] ک ۲۱/۳، ۲۴، ۲۲/۲

pōlawadēn : پولادین (صفت)

ر۱ ل۱۳

[66r.] ک ۲۰، ۲۳/۳

Panj : پنج (عدد)

ر۹

Panjom : پنجم

ر۶ ر۹

[60v.] ک ۲۷/۲

Panjag : پنجه (عدد)

ر۹ و

[64 r.] ک ۷۱/۲

Pōšt : پشت، پناه، حافظ، عقب

ر۱ ل۱۳

[68 v.] ک ۸۵/۳ به معنی " عقب، پشت " ک ۶۴/۳

Prāhōm : پراهوم، فشرده هوم

ر۱ ل۱۳

[59 v.] ک ۴۴، ۱۲/۲

Frahixtag : فرهیخته (صفت مفعولی)

ر۱ ل۱۳ و

[70 v.] ک ۸۸/۳

Farrox : فرخ، نیکبخت (صفت)

ر۱ ل۱۳

[56 v.] ک ۱/۱

Frārōn : فرارون

ر۱ ل۱۳

[63 v.] ک ۶۴/۲

Frēh : افزودن ، بیش ، زیاد

[57 r.] ک ۹۰۴/۱

ر ل و

Frayād : فریاد (اسم)

[59 r.] ک ۵/۲

ر ل و م

Parīg : پری (اسم خاص)

ر ل و ۱۳

Parīgānh : پری ها

[72 r.] ک ۱۵/۴

ر ل و

Parwēz : پرویز (اسم خاص)

[63 r.] ک ۶۰/۲

ر ل و

Frōd : فرود (قید)

[65 r.] ک ۲۰، ۱۹، ۱۷/۳

ر ل و م

Frazaftan : فرجام یافتن (مصدر)

ر ل و م

Frazaft : فرجام یافت (فعل ماضی سوم شخص مفرد)

ر ل و م ۱۱

پ / ۵

Framūdan : فرمودن (مصدر)

ر ل و م : Framūd

فرمود (فعل ماضی ، سوم شخص مفرد)

[58 r.] ک ۲۸، ۲۱/۱ ک ۹/۳

ر ل و م ۱۱

لش

Frašh : فرش ، پرش (اسم مصدر)

[57 r.] ک ۱ / ۵ ، ۱۰ ، ۱۲ ، ۲۰ ، ۲۳ ک ۱۸۲ ، ۱۱ ، ۱۷ ، ۲۰ ، ۲۳ ، ۲۵ ، ۲۲ ، ۲۷ ، ۴۱ ، ۴۹ ، ۵۲ ، ۵۵ ، ۶۲ ، ۶۵ ک ۱ / ۳ ، ۱۲ ، ۱۷ ، ۲۲ ، ۲۵ ، ۴۱ ، ۴۶ ، ۵۰ ، ۶۴ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۷۱ ، ۷۳ ، ۷۶ ، ۷۹ ، ۸۲ ، ۸۶ ، ۸۹ ، ۹۲ ، ۹۵ ک ۱ / ۴ ، ۲ ، ۷ ، ۸ ، ۲۶

لش

Frašnīhā : پرش‌ها

[58 v.] ک ۱ / ۲۷ ک ۳ / ۸۵ ک ۴ / ۱۴ ، ۱۷ ، ۲۵

لش

Frašn-Wizārān : پرش‌گزاران (صفت)

[57 r.] ک ۱ / ۲ ، ۳ ، ۷ ، ۸ ، ۹

لش

passox - Pāsox : پاسخ

[57 v.] ک ۱۳ ک ۳ / ۷۳ ، ۷۶ ، ۷۹ ، ۸۲ ک ۴ / ۲ ، ۱۴ ، ۱۷ ، ۲۶

لش

Patyārag : پتیاره

[60 v.] ک ۲ / ۲۶ ک ۴ / ۱۸

لش

Paywandīdan : پیوندیدن (مصدر)

لش

Paywandēd : پیوندید (فعل مضارع سوم شخص مفرد .)

پ / ۱

لش

Paymōzan : جامه ، لباس (اسم)

ک ۳ / ۴۴ ، ۵۱ ، ۵۷

لش

Paymōxtan : پوشیدن (مصدر)

Paymōzēm : بیوشم (فعل مضارع اول شخص مفرد)

[71 r. ک ۹۷ / ۳]

« ۹ »

Čahārom : چهارم (عدد)

[60 r. ک ۲۳ / ۲]

Čadur : چادر (اسم)

هز: CBW : Xīr : چیز ، دارایی (اسم)

۱۱ ص ۱۳۱ :

Pad xīrtar : دارا تر ، ثروتمند تر

[63 r. ک ۵۴ / ۲]

Čiyōn : چون (قید)

[57 v. ک ۱۵ / ۱ ک ۱۰۰ / ۲ ک ۱۰۰ / ۳ ک ۱۹۰ / ۵ ک ۲۱۰ / ۴ ک ۲۴۰ / ۵ ک ۲۰۲]

Čīr : چیره ، غالب (صفت)

[59 r. ک ۹ / ۲]

Čīdan : چیدن (مصدر)

[60 v. ک ۳۰ / ۲]

Čand : چند چقدر

[62 v. ک ۴۹ / ۲ ک ۹۵ / ۳ ک ۹۵ / ۴ ک ۱۱۰ / ۵ ک ۱۳۰]

Čarbtar : چرب تر (صفت تفصیلی)

[66 r. ک ۲۲۰ / ۳]

چشم : Čašm

چشم

[68 v.] ک ۶۴/۳

« و »

دیوان : dēwān 'SDYA-n هز: (اسم جمع)

دیوان

[69 v.] ک ۶۷۵/۳ ، ۱۵/۴ ، ۲۶ پ / ۶

شاهی : šāhīh ؟

شاهی

[70 v.] ک ۸۸/۳

شایستن : šāyistan شایسته بودن ، سزاوار بودن (مصدر)

شایستن

شایست : šāyist

شایست

[65 v.] ک ۲۱/۳

شاید :

šāyed : شاید ، سزاوار است (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

ک ۳۰/۲ ک ۸۸/۳

شایند :

šāyēnd : شایند ، سزاوارند (فعل مضارع سوم شخص جمع)

شادی : šādīh (اسم مصدر)

شادی

پ / ۵

شیرین تر : širēntar (صفت تفضیلی)

شیرین تر

[66 r.] ک ۳۱۰۲۴/۳

شستن : hištan 'SBKWN - th هز: ، گذاشتن (مصدر)

شستن

شود :

hīlēd : گذارد ، نهاد (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

[67 v.] ک ۵۳/۳

شوی : šōy (اسم)

[67 r.] ک ۵۲/۳

هنر : šRM : drōd : درود ، سلام (اسم)

پ / ۵۰

سال : sal : SNT

[57 r.] ک ۹/۱ ، ک ۵۱/۲ پ ۴/۳

شکوه ، سختی ، عذاب : škōh

[58 v.] ک ۳/۲ ، ۱۸ ، ۲۱ ، ۲۴ ، ۲۸ ، ۳۳ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۸ ، ۴۳ ، ۵۰ ، ۵۳

۵۶ ، ۶۳ ، ۶۶ ، ک ۲/۳ ، ۱۳ ، ۱۸ ، ۲۸ ، ۳۷ ، ۴۲ ، ۶۵ ، ۸۷ ، ۹۰ ، ۹۳ ، ۹۶

شگفت : škōft

شگفت : škōft-iz

[67 v.] ک ۵۳/۳ ، ۷۰

نام : nām : اسم

[57 r.] ک ۷/۱ ، ۹

شب : šab

شبان ، شبها : šabān

[70 r.] ک ۸۳/۳ ، ۸۴

نیکو ، به ، خوب : Weh : šPYL

[58 v.] ک ۲/۲ ، ۴ ، ۶ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۲۷ ، ۲۹ ، ۴۶ ، ۶۷ ، ۷۱ ، ۷۴

ک ۱۷/۳ ، ۱۹ ، ۳۴ ، ۵۴ ، ۹۲

سس 6 Sasom : ششم (عدد)

[61 r. ک ۲/۲۲]

سس ۷ saš' : STA شش (عدد)

[64 r. ک ۲/۷۲]

سس ۱۱ šahr : شهر

[56 v. ک ۱/۲۰۳۰۷۰۹]

سس ۱۱۳ YATWN - tn : Frēstādan : فرستادن (مصدر)

سس ۱۱۳ :

Frēstīd : فرستاد (فعل ماضی جعل سوم شخص مفرد)

[57 v. ک ۱/۱۱ ک ۳/۷۸]

سس ۱۴ STE : Kūn : کون

[60 r. ک ۲/۱۷]

سس ۱۱۳ Taftan : تافتن (مصدر)

سس ۱۱۳ :

Tābēd : تابد (فعل مضارع سوم شخص مفرد)

[64 v. ک ۳/۴]

سس ۱۴ TD : nēw : نیو، دلیر

[59 r. ک ۲/۱۰]

سس ۱۶۱ nēwtom : دلیر ترین (صفت عالی)

[59 r. ک ۲/۱۰]

- ۷۲ Tēz : تیز (صفت)
- ۱۷۳ Tēztar : تیزتر (صفت تفصیلی)
- ۳۰۰۲۳/۳ ک [66 r.]
- ۷۳ 'Tšā nō : نه (عدد)
- ۷۵۰ ۵۱۰۱۳/۲ ک [62 v.]
- ۷۴ Tīštar : تیشتر (اسم خاص)
- ۳۳/۳ ک [66 r.]
- ۷۵ Tuhīg : تہی ، خالی
- ۳۶/۲ ک [61 r.]
- ۷۶ Tōhm : بذر ، تخم (اسم)
- ۱۱۰۴/۴ ک [71 v.]
- ۷۷ Toxšagih : کوشش (اسم مصدر)
- ۶۴/۲ ک [63 v.]
- ۷۸ tuwān : توان ، قدرت (صفت)
- ۲۱/۴ ک ۷۱۰۱۵۰۱۵۰۷/۳ ک ۲۹/۲ ک ۲۷۰۲۵۰۰۶/۱ ک [57 r.]
- ۷۹ Tuwānig : توانایی (صفت)
- ۲۴/۲ ک [61 R.]
- ۸۰ did : TWB : دوم ، دیگر
- ۸۱ did-iz : دوم نیز ، دیگر نیز (قد)
- ۴۸۰۴۲/۲ ک [61v.]

Tan : تن (اسم)

۱۱۳

[64 r.] ک ۷۵ ، ۱۲ / ۲ ک ۲۷ / ۴

Tan ī Pasēn : تن پسین ، قیامت ، ۱۱۴ ر ۱۵

[72 v.] ک ۱۹۰ / ۴

هز: TWRA : gāw : گاو (اسم)

۱۱۵

[59 r.] ک ۱۰ ، ۴۹ ، ۵۱ ، ۷۳ / ۳ ک ۸۲ ، ۷۹ ، ۱۲ ، ۵ / ۴

هز: TLBA : pīh : پیه ، دنبه ، چربی (اسم)

۱۱۶

[70 v.] ک ۹۱ / ۳

هز: TME : ānōh : آنجا ، مجازا " به معنی " آن جهان " نیز می باشد

۱۱۷

[57 r.] ک ۴۰ ، ۳۹ / ۳ ک ۵ / ۲ ک ۴ / ۱

مآخذ فارسی:

- آبراهامیان. فرهنگ زبان پهلوی ۱۹۶۵
- بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، توس ۱۳۶۲ ج ۱ ص ۲۴+۲۲۶
- پورداود، ابراهیم. پشت‌ها، تهران. طهوری ۱۳۴۷ ج ۱ و ۲
- " " ینسا، تهران، دانشگاه تهران ۱۳۵۶ ج ۱ و ۲
- تفضلی، احمد. مینوی خرد. بنیاد فرهنگ ۱۳۵۴ ص ۱۴۷
- دابار، هیریدبهم‌جی نوشیروان جی، صد در نثر و صد در بند هشت. بمبئی ۱۹۰۹
- راشد محصل، محمدتقی. "بی‌مرگان و فرشگرد کرداران" مجله فروهر (۵، ۶) مرداد و شهریور ۱۳۶۴
- فروه‌شی، بهرام. فرهنگ زبان پهلوی. تهران. دانشگاه تهران ۱۳۵۸
- معین، محمد. مزدیسنا و ادب فارسی. تهران. دانشگاه تهران ۱۳۵۵ ج ۱ و ۲
- " " یوشت فریان و مرزبان‌نامه. تهران. چاپخانه مجلس ۱۳۲۴ ص ۲۵
- " " (مصلح). برهان قاطع. تهران، امیرکبیر ۱۳۵۷ ج ۵
- مکری، محمد. قسمتی از "ماتیگان یوشت فریان" مجله مهر، شهریور و آبان ۱۳۳۱
- نوابی، ماهیار. مجموعه مقالات. شیراز. مؤسسه آسیایی ۱۳۵۵ ج ۱

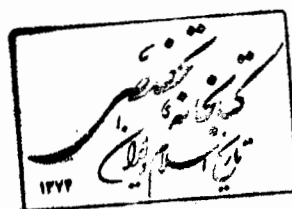
مآخذ غیرفارسی

- 1- Bartholomae, C.- Altiranisches Wörterbuch, Berlin 1961
- 2- Boyce, Mary - Aword-list of Manichaeen Middle persian and parthian, Acta Iranica, 9a, Belgium 1977.
- 3- Geiger, Wilh. and Kuhn, Ernst- Grundriss Der Iranichen philologie Berlin, 1974, II Band.
- 4- Haug, Martin and west, William- The book of Arda Viraf, Amsterdam 1971.
- 5- Jackson, A.V. Williams- An Avesta Grammar, Stuttgart 1982.

- 6- Junker, Heinrich - Das Farhang ī Pahlavīk, leipzig, 1955.
- 7- Kent, R.G.- Old persian, texts, Lexicon, New Haven 1953
- 8- Müller, F. Max - Sacred books of the East, Oxford 1882
vol xviii
- 9- Mackenzie, D.N. A concise Pahlavi Dictionary, London, 1971
- 10- Meherjirana, Ervad Rustam Dinshak - "Some Notes on a Few Important Pahlavi Words and constructions" in the prof. Jackson Memorial Volume, Bombay, 1954.
- 11- Nyberg, H.S. - A Manual of Pahlavi, 2 vols., Wiesbaden 1964, 1974.
- 12- Reichelt, Hans - Avesta Reader Texts, Notes Glossary and index, strassburg, 1911
- 13- West, E.W. - Glossary and Index of the Pahlavi Texts of the Book of Arda Viraf, W-Germany 1978.

فهرست

الف	فصل اول - مقدمه
۶۴۵	موضوع کتاب و خلاصه آن
۹-۷	یوشت فریان کیست
۹۱	اخت جادو
۱۳-۱۱	مروری بر کارهای انجام شده
	نسخه‌های اساسی
	روش کار
۱۹-۱۶	محتوی ماتیکان یوشت فریان
	مقایسه ماتیکان یوشت فریان با مرزبان نامه
۲۰-۱۰۷	فصل دوم - متن، آوانویسی و ترجمه
۱۰۸-۱۷۷	فصل سوم - واژه نامه
	کتابنامه:
	مأخذ فارسی
	مأخذ غیرفارسی



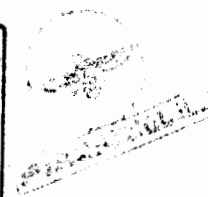
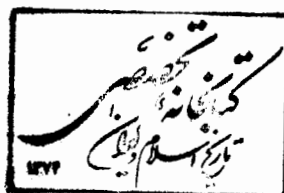
از انتشارات سازمان فروهر، در مجموعه گنجینه زبان، ادب و فرهنگ کهن ایران:

- ۱- سرود بنیاد دین زرتشت دکتر محمد مقدم ۱۵۰ ریال
- ۲- داستان جم دکتر محمد مقدم ۲۸۰ ریال
- ۳- چند نمونه از متن نوشته‌های
فارسی باستان ۲۰۰ ریال
- ۴- دبیره ذبیح بهروز ۲۰۰ ریال
- ۵- خط و فرهنگ ذبیح بهروز ۴۰۰ ریال
- ۶- تقویم و تاریخ در ایران ذبیح بهروز ۳۰۰ ریال
- ۷- درخت آسوریک دکتر ماهیارنوبی ۳۰۰ ریال
- ۸- سی روزه کوچک و بزرگ دکتر آذرمیدخت دهدشتی ۶۲۰ ریال
- ۹- اندرزنامه‌های پهلوی موبد اردشیر آذرگشسب ۱۵۰ ریال
- ۱۰- خودآموز خط و زبان اوستایی هاشم رضی «زیر چاپ»
- ۱۱- دستور زبان اوستایی،
گزیده‌های نظم و نثر، راهنمای
ترجمه
- ۱۲- فرهنگ اوستایی - فارسی هاشم رضی «زیر چاپ»

MATIKAN I YOST I FRYAN

by

Mahmood Jafari



FRAVAHAR

a publication of
SĀZMĀN-E-FARAVAHAR
TEHRAN, 1987